

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



سیو در معارف اسلام

# نمایز، جامع همه عبادات

متن سخنرانی‌های

استاد حسین انصاریان

تهران - حسینیه سیدالشهدا - دهه سوم جمادی الاول - ۱۳۹۶ هش



[www.erfan.ir](http://www.erfan.ir)

### نماز، جامع همه عبادات

(سیری در معارف اسلامی)

- مؤلف: استاد حسین انصاریان.....
  - بیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان
  - ویرایش: وفهیمی.....
  - صفحه‌آرا: م.جانباز و ابوالفضل کریمی.....
  - ناظر فنی: سید محمدجواد آصف آگاه.....
  - لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان.....
- کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهید فاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷  
تلفن تماس: ۰۳۶۵۲۰۴۰۴۲۷ - ۰۳۷۷۴۰۴۰۵۱ - همواره:

## فهرست مطالب

جلسه اول: امر پروردگار در حفظ نماز از غارت.....	۱۵
بیشینه بحث.....	۱۷
وزن ملکوتی و بی‌چون‌وچرای امر پروردگار.....	۱۷
تدبیر عالمنه خداوند نسبت به مخلوق.....	۱۷
جهل انسان، منشأ چون‌وچرای در دین.....	۱۸
انبیای الهی، به دور از گستره خیانت.....	۱۸
وجود پیغمبر ﷺ در تصرف عدالت.....	۱۹
درک ربویت و رحمانیت پروردگار، از بهترین حالات مؤمنین.....	۱۹
اوج نابرابری جنگی در کربلا.....	۲۰
معرفت شدید ۷۲ تن به ابی عبدالله علیه السلام.....	۲۰
سرمایه‌گذاری ربویت و رحمانیت در پیکره نماز.....	۲۱
امر الهی به محافظت نماز از دستبرد.....	۲۱
امر الهی، ریشه در رحمانیت و ربویت خداوند.....	۲۱
عوامل بیرونی و درونی در غارت نماز.....	۲۲
اهل نماز از حافظان نماز.....	۲۲
سفارش اکید بر حفظ نماز میانه.....	۲۳
حکایتی شنیدنی از نماز آیت الله بروجردی.....	۲۳
نماز بی‌ارزش در نظر خدا.....	۲۴



۲۵	فروتنی و خلوص، شرط قبولی نماز
۲۷	<b>جلسه دوم: عبادت خالصانه و خاشعانه پروردگار</b>
۲۹	اهمیت کیفیت نماز در قبول آن
۲۹	عامل بخشش گناهان در آیات و روایات
۲۹	بخشش گناهان در پرتو گذشت از دیگران
۳۰	کمک به خلق خدا، پاک کننده گناه
۳۱	رویکرد اخلاقی مردم در سایه آگاهی از لطائف قرآنی و روایی
۳۲	دقت و ظرافت در سخن گفتن
۳۲	پاکدامنی مریم ﷺ از زبان نوزادش
۳۳	حقیقت معنایی لغت «مبارک» در کلام امام صادق علیه السلام
۳۳	خداآوند، خواستار هدایت انسان به نرمی و فضایل نفسانی
۳۴	از گناهان غیرقابل بخشش در قرآن
۳۴	(الف) بی نمازی
۳۴	(ب) بخل ثروتمند
۳۵	(ج) انکار معاد
۳۵	(د) شرکت در مجالس غیراخلاقی
۳۵	جایگاه ویژه نماز نزد خداوند
۳۶	مراقبت بر خواندن نمازهای یومیه
۳۶	اهتمام ویژه به نماز وسطی
۳۶	نماز خالصانه و خاشعانه
۳۷	حقیقت معنایی «قانت»
۳۷	اهتمام و دقت لغتنویسان در نگارش کتب لغت
۳۷	بالاترین مرحله فروتنی در «قانت»
۳۸	شرط عبادت فروتنانه
۳۹	تجسم اعمال انسان در آیات قرآن



## فهرست مطالب

۳۹	تفاوت طرفیت انسان‌ها با یکدیگر.
۳۹	تجسم عمل غیبت در محشر
۴۰	حکایتی از تجسم نماز.
۴۱	دعای پایانی
۴۳	<b>جلسه سوم: نماز، مهم‌ترین دستگیره نجات بشر</b>
۴۵	پرهیز از نگاه مادی به نماز.
۴۶	فروتنی همه‌جانبه در برابر حق.
۴۶	آثار لقمه حرام در بدن نمازگزار.
۴۶	میل نماز بنده به رفت و صعود.
۴۷	انرژی پاک‌سازی نماز.
۴۷	نگاه سید حیدر آملی در خصوص جایگاه نماز.
۴۸	نماز، دارای مقام جمع‌الجمعی.
۴۸	درخواست اهل‌بیت علیهم السلام از خداوند.
۴۸	شفاعت شیعه در روز قیامت.
۴۹	سبک‌شمردن نماز و محرومیت از شفات.
۴۹	نماز، دستگیره نجات انسان.
۵۰	ابراهیم علیهم السلام، عبادت‌کننده‌ای خالص و خاشع.
۵۰	رفعت مقام انسان برای تواضع در برابر حق.
۵۰	روایتی عجیب از حضرت رضا علیهم السلام.
۵۱	حکایتی از بوستان سعدی.
۵۲	دوری از کبر در پیشگاه خدا.
۵۴	وجود امیرمؤمنان علیهم السلام، کفایت‌کننده بر اثبات خداوند.
۵۷	<b>جلسه چهارم: آرامش و برکت در پیوند با نماز</b>
۵۹	ارزش و منزلت عبادت ابراهیم علیهم السلام.



## نماز، جامع همه عبادات

۵۹	انعکاس روح عبودیت ابراهیم ﷺ در مناسک حج
۶۰	دعوت کل مردم در حج به ابراهیمی شدن.....
۶۰	ظهور موافق کریمۀ حج از روح عبودیت ابراهیم ﷺ
۶۱	وحدت معصومین ﷺ با عبادات الهی.....
۶۱	(الف) اهل بیت ﷺ، حیات علم.....
۶۲	(ب) اهل بیت ﷺ و وحدت با عبادات الهی.....
۶۲	قاصر در عبادت باشید، نه مقصرا!
۶۳	ارزش نماز در دین.....
۶۴	تجلى نقش عبودیت بندگان در سرزمین عرفات.....
۶۴	التماس گدا به غنی در نماز.....
۶۴	التماس ابراهیم ﷺ به خداوند برای نماز.....
۶۵	بی توجهی مردم به اقامۀ نماز.....
۶۶	جایگاه والا نماز نزد ابراهیم ﷺ
۶۶	(الف) خواسته اول ابراهیم ﷺ از خداوند.....
۶۷	سفرارش آیت الله بروجردی به طلاق جوان.....
۶۸	اهتمام پدران به نماز، راهی برای جذب فرزندان به نماز.....
۶۸	(ب) دومین درخواست ابراهیم ﷺ
۶۸	(ج) سومین خواسته ابراهیم ﷺ.....
۷۱	<b>جلسه پنجم: نماز، راهی برای بازگشت به سوی خداوند.....</b>
۷۳	عظمت و کرامت خانۀ کعبه در پرتو نسبت با پروردگار.....
۷۴	محل خانۀ کعبه، آزمون الهی در عبادت.....
۷۵	خزانی الهی در جهان.....
۷۶	هزینه پروردگار برای مخلوقاتش.....



## فهرست مطالب

..... عظمت و جایگاه کعبه.	۷۷
..... یک نگاه به کعبه، برابر صدهزار حسن.	۷۷
..... کعبه، حرم امن الهی.	۷۷
..... امر پروردگار بر ساخت کعبه.	۷۸
..... رسوخ وجود الهی ابراهیم ﷺ در باطن کعبه.	۷۸
..... منافع خانه کعبه برای انسان	۷۹
..... (الف) ثواب نگاه به مسجدالحرام	۷۹
..... (ب) ارزش خواندن نماز در خانه خدا	۷۹
..... (ج) چراغ هدایت برای عالم	۸۰
..... نشانه‌های رحمت و ربویت پروردگار در سرزمین عرفات	۸۱
..... آمرزش بندگان در صحراي عرفات	۸۱
..... مقام ابراهیم ﷺ از آیات بینات	۸۱
..... درخواست ابراهیم ﷺ از خداوند	۸۱
..... حکایتی شنیدنی از اثر نماز	۸۲
<b>جلسه ششم: درخشش مسیر بهشت با نور نماز</b>	<b>۸۵</b>
..... قرآن، احسن کتاب‌ها	۸۷
..... معرفی مردان و زنان اسوه در قرآن	۸۷
..... آسیه، سرمشق همه مردان و زنان مؤمن	۸۸
..... مطهرون، در کننده باطن قرآن	۸۸
..... خلوص آسیه در عمل به معارف الهی	۸۹
..... طغیان روحی و فکری فرعون بر پروردگار	۸۹
..... جنایات فرعون در حق مردم	۹۰
..... (الف) شکستن وحدت مردم	۹۰
..... (ب) کشتار نوزادان و سوزاندن دل مادران	۹۰



## نماز، جامع همه عبادات

ج) به بردگی گرفتن ضعیفان و بیچارگان.....	۹۱
آسیه، معلم ارزش‌های والای انسانی.....	۹۱
ابراهیم ﷺ، اسوه‌ای کامل برای بشر.....	۹۱
قرآن، هشدار و تذکری برای همه.....	۹۱
مسئولیت و تعهد ابراهیم ﷺ به کلمات.....	۹۲
مقیم نماز بودن، خواسته ابراهیم ﷺ.....	۹۳
اهمیت به خانواده در دعای ابراهیم ﷺ.....	۹۴
داستان صدیقه کبری ﷺ و دلتنگی برای پدر.....	۹۵
خانه نورانی صدیقه کبری ﷺ و امیر المؤمنین ﷺ.....	۹۶
سفرارش پیامبر ﷺ به اهل بیت برای نماز.....	۹۶
دو روایت بی نظیر از عظمت نماز.....	۹۷
نماز، کارخانه تولید نور.....	۹۷
درخشندگی چهره شیعیان در قیامت با نماز.....	۹۷
حکایتی شنیدنی از شیخ عباس قمی.....	۹۸
<b>جلسه هفتم: گستره حقیقی نماز در خواسته ابراهیم ﷺ</b>	<b>۹۹</b>
نماز، جامع همه عبادات.....	۱۰۱
نماز، بالاترین عبادت و ستون دین.....	۱۰۱
ارتباط نماز نمازگزار با مردم.....	۱۰۲
نماز، در رأس اعمال صالح.....	۱۰۲
احکام نماز، بیانگر عظمت و کمال دین.....	۱۰۳
گستره حقیقت نماز از مبدأ تا ابدیت.....	۱۰۴
ناظران اعمال انسان.....	۱۰۴
(الف) خدا.....	۱۰۴



## فهرست مطالب

۱۰۵.....	ب) پیامبر ﷺ و مؤمنون
۱۰۵.....	معنای «والمؤمنون» در روایات اهل بیت علیهم السلام
۱۰۵.....	الف) روایت نخست
۱۰۶.....	ب) روایت دوم
۱۰۶.....	نظر شیعه و غیرشیعه به نگاه پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به آنها
۱۰۷.....	وظیفه مردم، اقتدا به امامان
۱۰۸.....	ج) روایت سوم
۱۰۹.....	پرونده هستی نزد امام مبین
۱۰۹.....	د) روایت چهارم
۱۰۹.....	ه) روایت پنجم
۱۱۰.....	اقامه نماز، خواسته ابراهیم علیه السلام از خداوند
۱۱۱.....	جلسه هشتم: نماز، عبادتی جامع و کامل
۱۱۳.....	پیوند ذاتی نماز با حقایق الهی
۱۱۴.....	دخلات امور درونی و بیرونی در سلامت نماز
۱۱۴.....	قدرت لقمه حرام در بازگرداندن رحمت پروردگار
۱۱۵.....	سختی تحمل آتش دوزخ بر حرام خوار
۱۱۵.....	رابطه عمیق ائمه با آیات قرآن
۱۱۶.....	تکلیف انسان در حد استطاعت و توان
۱۱۷.....	پیوند نماز با مبدأ عالم و قیامت
۱۱۷.....	قوی ترین اتصال در نماز
۱۱۸.....	اشعار ناب بباباطاهر در ذکر خداوند
۱۱۹.....	گونه های مرگ در انسان
۱۱۹.....	الف) مرگ اکبر، مرگی پرفشار
۱۲۰.....	ب) مرگ احمر

## نماز، جامع همه عبادات

ج) مرگ از هوای نفس، سودمندترین مرگ‌ها.....	۱۲۰
قدرت نماز در احیای انسان.....	۱۲۱

### جلسه نهم: پایانی نیکو در انتظار نمازگزاران

آبادی و خرابی قیامت انسان در گرو نماز.....	۱۲۵
حال و روز مؤمنین و بدکاران در بربزخ.....	۱۲۶
وحشت از بربزخ برای انسان‌های بدکردار.....	۱۲۶
منظور از قبر در روایات.....	۱۲۶
فرشتگان، عشاق مؤمنین.....	۱۲۷
اثر نماز بر حال محتضر.....	۱۲۷
مصاديق بوهای الهی در آيات و روایات.....	۱۲۸
حضرت یعقوب علیه السلام و استشمام بوی یوسف علیه السلام از فرسنگ‌ها.....	۱۲۸
استشمام بوی خدا در پرتو رضایت والدین.....	۱۲۹
بوی بهشت از خاک مزار امام حسین علیه السلام.....	۱۲۹
مرگ هوای نفس، عبادتی بزرگ.....	۱۳۰
حکایتی شنیدنی از نماز.....	۱۳۱
ممارست در خواستن‌ها و نخواستن‌های درونی.....	۱۳۲
سوء‌عاقبت طلحه و زبیر، نتیجهٔ هوایی شدن.....	۱۳۳

### جلسه دهم: عشق پروردگار به تقوای پیشگان

عيار اخلاص عبادات صديقهٔ كبرى علیها السلام.....	۱۳۷
معرفت والای صديقهٔ كبرى علیها السلام به نماز.....	۱۳۷
اقسام تقوا از منظر علماء.....	۱۳۸
الف) تقوای عام.....	۱۳۸
ب) تقوای خاص.....	۱۳۸



## فهرست مطالب

---

۱۳۸.....	ج) تقوای خاص الخاصل
۱۳۹.....	حکایتی شنیدنی از تقوای پیشگان
۱۴۱.....	پروردگار، عاشق اهل تقدیر
۱۴۱.....	مسیر بهشت در قیامت
۱۴۲.....	اثرناپذیری آتش جهنم بر اهل تقوای
۱۴۳.....	تقوای حصار امن الهی
۱۴۴.....	سرانجام ستمکاران به معارف الهی





جلسه اول

امرپرورگار در حفظ نماز

از غارت



## پیشنهاد بحث

سال گذشته مطالبی را در رابطه با معنویت نماز، بخصوص حقایقی که در حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد هست و آثاری که نماز درست و قرآنی بر زندگی انسان می‌گذارد، عرض کردم. البته هیچ‌کدام از این عناوینی که گفته شد، به توضیح و تفسیر لازم نرسید. بحث را درباره این رکن عظیم اسلامی با توفیق پروردگار ادامه می‌دهم که در این ده شب، منافع سنگین معنوی و فکری عاید ما بشود. ابتدا سه آیه از قرآن برایتان قرائت می‌کنم که هر کدام از سه آیه مطالبی را درباره این عبادت باحال، عارفانه، عاشقانه بر عهده دارند.

### وزن ملکوتی و بی‌چون‌وچرای امر پروردگار

پروردگار در آیه اول امر می‌کند و می‌گوید؛ حتماً همه شما که با منبر آشنا هستید، با پروردگار آشنا هستید، می‌دانید که امر خداوند از نظر وزنی وزن ملکوتی دارد و سنگین‌ترین امر است. امر او هم در دو وصفش ریشه دارد: یکی ربویت و یکی هم رحمانیت است. امری که ناشی از ربویت و رحمانیت است، اگر کسی معنای لطیف ربویت و رحمانیت را بداند، اصلاً قبل چون‌وچرا نیست.

### تدبیر عالمانه خداوند نسبت به مخلوق

رب، مالک و تدبیرکننده همه امور مملوکش است که تدبیرش هم ناشی از رحمت و مهر فرآگیر و گستردگی داشت. تدبیر او نسبت به مخلوق تدبیری کاملاً عالمانه است و این



تدبیر را هم براساس رحمانیتش تحقق می‌دهد؛ یعنی وقتی طرحی را به بند و عبده می‌دهد، این طرح ناشی از ربویت و مالکیتش است و تدبیرش را از رحمانیتش به عده انتقال می‌دهد که دیگر جای چون و چرا در دنیا و آخرت نیست. خداوند در اوآخر سوره نبأ که بین مردم به سوره «عَمَّ يَتَسَائِلُونَ» معروف است، می‌فرماید: «لَا يَمْلُكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» هیچ‌کسی آزاد نیست و اختیار ندارد که با من رب و رحمن چون و چرا بکند. وقتی امر از مقام ربویت صادر شده و این امر هم براساس رحمانیت در وجود عبد تحقق پیدا می‌کند، چه جای چون و چرا در دنیا یا آخرت است؟!

### جهل انسان، منشاً چون و چرا در دین

امری قابل چون و چراست که منشأ آن، جهل و کبر و فرعونیت باشد. انسان عاقل به امر ناشی از جهل ایراد دارد و با چنین امری چون و چرا دارد که ایراد او درست هم هست؛ اما نسبت به ربویت و رحمانیت حق که تجلی در امرش دارد، چه جای چون و چراست؟! او می‌خواهد مرا رشد بدهد و رحمت فراگیرش هم می‌خواهد به این رشد من کمک بددهد، یعنی می‌خواهد جیب مرا در دنیا و آخرت پر کند، آیا جا دارد با او چون و چرا کنم و ایراد بگیرم که چرا می‌خواهی مرا سیر و سیراب کنی؟ چرا می‌خواهی فقر مرا به غنا تبدیل کنی؟ چرا می‌خواهی دنیا و آخرت مرا آباد بکنی؟ چرا می‌خواهی مرا منبع ادب، وقار، ممتاز و انسانیت قرار بدهی؟ هیچ‌کدام از این چون و چراها درست نیست و باطل است. شما از این ۱۲۴ هزار پیغمبر، دوازده امام و صدیقه کبری نمی‌توانید ساقه یکبار چون و چرای با پروردگار را بگیرید؛ چراکه همه انبیا و ائمه در ربویت و رحمانیت حق غرق بودند و حس می‌کردند که وجود مقدس او در انسان بسترسازی می‌کند تا رحمانیتش را فراگیر به انسان برساند؛ لذا اصلاً جای چون و چرا برای آنها پیدا نمی‌شد.

### انبیای الهی، به دور از گسترده خیانت

آیه‌ای در قرآن هست که علت نزول این آیه، این بود: پیغمبر در یکی دو جنگ فرمودند که غنائم جنگی را به یک جا بیاورید؛ یعنی هر کسی هر غنیمتی گرفت، به جیب نزند و برود،

## جلسه اول / امر پروردگار در حفظ نماز از غارت

چون همهٔ نیروی اسلام در پدیدهٔ غنیمت شریک بودند، شما تمام غنائم (حلا اسلحه، پول، اسب یا شتر) را به یک جا بیاورید تا من بین جنگجویان در راه خدا تقسیم بکنم. تقسیم رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> هم عادلانه بوده است. چرا؟

### وجود پیغمبر<sup>صلوات الله عليه و آله و سلم</sup> در تصرف عدالت

چون پیغمبر<sup>صلوات الله عليه و آله و سلم</sup> عدل بودند، نه عادل؛ عدل بودند، یعنی همهٔ وجودشان در تصرف عدالت بود و یک سلول بدنشان، یک زاویهٔ فکرشان، یک زاویهٔ اعتقاد و عملشان افراط و تفریط نداشت و عدل بود. مسلمانی که چندسال در مکه و چندسال در مدینه با او بوده‌ای، تو باید این را دیگر درک کرده باشی؛ ولی آنها در گوشی به همدیگر گفتند که بیشتر غنیمت‌ها را می‌خواهد خودش به جیب بزند. پروردگار عالم این در گوشی حرف‌زن‌ها را به خیانت تعبیر کرده و این آیه را نازل کرد: «وَمَا كَانَ لِتَيْمَةٍ أَنْ يَعْلُمَ»<sup>۱</sup>، خیلی آیهٔ جالبی است! ترکیب آیه این را می‌گوید: اصلاً برای هیچ پیغمبری بستر خیانت نیامد؛ نه اینکه می‌توانست خیانت بکند و خیانت نکرد، بلکه اصلاً هیچ پیغمبری از پیغمبران من در این بستر قرار نگرفتند و اصلاً برایشان پیش نیامد.

### درک ربویت و رحمانیت پروردگار، از بهترین حالات مؤمنین

این خیلی هم برای ما ضروری است که ربویت و رحمانیت را در حد خودمان درک بکنیم؛ حالا نه در حد آنها که ما حد آنها نیستیم! وقتی درک کردیم، آدم بی‌چون و چرا بی نسبت به پروردگار می‌شویم؛ یعنی ربویت و رحمانیت حق، انتقاد را به طور کلی از ما گرفته و عقلأً راه را بسته است و شما هیچ بستره برای انتقاد به پروردگار ندارید. این حال، یکی از بهترین حالات انسان مؤمن است.

من خودم از ایمان ۷۲ نفری که با ابی عبدالله<sup>علیه السلام</sup> بودند، در شگفت هستم و نمی‌توانم راحت درک بکنم. از مدینه تا مکه که تقریباً این زمان شش‌ماه طول کشیده است، تعداد اندکی با

۱. آل عمران: ۱۶۱.



## نماز، جامع همه عبادات

حضرت از مدینه به مکه آمدند. تعدادی از آنها اهل بیت امام علیهم السلام، یعنی برادر، پسر، دختر و خواهر بودند و چند نفر هم از یاران بودند؛ تعدادی هم که به مکه برای حج آمده بودند، به حضرت ملحق شدند و تعدادی از بصره آمدند که تقریباً همه‌شان حضرت را درک کردند؛ آلا یکی از آنها که در عصر عاشورا رسید. حضرت شهید شده بودند که او هم شهید شد. تعدادی هم از کوفه آمدند که دیگر از آن نخبه‌های اهل ایمان و انسان‌های کمنظیر و بی‌نظیر بودند. اینها چندروز با حضرت در سرزمین کربلا بودند؟ هشت روز!

## اوج نابرابری جنگی در کربلا

یکی از بزرگ‌ترین فقهاء، حکما و فلاسفه شیعه کتابی را در هفت جلد به نام «٧٢تن و یک تن» نوشتند که بعد از شصتسال چاپ شد و دیگر نایاب بود. من هم یک جلد به این کتاب اضافه کردم و هشت جلد شد و دوباره چاپ کردیم. تمام مدارک آن را هم در پاورقی آورده‌ام، چون خود ایشان نیاورده بود. من حالات این ٧٢ نفر را کاملاً و خط به خط در این هشت روز که با ابی عبدالله علیهم السلام بودند، در این کتاب خواندم.

جنگ نابرابر، قابل انتقاد و قابل ایراد و اشکال است؛ یعنی همین امروز هم هیچ فرمانده نظامی در کره زمین حاضر به شرکت در جنگ نابرابر نیست؛ حالا یا نابرابری برای تعداد یا برای اسلحه است. کربلا نابرابری هم در اسلحه و هم نفرات در اوج بود؛ چون طرف مقابل حداقل سی‌هزار نفر بودند و هر کدام چندبرابر اسلحه داشتند، نه به اندازه خودشان! هم خیلی اسلحه آورده بودند و هم تعدادی چادر و آهنگری برای ساخت اسلحه در کربلا علیهم السلام کرده بودند.

## معرفت شدید ٧٢تن به ابی عبدالله علیهم السلام

از نظر اسلحه که کاملاً نابرابر بودند و در اوج نابرابری، از نظر تعداد هم خیلی نابرابر بودند؛ سی‌هزار نفر کجا و ٧٢ نفر کجا! اینها هم هشت روز، یعنی هشت تا ٤ ساعت با ابی عبدالله علیهم السلام بودند. شما احوالاتشان را بخوانید! یک نفر به حضرت انتقاد یا سوالی نکرد که آیا عاقلانه است این جنگ نابرابر انجام بگیرد یا نه؟ آیا درست است که وارد این جنگ



## جلسه اول / امر پروردگار در حفظ نماز از غارت

نابرابر بشویم یا نه؟ حالا ما را قانع کنید! اینها اینقدر به ابی عبدالله علیه السلام معرفت داشتند و واقعاً می‌دانستند که ابی عبدالله علیه السلام جلوه اتم ربویت و رحمانیت خداست، اصلاً جای انتقاد و بگومگو نبود. اینها ایستادند و تسلیم بودند؛ به این علم داشتند که همه‌شان شهید می‌شوند، اما باز هم انتقاد و گفت‌وگویی نداشتند. آنجا که بحث ربویت و رحمانیت است، واقعاً چه جای ایراد و اشکال و انتقاد است؟

### سرمایه‌گذاری ربویت و رحمانیت در پیکره نماز

شما همین پیکره نماز را ببینید؛ چقدر روی مسئله ربویت و رحمانیت در نماز سرمایه‌گذاری شده است؟ چه چیزی می‌خواهد به ما بگوید؟ کلمه «رب» در حمد، کلمه «ربِ العظیم» در رکوع، کلمه «ربِ الاعلی» در سجده، واقعاً چه می‌خواهد به ما بگوید؟ و نزدیک همیگر: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، این‌قدر رب و رحمان را در کنار هم ذکر کردن، چه می‌خواهد بگوید؟ یعنی حداقل نماز به ما یاد می‌دهد که نسبت به پروردگار بی‌چون و چرا باش! در خلقت، شکل، بچه‌دار نشدن یا بچه‌دار شدن، اقتصاد، جسم، بیماری، حیات و مرگت، خوشی‌ها، مشکلات و زندگی دیگران بی‌چون و چرا باش. حداقل نماز این را به ما یاد می‌دهد که نسبت به طرح، تدبیر، ربویت و رحمانیت پروردگار، چه درباره خودت و چه درباره دیگران سکوت کن؛ انتقاد نکن که همانا معصیت است. چون و چرا نکن که گناه است.

### امر الهی به محافظت نماز از دستبرد

#### امر الهی، ریشه در رحمانیت و ربویت خداوند

اینک به سراغ آیه اول از سه آیه‌ای می‌رویم که بناست قرائت بشود. امر الهی است که این امر در ربویت و رحمانیت ریشه دارد. ربویت بستر سازی است؛ یعنی خدا بدن، روح، فطرت، عقل، قلب، وجدان و انسانیت به من داده و این‌جور مرا تدبیر کرده است. این ربویت بستر



آمده است که به من امر بکند و حالا که امر می‌کند، امر او در رحمانیت ریشه دارد. او می‌خواهد مرا با اجرای امرش در رحمانیت خودش غرق بکند که عطای منظم با حساب در دنیا و آخرت به من عنایت نکند. این حقیقت امر است. حالا در این امر چه می‌گوید؟ در قرآن می‌گوید: «**حَافِظُوا عَلَى الصَّلَاةِ**»<sup>۱</sup>، محافظت، نگهداری، از دستستان نزود، با قدرت نگه دارید تا نگیرند و نبرند و غارتی نکنند؛ همچنین خواب، کسالت، سستی و جریانات تلخ دولتی و اجتماعی به این امر من لطمه نزند. همه اینها معنی «**حَافِظُوا**» است. امر مرا با چنگ و دندان نگه دارید! امر به چه‌چیزی دارم؟ «**عَلَى الصَّلَاةِ**» امر بر نمازهای پنج گانه.

## عوامل بیرونی و درونی در غارت نماز

«صلوات» جمع «صلاة» است، یعنی شما را به این امر می‌کنم که نماز صبح، نماز ظهر، نماز عصر، نماز مغرب و نماز عشا را از دستبرد حفظ بکنید تا آن را نبرند و نگیرند؛ چون حالاتی مثل سستی هم در وجود خودت هست که امر مرا از تو می‌گیرد! خوابم می‌آید، حوصله ندارم، حال ندارم، امشب عروسی دخترم است، حالا فردا شب می‌خوانم؛ هم عامل غارت درونی داری و هم عامل غارت بیرونی داری. عوامل غارت بیرونی که زیاد است؛ مثل ماهواره‌ها، سایتها، سفسطه‌ها و وسوسه‌هایی مثل «اینهایی که نماز خوانندن، به کجا رسیدند؟ به چه دردشان خورد و چه شد؟». همه اینها دور ما پرسه می‌زنند و خدا هم امر واجب می‌کند که «**حَافِظُوا**» همه شما، مرد و زن و پیر و جوان، نگه دارید.

## اهل نماز از حافظان نماز

یکوقت خدا امر می‌کند و می‌گوید نماز را بخوانید، اما این امر «**حَافِظُوا**» خیلی نکته و حرف دارد. ما گوینده هستیم و باید خیلی دقت بکنیم که به صورت عمقی برای مردم بگوییم، اما خود مردم هم که اهل مطالعه هستند، باید محققاً در آیات قرآن مطالعه کنند



که چرا اینجا «أَقِيمُوا» یا «إِنْرِثُوا» نمی‌گوید و چرا «حَافِظُوا» می‌گوید؟ خدا می‌خواهد بگوید که عوامل غارتگر در وجود خودت و عوامل غارتگر بیرونی نسبت به این عبادت زیاد است و تو باید خیلی قوی باشی که این عبادت را نگه داری؛ با شلبازی و سستی نمی‌شود که تو را اهل نماز بگوییم! اهل نماز از حافظان نماز هستند.

### سفارش اکید بر حفظ نماز میانه

بر نمازهای پنج گانه حافظ باشید! آیه خیلی جالب است که پنج نماز را در این کلمه «الصَّلَوَاتِ» گفته است؛ ولی بعد از گفتن پنج نماز، یکی از نمازها را هم با اینکه در کلمه «الصَّلَوَاتِ» هست، جداگانه گفته است: «وَالصَّلَاةُ الْوُسْطَى» سفارش اکید بر حفظ آن نماز میانی هم دارد؛ اینکه جداگانه می‌گوید، با اینکه نماز میانه در خود آن «الصَّلَوَاتِ» گنجانده شده است. «الصَّلَوَاتِ» جمع است و پنج نماز را می‌گوید، ولی از این پنج نماز، باز نماز میانی را جداگانه «حَافِظُوا» می‌گوید. نماز میانه چیست؟ همان نمازی است که تقریباً بیشتر مردم، می‌گذارند قضا بشود یا نزدیک قضائیاندن می‌خوانند. به فرموده پیغمبر ﷺ، مانند کلامی می‌خواند که دانه از زمین جمع می‌کند و به قول قدیمی‌های تهران، چپری نماز را می‌خواند که اصلاً نمی‌فهمی وضویش چه شد، حمد و سوره‌اش چه شد! «صَلَاةُ الْوُسْطَى» یعنی نماز ظهر و عصر و زمانی که اوچ کسب، دفترداری، کارخانه‌داری یا وزارت و کالات و ریاست توسیت. نماز ظهر و عصر مرا در این امواج و اوچها مراقب باش؛ یعنی نماز را دست کم نگیرید که این عبادت، عبادتی خاص و فوق العاده است.

### حکایتی شنیدنی از نماز آیت الله بروجردی

من دو نفر از کارگزاران کارهای مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را دیده بودم؛ خودشان را هم دیده بودم و با ایشان نماز خوانده بودم. یکی دفتردارشان بود که از بروجرد همراه ایشان بود و آدم بسیار متدين و متخصصی بود. مرحوم آقای بروجردی به ایشان خیلی اعتماد داشت و اعتمادش هم درست بود. یکی هم خادم خانه بود که خرید بیرون را می‌کرد، کارهای منزل را



انجام می‌داد، افراد را راهنمایی می‌کرد. آدم یکوقت در نماز تُن صدای خودش به گوشش می‌رسد، لذت می‌برد و هیجان رغبتی و شوقی در روحش پیدا می‌شود؛ اما چون نماز ظهر و عصر آهسته می‌خواند و صدای خودش را نمی‌شنود، نماز انگار افت دارد و کسل است.

خادم خانه می‌گفت: آقای بروجردی تا دو روز مانده به فوتشان که می‌توانستند سرپا باشند و نماز بخوانند، من قبل از اذان یک پیراهن از بقچه‌شان تا کرده و درمی‌آوردم، پشت اتاق آماده بودم، چون وقتی می‌خواستند نماز صبح یا نماز ظهر و عصر را بخوانند (دیگر نمی‌توانستند به مسجد اعظم بروند)، در را از پشت می‌بستند که کسی وارد نشود، من یک پیراهن آماده داشتم تا وقتی ایشان سلام نماز عصر را می‌دادند، جلوی پیراهن از گریه خیس شده بود و باید عوض می‌کردند.

«والصَّلَاةُ الْوُسْطَى»، یعنی اگر ما هفتادمیلیون نفر واقعاً شیعهٔ کامل بودیم، سر ظهر همه باید یا در مسجد یا خانه یا کارخانه یا مغازه، نماز ظهر و عصرمان را می‌خواندیم و نمی‌گذاشتیم قضا یا دیر بشود. دیگر آن نماز آخرِ آخر وقت، نماز نیست و خود نمازخوان هم می‌داند که نماز نیست.

## نماز بی ارزش در نظر خدا

دوست خیلی با محبتی داشتم که با مرحوم شهید نواب زندانی بود و خیلی هم مرحوم نواب به ایشان علاقه داشت. از وفاداران ایشان بود، خودش برای من تعریف کرد و گفت: من یک همسایهٔ مغازه‌ای داشتم که خیلی با محبت به او می‌گفتمن وقتی اذان گفتند، مسجد هم که نزدیک مغازه‌مان است، برویم و نماز را با جماعت بخوانیم؛ اما او نمی‌آمد. نمازخوان بود و نمی‌آمد! بالاخره یک روز اعلام کرد که امروز حاضر هستم به نماز بیایم و با هم رفته‌یم. من پیش نماز آن مسجد را هم می‌شناختم، مجتهد جامع الشرایط بود، اما رساله نداشت. آدم خیلی وزین، فرهیخته و مؤلف فقه شیعه بود که الان هم هست.

ما رفییم و نماز ظهر را اقتدا کردیم، دو تایی بغل هم در صف سوم یا چهارم نشسته بودیم؛ چون وقتی رفته‌یم، جا نبود. وقتی امام جماعت سلام نماز عصر را داد، این رفیق من جای خودش را در جا عوض کرد، از صف اول بلند شد و به صف آخر رفت و به دیوار تکیه داد. وقتی جمعیت



پراکنده شد و با هم بیرون آمدیم، گفتمن: آقا سلام داد، تسبیحات حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> می‌گفتمن، یک ذکر «یا رب» و «یا الله» می‌گفتی؛ چرا این جوری کردی؟ گفت: من از آخوندها شنیده‌ام که وقتی بعضی از نمازها بعد از تمام شدن به جانب پروردگار برده می‌شود، خدا به ملائکه می‌گوید آن را برگردانید و در سر صاحب‌ش بزنید. من هم سریع جایم را خالی کردم که اگر نماز را برمی‌گردانند، به زمین بخورد و در سر خودم نخورد.

## فروتنی و خلوص، شوط قبولی نماز

آن که نماش را آخر وقت می‌خواند، می‌داند نماش نماز نیست. به قول قرآن، «وَإِنْسُمْ تَعْلَمُونَ» همهٔ شما می‌دانید که چه کاره هستید و عبادت‌تان در چه وضعی دارد. خدا اول می‌گوید پنج نماز را خیلی قوی نگه دارید، چون شما را دزد و غارتگر از درون و برون تا آخر عمر‌تان در محاصره دارند؛ سپس می‌گوید: «وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ» و نماز ظهر و عصر را حفظ کنید.

آخر آیهٔ شریفه هم می‌فرماید: «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» اگر می‌خواهید عبادت بکنید و این پنج نماز را به‌جا بیاورید، اولاً «لِلَّهِ» باشد و خلوص در نماز لحاظ بشود؛ ثانیاً عبادت‌تان در پیشگاه من فروتنانه و متواضعانه باشد؛ یعنی این قدر به من توجه داشته باشید که عظمت من و کوچکی خود‌تان، شما را در یک حالت فروتنی و تواضعی نسبت به من غرق بکند. چه آیهٔ نورانی، پرحرف، پرمطلب و پرلطیفه‌ای است! «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَوةِ الْوُسْطَىٰ»<sup>۱</sup> نماز بین صبح و مغرب و عشا، یعنی وسط روز، «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» وقتی برای عبادت برمی‌خیزید، «لِلَّهِ» بلند شوید و اصلاً از نماز‌تان توقع هیچ‌چیزی را نداشته باشید؛ بگذارید من آثار نماز را در وجود‌تان جاری بکنم. هیچ وقت نماز نخوان که خدا گره از کارم باز کند؛ هیچ وقت نماز نخوان که پروردگار را از خودم راضی بکنم؛ بلکه نماز را خالص خالص و با فروتنی اقامه کن.

۱. بقره: ۲۳۸.



جلسہ دوم

عادت خالصانہ و خاشعانہ

پروردگار



# اهمیت کیفیت نماز در قبول آن

بنا شد سه آیه در رابطه با نماز قرائت بشود که هر یک از این سه آیه، واقعیتی را در رابطه با نماز مطرح کرده است. آیه اول در جلسه قبل قرائت شد، اما توضیح بخش آخر آیه ماند که بخش آخر جدای از بخش اول آیه نیست و در ارتباط با همان بخش اول است. در حقیقت، بیان کیفیت است که چگونه نماز بخوانید و پروردگار این چگونه را تعیین کرده است؛ اما اگر این چگونگی را که به لغت عرب «کیفیت» می‌شود، در نماز نداشته باشیم، نماز دچار عیب می‌شود و گاهی اگر عیبی بماند، قابل بخشش نخواهد بود. چرا قابل بخشش نخواهد بود؟ چون این عیب و شبیه این عیب به نماز مهر باطل می‌زند و چون دیگر نمازی نیست، انسان عنوان بی‌نماز پیدا می‌کند و اگر بی‌نماز وارد عالم بعد بشود، قابل بخشیدن نیست.

## عامل بخشش گناهان در آیات و روایات

### بخشش گناهان در پرتو گذشت از دیگران

شما از طریق قرآن یقین بدانید که بسیاری از گناهان صغیره و حتی کبیره که بین خود انسان و پروردگار است و با حق مردم ارتباطی ندارد، در قیامت قابل بخشش است. این صریح آیات قرآن است، اگرچه آدم به خاطر آن گناهان توبه اصطلاحی نداشته باشد، سلسله اعمال یا اعتقاداتی که در قرآن کریم و روایات مطرح است، عامل بخشیده‌شدن گناه هستند؛ ولو اینکه گنهکار توبه نکرده، از پروردگار عذر نخواسته و به پیشگاه او استغفار



و گریه نکرده باشد، باز هم قابل بخشش است. نمونه‌ای از آن را برایتان بگوییم و بحث را به این نمونه نمی‌کشم که مطلب از قرآن کریم تأیید داشته باشد.

در این آیه قرآن، یک سلسله جریانات قوم‌خویشی و اجتماعی به صورت کلی مطرح است. پروردگار عالم اسم قوم‌خویش و جامعه را نمی‌برد، ولی این هشدار را به انسان می‌دهد که می‌دانم تو در معرض آزار افراد قرار گرفتی و این افراد هم، یا قوم‌خویش تو یا مردم هستند. غیبیتی از تو کردہ‌اند، اذیت کردہ‌اند، ظلمی به تو روا داشته‌اند که کار خوبی هم نکردند؛ این روشن است. حالا منِ خدا با تو بندهام حرفی دارم و آن این است: **﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾**<sup>۱</sup> شما دوست ندارید که من از گناهاتتان گذشت کنم؟ چه کسی دوست ندارد خدا از گناهانش گذشت کند! آنها بی که اهل ایمان هستند و با پروردگار، دین، نبوت و امامت سروکار دارند، خیلی هم عاشق هستند که خدا از آنها گذشت بکند. خدا سؤال می‌کند: **﴿أَلَا لَتُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾** شما دوست ندارید خدا شما را ببخشد و گناهاتتان را پاک کند؟ خدا نمی‌گوید توبه کنید، بلکه می‌گوید: **«وَلِيَغْفِرَوا لِيَصْنَعُوا»** از آنها بی که شما را اذیت کردہ‌اند، گذشت و چشم‌پوشی کنید، من هم از آن گناهی گذشت می‌کنم که بدون توبه آمرزیده است؛ هم در دنیا و هم در آخرت.

### کمک به خلق خدا، پاک‌کننده گناه

موارد در این زمینه هم در آیات قرآن و هم در روایات زیاد است که اغلب مردم هم از این نکات قرآنی خبر و آگاهی ندارند. یک نمونه روایتی هم برایتان بگوییم که این هم روایت خیلی زیبایی است. من این روایت را خیلی فارسی کنم. شخص لاتی در زمان یکی از انبیای الهی زندگی می‌کرد. لات معلوم است دیگر! عربده می‌کشد و داد می‌زند، می‌خواهد بر مردم مسلط و چیره باشد و شاخ و شانه می‌کشد. مردم هم خیلی از این آدم خوششان نمی‌آمد، چون آدم مرتب و ردیف و خوبی نبود. تابستان بود و هوا در اوج گرما. از بیابانی



رد می‌شد، سگی را دید که از تشنگی جان می‌دهد. آنجا هم چاههای قنات برای کشاورزهایی بود که زندگی می‌کردند، اما چرخ نبود و کسی هم نبود که خودش را به طناب چرخ بیند و پایین بدهد، سطل هم نبود تا آب بیاورد. فکر کرد، لباس‌هایش را درآورد و روی شانه‌اش انداخت و از میله چاه پایین رفت. لباس‌ها را در آب کرد و وقتی لباس حسابی آب گرفت، سریع بالا آمد و بغل سگ نشست، لباس‌ها را چلاند و به این سگ آب داد. سگ نمرد، سیراب شد و بعد رفت. پروردگار به پیغمبر زمانش خطاب کرد: خودت پیش این لات برو و بگو به‌خاطر اینکه یک مخلوق تشنگی مرا از درد تشنگی نجات دادی، همه گناهان گذشته‌ات را بخشیدم.

## رویکرد اخلاقی مردم در سایه آگاهی از لطایف قرآنی و روایی

باز هم مردم به این نکات روایات آگاه نیستند، و گرنه اگر آگاه بشوند که رویکردشان به اخلاق نرم، پاک، پرجاذبه و کارهای خیر، حتی نسبت به حیوانات و حتی نسبت به سگ زیاد می‌شود. در حقیقت، اگر مردم به لطایف قرآنی و روایات اهل‌بیت<sup>علیهم السلام</sup> آگاه بشوند، مردمی که به خدا ایمان دارند و قیامت را تا حدی قبول دارند، آدمهای خیلی نرم، منبع خیر و بابرکتی می‌شوند. جایگاه این برکت و خیرسانی این‌قدر مهم است که مسیح<sup>علیه السلام</sup> تازه از بدن مادر جدا شده و هنوز سنش نصف روز نشده که وقتی یهودیان می‌خواهند رد بشوند، می‌بینند مریم<sup>علیها السلام</sup> که یقیناً شوهر نکرده، بچه‌دار شده است. اعتراض خیلی شدیدی به مریم<sup>علیها السلام</sup> می‌کنند که این اعتراض در قرآن نقل شده است: «**مَا كَانَ أَبُوكَ افْرَأَ سَوْءَةٍ**<sup>۱</sup>» کاملاً پدرت عمران را می‌شناسیم؛ معنی پدر تو «**إِمْرَأَ سَوْءَةٍ**» به تناسب ولادت بچه، زاییدن و دختر و شوهر نکردن این می‌شود: عمران، پدر تو اصلاً اهل رابطه نامشروع با نامحرم نبود. «**وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيَا**» مادرت هم که بین همین مردم و خانواده‌های ما زندگی می‌کرد، خیلی پاک‌دامن بود. «**وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيَا**» را باید خیلی بالادب معنی کرد و ادب در

۱. مریم: ۲۸

معنا این است: مادرت بهشدت پاکدامن بود. در بعضی از ترجمه‌ها بهخاطر لغت «بغی» ترجمه کردند که «مریم، مادرت زناکار نبود»؛ این را می‌توان خیلی زیباتر ترجمه کرد و گفت: «مادرت در اوج پاکدامنی بود».

## دقت و ظرافت در سخن‌گفتن

خود به کارگیری کلمات بین زن و شوهر، بین پدر و مادر و بچه‌ها، بین انسان و مردم مؤمن، خیلی مهم است که آدم چه کلمه‌ای را به کار بگیرد. هارون خواب ترسناکی دید، گفت: معبری بیاورید! معبری آوردن، هارون به او گفت: من دیشب خواب دیدم که همه دندان‌هایم ریخته است، تعبیرش چیست؟ گفت: همه خواهرها، برادرها، عموها، دامادها و عروس‌هایت قبل از تو می‌میرند. گفت: خیلی خبر بدی بود! او را بخوابانید و صد شلاق بزنید. معبر دیگری بیاورید! معبر دیگری آوردن، هارون گفت: من چنین خوابی دیدم، گفت: عمر شما از بقیه اقوامتان طولانی‌تر است. این همان است، ولی خیلی زیبا گفت. هارون گفت: هزار دینار به او بدهید.

## پاکدامنی مریم<sup>علیها السلام</sup> از زبان نوزادش

کلمه «بغیا» در قرآن آمده، ولی ما ناچار نیستیم که به زنا معنی بکنیم؛ بلکه باید به آن مفهوم ادبی الهی معنا کنیم که مادر تو بسیار زن پاکدامنی بود. بچه را از کجا آوردی؟ تو با آن پدر و این مادر، آیا با کسی رابطه نامشروع برقرار کردی و آبروی خانواده‌تان را برداشتی؟ خداوند قبلًا خبر داده بود که یهودی‌ها می‌آیند و این چرت‌وپرت‌ها را می‌گویند، شما جواب نده و فقط با دستت به گهواره اشاره کن که اگر سؤالی دارید، از این بچه داشته باشید. بچه هنوز نصف روز هم عمر نکرده است؛ آنها به مریم<sup>علیها السلام</sup> گفتند: ما را مسخره می‌کنی؟ **كيف** نگفتمَ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيَا<sup>۱</sup> ما چطوری با بچه‌ای که ضبی و خیلی کوچک و در گهواره



است، هنوز نصف روز از عمرش نگذشته، حرف بزنیم؟ صدای مسیح ﷺ از گهواره بلند شد و چند مطلب بسیار مهم را گفت که یکی این بود: «وَجَعَلَيْهِ مُبَارَكًا».<sup>۱</sup>

### حقیقت معنایی لغت «مبارک» در کلام امام صادق علیه السلام

کسی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: معنی لغت «مبارک» در آیه مربوط به مسیح علیه السلام چیست؟ حضرت فرمودند: این آدم به یهودی‌ها گفت که خدا مرا بسیار نفاع (صیغه مبالغه و ترجمة امام صادق از کلمه مبارک است) و بامنعت قرار داده است. آدم باید به گونه‌ای باشد که طبق روایتی که گفتم، نفعش به سگ هم برسد. این نفع رسانی‌ها غیر از توبه کردن است. یک وقت قرآن می‌گوید: «قُوْلُوا إِلَى اللَّهِ قَوْمَةً نَاصُوحًا»<sup>۲</sup> از گناهاتان توبه کنید؛ اما یک وقت هم اصلاً به توبه دعوت نمی‌کند و می‌گوید: چه گناه صغیره و چه کبیره، آنهایی که بین خودت و من است، هم در دنیا و هم در آخرت بدون توبه قابل بخشش است؛ ولی اگر تو توبه نکنی، عامل‌های دیگری هست که ممکن است به دست تو انجام بگیرد و من گناهانت را به خاطر آنها، هم در دنیا و هم در آخرت می‌بخشم.

### خداآوند، خواستار هدایت انسان به نرمی و فضایل نفسانی

در اینجا هم عامل قرآنی را برایتان گفتم؛ کسی گناه و معصیت دارد و توبه هم نکرده، خدا هم به او می‌گوید دوست داری گناهانت را ببخشم؟ «أَلَا تَحْسُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَيُعْفُوا وَلِيُصْفَحُوا» از آنهایی که در حقت شلوغ کردند و اذیت و رنجیده خاطرت کردند، گذشت کن. البته کار سختی است که ده‌سال از دست کسی رنج بکشی و سختی ببینی، بعد هم راحت به حرف خدا گوش بدھی و راست هم به خدا بگویی که من قلبًا از این شخص گذشتم؛ چون اگر زبانی بگویی، دروغ است و خدا می‌داند دروغ است و گناهان آمرزیده

۱. مریم: ۳۱.

۲. تحریم: ۸.



نمی شود. این کاری قلبی است. در حقیقت، خدا با این هدایتگری‌ها می‌خواهد مردم را به طرف نرمی، اخلاق و فضایل نفسانی هدایت کند و بندگانش مثل خودش نرم باشند. یک اسم خودش «رفیق» است و «رفق» یعنی نرمی. روایتش را هم دیدید که یک لات با آبدادن به سگ تشنه، آن هم با آن زحمت در چاه بیابان برود، لباس‌هایش را آب بگند و آب از آن بردارد، بعد در دهان سگ بچلاند. خدا به پیغمبر زمان بگوید: به او بگو که تمام گذشتهات را به‌حاطر رحمت کردن به یک سگ بخشیدم.

## از گناهان غیرقابل‌بخشش در قرآن

### الف) بی‌نمایی

برادران و خواهران، خیلی از گناهان قابل‌بخشش است؛ اما یکی از گناهانی که در قیامت قابل‌بخشش نیست، یا بی‌نمایی است یا اینکه در نمازهای آدم عیبی باشد؛ عیب‌هایی که باعث بطلان نماز است. البته عیب‌های دیگری هم هست که نماز را باطل نمی‌کند، اما از ارزش می‌اندازد. خدا می‌خواهد به این نماز یک‌میلیارد تومان مزد بدهد، چون عیب دارد و ولی این عیب‌ها نماز را باطل نکرده، هزار تومان در قیامت کف دست آدم می‌گذارد و آدم نمی‌تواند چیزی هم بگوید.

### ب) بخل ثروتمند

گناه دیگری که در قیامت قابل‌بخشش نیست، بخل است. ثروتمندی که ثروت قابل‌توجهی دارد، ولی طرح‌های پروردگار را در قرآن نسبت به ثروتش اجرا نمی‌کند. زکات، خمس، انفاق، صدقه و خیلی چیزها هست. مردم فکر می‌کنند حقوق مالی فقط زکات و خمس است، اما در قرآن می‌بینیم که پروردگار می‌فرماید: **﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ﴾**<sup>۱</sup> البته نه برای خدا؛ یک‌وقت حق الهی است که می‌فرماید: **﴿وَأَغْنِمُوا أَهْمًا غَيْرَ مُتَّقِينَ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ**



۱۰۷

لِلَّهِ الْحُمْسَةُ وَلِلرَّسُولِ»؛<sup>۱</sup> اما یکوقت حق مردمی است: «لِلسَّائِلِ وَالْمُخْرُومِ». این متن قرآن است؛ یکی آبروی خودش را مایه می‌گذارد و می‌گوید من لنگ زندگی نیستم، اما لنگ چهیزیه دخترم هستم؛ من لنگ زندگی نیستم، اما لنگ پول بیمارستان بچهام هستم؛ من لنگ زندگی نیستم، اما لنگ تعمیر خانهام هستم؛ این سائل است. محروم یعنی آن که به هر دری زده و کارش نگشته است. من جوان بودم، خیلی از راننده‌های آنوقت پای منبرم می‌آمدند که آنها را می‌شناختم؛ الان هم می‌آیند، اما من نمی‌شناسم. یکوقت سؤال می‌کردم پشت ماشین می‌نشینید و از اینجا تا آبادان، تا مشهد و شمال بار می‌برید، زندگی تان خوب است؟ می‌گفتند: ماشینی خریدیم، چرخش نمی‌گردد! کسی هست کاری بلد است، ولی به هر کاری که دست می‌زند، نمی‌شود؛ این محروم است. بخل ثروتمند نسبت به سائل و محروم هم در قیامت بخشیده نمی‌شود.

### ج) انکار معاد

انکار معاد هم در قیامت بخشیده نمی‌شود.

### د) شرکت در مجالس غیراخلاقی

شرکت در مجالسی که الان فراوان هست؛ در قدیم هم بوده، نه اینکه نبوده، ولی کم بوده و الان زیاد شده است. در اروپا و کل غرب که اصلاً اخلاق دوم مردم است. جلسات عیش و نوش، خوش‌گذرانی، رقص و آواز و زن و مرد مخلوط که در قرآن به عنوان «خائزین» آمده است؛ اگر ادامه پیدا کند، این هم در قیامت قابل بخشش نیست.

### جایگاه ویژه نماز نزد خداوند

از شما از این آیات سوره مدثر که می‌گوید بهشتی‌ها از جهنمی‌ها می‌پرسند چه چیزی باعث شد که شما به جهنم بروید، اولین پاسخی که می‌دهند، این است: «فَالْوَالَّمَنَّكَ مَن

۱. الأنفال: ۴۱.

آلَّمُصَلِّينَ<sup>۱</sup>؛<sup>۲</sup> یا اصلاً نماز نداشتند یا نمازها عیب‌های باطل کننده داشت. این مقدمه معلوم است که شخص بی‌نماز قابل‌بخشش نیست و از همین مسئله می‌توان جایگاه عظیم و ویژه نماز را درک کرد که نماز چه موقعیتی نزد خدا دارد.

### مراقبت بر خواندن نماز‌های یومیه

بخش اول آیه‌ای که در جلسه قبل خوانده شد، یعنی آیه «حافِظُوا عَلَى الصَّلَاةِ»<sup>۳</sup> پنج نماز یومیه را شدید نگه دارید که برای یک بار تا آخر عمرتان از دست شما نگیرند؛ چون غارتگر باطنی و بیرونی برای زدن نمازت زیاد است، راه نده. به سستی، کسالت، نفس اماره یا شهوت راه نده که نمازت را قضا کند یا در بیداری نمازت را از تو بگیرد. اینجا نمی‌گوید «إِفْرَأَوْا»، بلکه می‌گوید «حافِظُوا» به نماز بچسبید و نگذارید از دست برود.

### اهتمام ویژه به نماز وسطی

«وَ الصَّلَاةُ الْوُسْطَى» مخصوصاً نماز ظهر و عصر؛ نماز ظهر و عصر در همان کلمه «صلوات» هست، ولی من نمی‌دانم سر آن در چیست که پروردگار نماز ظهر و عصر را از آن «صلوات» جدا کرده و جداگانه هم ذکر کرده است. این قسمت آیه توضیح داده شد، البته نه به اندازه نکات و لطائف آیه.

### نماز خالصانه و خاسعانه

اما جمله آخر، جمله خیلی زیبایی است و کاربردش مربوط به نماز است؛ چون در آیه نماز است. خدا می‌فرماید: «وَ قُومُوا اللَّهِ قُلْبِينِ» بنا دارید نماز بخوانید، قیام به نمازتان باید قیام خالصانه به علاوه فروتنی و تواضع باشد.



## حقیقت معنایی «قَاتِ»

### اهتمام و دقت لغتنویسان در نگارش کتب لغت

کلمه «قَاتِ» و «فُنوت» از کجا معنی تواضع و فروتنی می‌دهد؟ لغت عربی فروتنی، «خضوع» است و لغت عربی فروتنی قلبی هم «خشوع» است؛ حال کجای «قانت» معنی فروتنی دارد؟

من مخصوصاً با اینکه می‌دانستم، امروز به قوی‌ترین لغات عرب هم مراجعه کردم. لغاتی که بعضی از این لغتنویسان خودشان عرب بودند و کتاب لغت آنها ده جلدی، دوازده جلدی، پنج جلدی یا دو جلدی است. بعضی از اینها واقعاً برای اینکه مردم را به عمق مطالب برسانند، چه جانی کنده‌اند؛ مثلاً در یک کتاب چهل‌هزار لغت معنی شده است! این نویسنده پول خرج کرده، رنج کشیده، گرما و سرما چشیده، در عشایر و چادرنشین‌های عرب رفته و با اینها صحبت کرده است تا ببیند اینها این لغت را در کجا به کار می‌گیرند؛ مثلاً ما یک کلمه «فُعُود» و یک کلمه «جُلُوس» داریم. «فُعُود» یعنی نشستن، «جُلُوس» هم یعنی نشستن؛ اما این دو لغت با همدیگر خیلی فرق می‌کند. عرب به کسی که در این حالت است، «فُعُود» می‌گوید و «جُلُوس» را به کسی می‌گوید که در این حالت است.

### بالاترین مرحله فروتنی در «قانت»

کلمه «فُنوت» یعنی بندگی خدا با لحاظ کردن تواضع و فروتنی نسبت به پروردگار؛ مگر همین که ما وضو می‌گیریم، رو به قبله می‌ایستیم و نماز می‌خوانیم؛ مخصوصاً رکوع می‌کنیم، مخصوصاً همه بدن را به خاک می‌کشیم و سجده می‌کنیم، این بالاترین مرحله فروتنی نیست؟ نه! چرا بالاترین مرحله فروتنی نیست؟ ما از قرآن مجید می‌فهمیم؛ خدا می‌گوید: ﴿فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّيْنَ﴾.<sup>۱</sup> بعضی از مفسرین می‌گویند «ویل» چاهی در جهنم، مخصوص

۱. ماعون: ۴.

نمایگزاران است. معلوم می‌شود که پیکره نماز، فروتنی صد درصد نیست؛ پس اینکه خدا می‌گوید «فُؤْمُوا لِلَّهِ قَاتِنِينَ» در عبادت این پنج وقت قیام بکنید، ولی «قانت». «قانت» یعنی با فروتنی.

## شرط عبادت فروتنانه

فروتنی نسبت به خدا یعنی چه؟ ما اول باید تکبر نسبت به خدا را از قرآن بفهمیم؛ خدا به کل ملائکه می‌گوید: **﴿فَإِذَا سَوَّشُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا اللَّهُسَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾**<sup>۱</sup>؛ **﴿إِلَّا إِتْلِيسَ أَبِي وَإِسْتَكْبَرَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾**<sup>۲</sup> که از شنیدن خواسته من تکبر کرد. حالاً من می‌خواهم نماز بخوانم، شارع مقدس به من می‌گوید لباست باید مباح باشد. مباح بودن لباس به چیست؟ به این است که من این لباس را از پول حلال پاک خریده باشم و پولی که بابت خرید آن داده‌ام، نه زکاتی و نه خمسی در آن بوده است. امام عصر و اهل بیت علیهم السلام روایاتی داردند (من پنجه‌ها را دیدم) که می‌فرمایند: خمس حق ما و سادات مستحق است؛ اگر در مال شما باشد و بخواهید این حق حلال باشد، باید تک‌تک ما را راضی کنید و به تک‌تک سهامداران بگویید که در مال من خمس هست و نمی‌دهم، راضی باشید.

ما از کجا ائمه علیهم السلام را پیدا کنیم؟ امام زمان علیه السلام را کجا ببینیم؟ کل سادات ایران، عراق، عربستان در جنوبش، سادات یمن و ساداتی که در اروپا و آفریقا هستند، اینها را کجا ببینیم و بگوییم آقایان سادات! ما امسال تا یک‌ماه دیگر ۵۰میلیون خمس بدھکار هستیم و نمی‌خواهیم بدھیم، شما راضی باش. اینجاست که همهٔ فقهای شیعه می‌گویند اگر کل لباست مباح است و فقط دکمهٔ سر آستینت حرام است، یعنی از پول خمس نداده خریده‌ای، نماز باطل است. این فروتنی نشد! من اگر بخواهم عبادت فروتنانه انجام بدهم، باید همهٔ



اوامر پروردگار را نسبت به نماز گوش بدهم و گردن بگذارم؛ و گرنه از طایفه ابلیسیان می‌شوم که «أَبِي وَاسْتَكْبِرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ».

## تجسم اعمال انسان در آیات قرآن

## تفاوت ظرفیت انسان‌ها با یکدیگر

این حرفی که می‌زنم، شما این را خیلی سنگین نگیرید؛ ولی من می‌زنم و ما هم کلاسمن واقعاً آن کلاس نیست دیگر. پروردگار در قرآن می‌گوید که انسان‌ها متفاوت و گوناگون هستند، حتی انبیا هم با همیگر از نظر ظرفیتی فرق دارند. در قرآن می‌فرماید: ﴿فَيَالْأَرْسُلُ فَضَّلَنَا بِعَضَّهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾<sup>۱</sup> آنها هم مختلف هستند و مقامات عده‌ای خیلی بالاست، عده‌ای بعد از آنها هستند و عده‌ای هم بعد از قبیله دوم هستند. اختلافات ظرفیتی ما انسان‌ها بیشتر است. من از دوران جوانی به دنبال اولیای خدا می‌گشتم که آدم چشم‌داری همین چندروز پیش به من گفت: روزی رفیق‌های تو خیلی خوب بوده است؛ اصلاً رفیق‌های مرا نمی‌شناخت و نمی‌شناسد، ندیده و همین‌جوری در جلسه‌ای با او بخورد کردم، اولین حرفی که به من زد، این را گفت و البته راست هم می‌گفت.

تجسم عمل غیبت در محشر

یکی از اینها که از اولیای خدا بود، گفت: یک شب نماز مغرب و عشايم را خواندم و تمام شد، بخشی در قرآن بهنام تجسم عمل وجود دارد که تجلی تجسم عمل در آیه بیست و پنجم سوره بقره خیلی روشن و نمایان است. ما می‌توانیم اعمال خودمان را در روز قیامت به دو صورت با چشم خودمان ببینیم که این بحث قرآنی مفصلی است. تجسم عمل در روایاتمان هست، در قرآن هم آیات زیادی دارد، اما در آیه بیست و پنجم سوره بقره خیلی گسترده‌تر است.

مثلاً در سوره حجرات می‌گوید: ﴿وَلَا يَقْتَبِبُ كُلُّ بَعْضٍ﴾<sup>۱</sup> پشت سر هم‌دیگر حرف نزنید که باعث شکستن شخصیت و آبرو بشود. بعد می‌گوید: «أَيُحِبُّ أَخْدُوكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمًا حَيًّا مَيِّتًا» تجسم غیبت در خوردن گوشت مرده برادر مؤمن است. این تجسم غیبت است. غیبت هم که ماشاءالله دیگر بر این هفتادمیلیون جمعیت حاکم شده و زبان‌ها هم خیلی بلند شده است. من زمانی در روایت می‌دیدم که زبان‌های عده‌ای در محشر کف زمین پهنه است و مردم محشر از روی آن راه می‌روند؛ این روایت را نمی‌فهمیدم، اما الان می‌بینم که در شهر تهران با یک دکمه تهمت یا غیبیتی را در موبایلش می‌زند و سریع تا آن‌طرف بندر انزلی و بندرعباس پهنه می‌شود. این همان زبان است که رسول خدا<sup>۲</sup> می‌گویند: از دهان‌ها در قیامت درمی‌آید و در زمین پهنه است، اهل محشر روی آن راه می‌روند. این همین است که غیبت من در یک لحظه تا آخر بندرعباس و بندرانزلی رسید. این تجسم عمل است.

### حکایتی از تجسم نماز

این ولی خدا می‌گفت: نماز مغرب و عشایم تمام شد، من هم نماز می‌خواندم. آن شب در عالم رؤیا دیدم که جوان خیلی خوشگلی رو به روی من آمد، اما دو شاخ بی‌ریخت روی کله‌اش است. خیلی حسرت خوردم و در خواب گفتم: اللہ اکبر، خدایا! این جوان به این خوشگلی را آفریدی، چرا دو شاخ روی کله‌اش گذاشته‌ای؟ اینکه خیلی او را زشت کرده است! به او گفتم: جوان، چرا این جوری هستی؟ گفت: من آدمیزاد نیستم، من نماز مغرب و عشای تو هستم؛ من تجسم نمازت هستم! امشب در نمازت دو نگاه بی‌خود به این‌طرف و آن‌طرف کردی، این دو شاخ برای آن دو نگاهت است.

گاهی عیبی در نماز است که قابل بخشش است؛ اما اگر آن فروتنی، یعنی گوش ندادن به خواسته‌های خدا راجع به پاکی‌های قبل از نماز نباشد، این عیب غیرقابل بخشش می‌شود و نماز را باطل می‌کند؛ اینکه می‌گوید «قُومُوا لِلَّهِ فَإِنِّيْنَ»، یعنی نمازی برای من بخوانید که



چیزی خلاف فرمان من در لباس، فرش، زمین، خانه، خوراک و لقمه‌تان نباشد. آن نماز  
قانت می‌شود.

### دعای پایانی

خدایا! ما خیلی ضعیف و ناتوان هستیم، در عبادت تو هم بسیار کم آورده‌ایم و غیر از تو  
هم یاری نداریم، «إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ»؛ به حقیقت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup>، آن نمازی که در  
علم خودت طرح ریخته‌ای، به اندازه گنجایش و ظرفیت ما، به ما و زن و بچه و نسل ما تا  
قيامت عنایت بفرما.





جلسہ سوم

نماز، محنتیں دستکیرہ

نجات بشر



## پرسیز از نگاه مادی به نماز

از سه آیه‌ای که بنا شد درباره نماز خوانده بشود، یک آیه در اواخر سوره مبارکه بقره، یک آیه در سوره مبارکه ابراهیم و یک آیه هم در سوره مبارکه مریم است. آیه سوره بقره همه نمازهای واجب یومیه را به صورت کلی مطرح کرده است: «**حَافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ**».<sup>۱</sup> «صلوات» جمع است که شامل نماز صبح، ظهر و عصر و غرب و عشا می‌شود. با اینکه این کلمه شامل هر پنج نماز واجب می‌شود، خدا به نماز ظهر و عصر هم جداگانه در همین آیه اشاره می‌کند و می‌فرماید: «**وَالصَّلَاةُ الْوُسْطَى**» نمازی که بین صبح و غرب و عشاءست.

کلمه «**حَافِظُوا**» که امر پروردگار است، توضیح داده شد؛ جمله آخر آیه، مسئله بسیار مهمی را در رابطه با خدا و مسئله‌ای را هم درباره نمازگزار مطرح کرده است. آنچه درباره خداست، می‌فرماید: «**وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ**» عبادتی که می‌خواهید انجام دهید، یعنی این پنج نماز را خالص انجام بدهید؛ یعنی نمازی بی‌شائبه و بدون مخلوط بودن با غیرخدا.

خلاصه آنکه نگاهتان به نماز، نگاهی مادی نباشد. این نماز را می‌خوانم که چنین درهایی به روی من در زندگی دنیایی و مادی باز بشود. خدا را «**لِلَّهِ**» عبادت کنید و این عبادت را هم «**قَانِتَ**» قرار بدهید. کلمه «**قَانِتَ**» و «**قُنُوتَ**» به معنای عبادت با فروتنی و تواضع

۱. بقره: ۲۳۸

است. مگر ما وقتی وارد نماز می‌شویم، پروردگار عالم را فروتنی نمی‌کنیم که پروردگار کلمه «فَانِت» را مطرح کرده است؟

## فروتنی همه‌جانبه در برابر حق

### آثار لقمه حرام در بدن نمازگزار

این فروتنی باید فروتنی همه‌جانبه‌ای باشد و وقتی می‌خواهم وارد نماز بشوم، باید به آنچه دستور واجب شرع مقدس است، تواضع بکنم و بپذیرم. وقتی شارع مقدس می‌گوید اگر می‌خواهی نماز بخوانی، نباید پوشش و لباست از حرام باشد؛ من باید تواضع بکنم و گوش بدهم. تواضع در اینجا، یعنی گوش‌دادن به امر خدا بهدلیل آیه مربوط به ابلیس که می‌فرماید: من کل ملائکه را امر به سجده کردم، اما ابلیس قبول نکرد. من اگر امر خدا را در حلال بودن یا مباح بودن رعایت نکنم، نسبت به امر تکبر کرده‌ام. پیغمبر اکرم ﷺ هم مطلبی درباره نماز دارند که می‌فرمایند: نمازگزار واجب است که نمازش را بخواند، اما اگر لقمه حرامی بخورد، تا وقتی آثار این لقمه در بدن (گوشت، پوست و خون) نمازگزار است، نمازش قبول نمی‌شود؛ چون نماز او نماز آلوده‌ای است. در قرآن می‌فرماید: «الْحَبِيَّاتُ لِلْحَبِيَّاتِ وَالْخَبِيَّاتُ لِلْخَبِيَّاتِ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»<sup>۱</sup> پاکی‌ها برای پاکان و آلودگی‌ها برای آلودگان است.

### میل نماز بنده به رفعت و صعود

اما آیه مهم‌تر از این آیه در سوره مبارکه فاطر است که می‌فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلْمُ الْطَّيِّبُ». <sup>۲</sup> این «إِلَيْهِ يَصْعَدُ» یعنی به جانب خدا بالا می‌رود. این بالارفتن هم، بالارفتن مکانی نیست و رفعتی معنوی است. وقتی نماز من عبد به معبد می‌رسد، می‌گوید: «إِلَيْهِ



يَصْعُدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» اگر اعتقاد، عمل و نمازت پاک است، خود این پاکی به صعود و رفعت میل دارد، کاری ملکوتی می‌شود و در زمین نمی‌ماند. «إِلَيْهِ يَصْعُدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» یعنی پاک به جانب او رفعت می‌گیرد. ما هم خبر نداریم و این تخصص متخصصین تغذیه است که آثار یک لقمه تا چه موقع در بدن می‌ماند؟ پنجاه‌روز، چهل‌روز، یک‌ماه یا دو‌ماه! بالاخره این بدن تا پایان عمر دائمًا در حال تغییر و تحول است و کنه‌های بدن نو می‌شود، کنه‌ها می‌رود و فرو می‌ریزد. این لقمه تا چه وقت می‌ماند که تقریباً آثارش از خون، گوشت، استخوان، ناخن، مو و پوست رد بشود؟

### انرژی پاکسازی نماز

واقعاً وقتی آدم این آیات و روایات باب نماز را می‌بیند، اولاً به این نتیجه می‌رسد که جایگاه نماز از همه عبادات بالاتر است. نماز یک انرژی به تمام معنا پاکسازی است؛ یعنی اخلاق، اقتصاد و معاشرت را پاک می‌کند. من روایتی از باب نمونه برایتان می‌خوانم که پنج مطلب خیلی مهم در این روایت است. ملاحظه می‌کنید نماز با همه حقایق دین در ارتباط است و خدا زلفش را به همه موارد ایمانی، اخلاقی، عملی و اعتقادی گره زده و انگار همه معارف ملکوتیه را در این ظرف ریخته است.

### نگاه سید حیدر آملی در خصوص جایگاه نماز

یکی از اهل دل، سید حیدر آملی، اهل همین شهر آمل ایران (نه عامل در لبنان)، آدم کمنظیری در فلاسفه و عرفای شیعه است. ایشان کتاب مفصلی به نام «جامع الأسرار» دارند که فهم آن یک خرد مشکل است، اما در نوشتن این کتاب حدود هشتصد صفحه‌ای معرکه کرده است. کتابی به نام «بحرالمحيط» دارند که تفسیر کل قرآن مجید است و نمونه این تفسیر از نظر نظام مطالب معنوی در تفاسیر شیعه و سنی نیست؛ ولی متأسفانه تا حالا فقط دو جلد آن، یعنی تا اواسط سوره بقره پیدا نشده است. حتی آنها بی که دست‌اندرکار کتاب هستند، در کتابخانه‌های هند، پاکستان، اروپا و مراکز دیگر گشته‌اند، هنوز جلدی دیگر این



## نماز، جامع همه عبادات

کتاب پیدا نشده و همان دو جلدی را که پیدا شده است، چاپ کرده‌اند. کتابی هم با عنوان «اسرار الشريعة و الطريقة و الحقيقة» دارند که وقتی من موضوع نماز را در این کتاب نگاه می‌کرم، اصلاً آدم را بهت‌زده می‌کند؛ نه اینکه حرف‌های خودش باشد، بلکه در توضیح مسئله نماز، از قرآن مجید و روایات برای تأیید می‌آورد.

## نماز، دارای مقام جمع‌الجمعي

نظر ایشان این است که نماز دارای مقام جمع‌الجمعي است، بعد هم ثابت می‌کند و می‌گوید که همه واقعیات الهیه در آینه نماز منعکس است. مکلف باید این را در حد ظرفیت خودش به‌گونه‌ای بجا بیاورد که از قافله نمازگزاران واقعی جهان (از زمان آدم که نماز بوده، ولی ما شکل نماز آن وقت را تا زمان مسیح نمی‌دانیم) عقب نماند. یقین بدانید که شخص بی‌نماز در دنیا از نود درصد فیوضات الهیه محروم است و ده درصد آن هم فیوضات مادی است. خانه، ماشین، زن و بچه، مغازه و کسب و کار که آن ده درصد بدون نماز، کاری برای آدم نمی‌کند؛ ولی شخص بی‌نماز در قیامت، صد درصد از فیوضات الهیه محروم است.

## درخواست اهل‌بیت ﷺ از خداوند

### شفاعت شیعه در روز قیامت

امام صادق علیه السلام روایتی را نقل کرده‌اند که در جلد پنجم «نور الثقلین» از احسن کتب شیعه است. صاحب «المیزان» که تفسیر قرآنی بیست جلد است، مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته و خیلی از این کتاب تعریف و تمجید کرده است. اگر یادم باشد، در یک جمله‌اش می‌گوید: صاحب این کتاب از حسنات روزگار است. این روایت نیز در آنجاست، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: ما اهل‌بیت در روز قیامت به اذن الهی می‌توانیم حرف‌هایمان را راحت به خدا بزنیم؛ یعنی شرم و خجالت و حیایی در آنجا برای ما نیست و راه باز است. پروردگار عالم هم خودش به ما اذن حرف‌زن می‌دهد، بعد می‌فرمایند: ما سه حرف با خدا می‌زنیم و



چهارمی هم ندارد که سومی این است: از پروردگار عالم شفاعت شیعه را درخواست می‌کنیم و خدا درخواست ما را برای شفاعت شیعه (مرد و زن) از اول تشیع تا روز قیامت را رد نمی‌کند.

### سبک‌شمردن نماز و محرومیت از شفاعت

روایت در معتبرترین کتاب است و می‌گوید: ما سه کلمه بیشتر حرف نداریم و کلمه سوم ما هم شفاعت از شیعیان است که خدا رد نمی‌کند و حرفمان را قبول می‌کند؛ اما همین امام صادق علیه السلام با همین روایت نقل شده در «تورالشقین»، یک ساعت به شهادتشان مانده بود، فرمودند: هرچه قوم و خویش در مدینه دارم، همین الان در خانه کنار بسترم جمع کنید. برادر، خاله، عمه، عموزاده، خاله‌زاده، همه را کنار بستر جمع کردند. امام صادقی که می‌گویند در قیامت یک حرف ما با خدا شفاعت شیعیانمان است و خدا رد نمی‌کند؛ روایت هم سند دارد و سندش متین است. همین امام صادق علیه السلام به تمام قوم و خویش‌هایش، نزدیک اینکه روح از بدنشان جدا بشود، می‌فرمایند: «إِنَّهُ لَا يَنْأِلُ شَفَاعَتَنَا مَنِ اسْتَحْفَطَ بِالصَّلَاةِ» اقوام من، یقین بدانید کسانی که نماز را سبک شمرده‌اند، به شفاعت ما نمی‌رسند؛ حضرت نمی‌گویند نماز نخوانده‌اند، بلکه نماز می‌خوانند، ولی با اهمیت، با عظمت، با ادب، با وقار، با حال باطن نمی‌خوانند و نمازشان سبک بوده است.

### نماز، دستگیره نجات انسان

شما در تمام روایاتمان بگردید، امام صادق علیه السلام نفرموده‌اند که شیعه عرق‌خور به شفاعت ما نمی‌رسد. بالاخره عرق‌خور ناراحت و پشیمان می‌شود، یک «غلط کردم» به خدا می‌گوید و این شفاعت شامل حالت می‌شود. شخصی نزد پیغمبر علیه السلام آمد و گفت: من نمی‌خواهم غیبت بکنم، اما فلان کس چون کارهایش آشکار است و این بدی‌ها را دارد، گاهی هم تلنگری به مردم می‌زند. حضرت فرمودند: نماز می‌خواند؟ عرض کرد: بله یار رسول الله! نماز می‌خواند. حضرت فرمودند: نجات پیدا می‌کند.



## ابراهیم ﷺ، عبادت کننده‌ای خالص و خاشع

نماز دستگیره بسیار مهمی برای نجات است و آیه شریفه می‌گوید که این نماز را «قَاتِنًا» بخوانید. امشب اگر فرصت کردید، وقتی به منزل تشریف بردید، آخرهای سوره نحل را ببینید؛ پروردگار عالم حدود شش‌هفت خصلت از ابراهیم ﷺ نقل می‌کند که این آیات نقل کننده خصلت‌های ابراهیم ﷺ خیلی مهم هستند. مدت سه‌سال است که در یکی از مجالیں شب، دهه عاشورا همین خصلت‌ها را نقل می‌کنم و در این سه‌سال دو مورد آن تمام نشده و به این هم که می‌گوییم، نرسیده‌ام. پروردگار می‌فرماید: یک خصلت ابراهیم «قَاتِنًا لِّلَّهِ» است؛ یعنی عبادت‌کننده‌ای بوده که خالص و با فروتنی و تواضع عبادت می‌کرد و تمام اوامر الهی را درباره نماز اجرا می‌کرد.

## رفعت مقام انسان برای تواضع در برابر حق

من دو سه خط شعر از سعدی و روایتی هم درباره تواضع برایتان بخوانم؛ رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ» کسی که برای خدا فروتنی کند، خدا به او مقام و رفعت، بلندی درجه و بلندی پاداش می‌دهد. این‌قدر تواضع مهم است! در هر صورت، شیرینی این تواضع باید قاتی نماز باشد و به تعبیر قرآن مجید، دین مرا تکه‌پاره نکنید که قسمتی را عمل بکنید و قسمتی هم زمین بگذارید: «وَلَا تَفَرَّقُوا» دین را تکه‌تکه نکنید. همچنین در آیه دیگری می‌گوید: «وَمَنْ يَسْعَى وَنَكْفُرُ بِسَعْيِهِ»<sup>۱</sup> از آنها باید نباشد که بخشی از دین را قبول کنید و بخشی را قبول نکنید؛ نماز را قبول کنید و حرمت لقمه حرام را قبول نکنید؛ نماز را قبول کنید و خمس را قبول نکنید؛ نماز را قبول کنید و زکات را قبول نکنید.

## روایتی عجیب از حضرت رضا ﷺ

امام هشتم ﷺ روایت عجیبی دارند که این روایت را از شکل قرآن نقل کردند. حضرت می‌فرمایند: دو چیز با همدیگر قبول می‌شود و اگر یکی از آنها نباشد، آن یکی قبول



نمی‌شود؛ یکی نماز است که با زکات قبول می‌شود. این کشاورز، طلادر، نفره‌دار یا گوسفنداری که زکات به او تعلق می‌گیرد، اما نمی‌دهد و نماز می‌خواند، منتظر قبولی نمازش نباشد. چرا در قرآن می‌گوید **﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتُونَ الْزَكَاءَ﴾**,<sup>۱</sup> **﴿وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَأَقْرُبُوا الْزَكَاءَ﴾**,<sup>۲</sup> **﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمَمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾**,<sup>۳</sup> **﴿وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرِّاً وَعَلَانِيَةً﴾**.<sup>۴</sup> قرآن عجیب است! مردم حالاً ترسشن ریخته و خیلی از این حرف‌ها نمی‌ترسند؛ چون ماهواره‌ها و سایتها باور مردم را نسبت به آخوندهای شیعه کم کرده و چه‌بسا بدنه‌ای از مردم را مخالف ما قرار داده است. قرآن می‌گوید: آن که زکات نمی‌دهد و آن که ایمان به آخرت ندارد، هر دو کافرند. بار این حرف‌ها خیلی سنگین است! اگر من از خدا بیم داشته باشم، حرف‌هایش را تکه‌پاره نمی‌کنم و نمی‌گوییم نمازش را قبول دارم، اما زکاتش، خمسش، کسب حلالش و ربا را قبول ندارم. این دیگر دین نشد! دین تکه‌پاره که دیگر اسمش دین نیست؛ دین کامل باید مکلف داشته باشد.

## حکایتی از بوستان سعدی

«بوستان» سعدی چند باب مختلف دارد که کل بوستان را تشکیل داده است و هر کدامش یک عنوان و هر کدام هم شعرهای زیادی دارد؛ باب عدل و انصاف، باب تواضع و ابواب دیگر اخلاقی که خیلی هم خوب از عهده توضیح آیات و روایات با شعر برآمده است. من به یاد دارم که هشت‌نه‌ساله بودم، وقتی در جلسات مذهبی می‌رفتم، مذاх‌های آن زمان شعرها و قصاید سعدی را زیاد می‌خواندند؛ چون تمام آن، نصیحت، دین، اخلاق و مسائل عالی انسانی است. همین بوستانش پر از اخلاق به زبان شعر است؛ چون خودش منبری بوده و در شهرهایی که می‌رفته یا در شیراز سخنرانی داشته است. پنج منبر خودش را هم

۱. مائدۀ: ۵۵

۲. بقره: ۴۳

۳. انفال: ۳

۴. فاطر: ۲۹

یادداشت کرده و با کلیات دیوانش چاپ شده که خیلی منبرهای خوب، قوی، متین، ریشه‌دار و پرمایه است. اینها را که روی منبر برای مردم گفته، نوشته که حدود تا یا شش منیر پر و کاملی است. یک باب در «بوستان» سعدی است که این شعر از آن‌جاست:

شنیدم که وقتی سحرگاه عید ز گرمابه آمد برون بایزید  
یکی تشت خاکسترش بیخبر فرو ریختند از سرایی به سر

عید بود و خانه‌تکانی بود، ایشان هم به حمام رفته، خودش را خیلی خوب شسته و کیسه و صابون زده بود، لباس نو برای روز عید پوشیده بود. هوا هنوز تاریک و روشن بود که از حمام بیرون می‌آید، خانمی هم در خانه‌تکانی عید، هرچه آشغال، خاکستر و گرد و غبار بود، در تشتی ریخته و به لب پنجره آمد، هشداری هم نداد که کسی نباشد، کل تشت را از پنجره برگرداند که روی سر و گردن و لباس بایزید بسطامی ریخت.

همی گفت ژولیده دستار و موی کف دست شکرانه مالان به روی  
عمامه‌اش که به هم ریخته بود، چون خاکسترها از طبقه دوم فشار داشت، همه را به هم ریخت و مو، صورت، محاسن، گردن و لباس‌هایش پر از آشغال شد. پس به خودش گفت:  
که ای نفس، من درخور آتشم به خاکستری روی ذر هم کشم؟

اگر بنا باشد خدا با من معامله بکند، باید مرا در جهنم هل بدهد؛ اما حالا یکی اشتباه کرد و آشغال‌های جاروکرده خانه‌اش را روی من ریخت. چقدر خوب است که آدم به خودش این‌جوری نگاه بکند.

## دوری از کبر در پیشگاه خدا

من روایتی را دیدم که چهارپنج کتاب نقل کرده‌اند؛ اما دو مورد آن را یادم است: جلد ۷۷ کتاب «بحارالأنوار» و کتاب «تحف العقول». یک‌نفر در کوچه به حضرت سیدالشهدا علیه السلام رسید و گفت: یا بن رسول الله، حالتان چطور است؟ امام حدود هفت جواب به او دادند که حالم این است و در آخر جواب‌ها به این سؤال کننده فرمودند: «أَنَا أَفْقُرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ» محتاج‌تر، گداتر و نیازمندتر از من در این عالم به در خانه خدا نیست. آدم باید این‌جوری



خودش را نگاه کند که سینه‌اش جلو نیفتند، گردن درازی نکند، اخلاق طاغوتی پیدا نکند و  
کبر ابليسی برای او نیاید. چیزی را در هر صورت به خودش نبندد که همه‌چیز در کلمه  
«منم» به خود آدم با دست خود آدم بسته می‌شود؛ علم من، پول من، زرنگی من، منبر  
من، مرجعیت من، استادی من. اینها خیلی چیزهای بدی است! اگر به معنی نماز برسم که  
معلوم نیست برسم، آنجا کاملاً توضیح می‌دهم و ثابت هم می‌کنم. من سورة حمد را که  
هفت آیه است، در مدرسهٔ فیضیهٔ قم درس داده‌ام که در ششصد صفحهٔ چاپ شده است.  
بخشی از این حرف‌ها به کلمه «رب» مربوط است. عالم یک مالک بیشتر ندارد که  
خداست و همه‌چیز مملوک اوست؛ پس چیزی را به خودبستان یک دروغ است. آدم به  
خودش هم ممکن است دروغ بگوید؛ وقتی می‌گوید مال من، به خودش دروغ می‌گوید.  
دربارهٔ ثروت و مال در سورة حديد می‌گوید: **﴿وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَهُمُ اللَّهُ مُسْتَحْلِفِينَ﴾**<sup>۱</sup> من شما را  
در ثروت جانشین خودم قرار داده‌ام و شما مالک نیستید. سعدی می‌گوید:

ز خاک آفریدت خداوند پاک تو ای بنده، افتادگی کن چو خاک  
حریص و جهان‌سوز و سرکش مباش ز خاک آفریدت، سرکش مباش!

این از خوددرآمدن هم نعمت عجیبی است که فقط خدا باید به آدم کمک بدهد تا از  
خودش درآید!

چو گردن کشید آتش هولناک به بیچارگی تن بینداخت خاک  
چو آن سرفرازی نمود این کمی از آن دیو کردند از این آدمی  
مقصود ابليس است در آیات قرآن به خدا می‌گوید: **«خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ»**.

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنانی دریا بدید  
که جایی که او هست، من کیستم؟ گر او هست، حقاً که من نیستم  
این نگاه قطره به خودش است، بعد می‌گوید:  
چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید

۱. حدید: ۷.

فلک او را به جایی رسانید کار که شد نام در، لوله شاهوار

## وجود امیرمؤمنان ﷺ، کفايت کننده بر اثبات خداوند

زمان حکومت امیرالمؤمنین ﷺ و به قول امروزی‌ها ریاست جمهوری‌شان است، ما می‌دانیم که پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: علی از حسن و حسین افضل است. چنین موجودی که اعجاب‌انگیز است و خیلی از اهل دل می‌گویند اگر هیچ دلیلی بر وجود خدا در این عالم نبود، نه دلیل عقلی، نه علمی و نه فلسفی؛ فقط وجود علی ﷺ بس بود که آدم یقین کند این عالم خدایی دارد. اگر عالم خدا نداشت، پس علی ﷺ را چه کسی ساخته است؟ تکوتنهای و آرام‌آرام از بیرون کوفه به‌طرف کوفه می‌آیند که به آقایی می‌رسند. قاطر یا شتر یا اسب این مرد رم کرده و پنجاه‌شصت کیلو باری را که روی مرکب بوده و به زمین افتاده، نمی‌تواند دوباره روی مرکب بگذارد. این روایت در جلد دوم کتاب «اصول کافی»، باب‌العشرة است که باب خیلی عالی و مفضلي درباره چگونه زندگی کردن با مردم است.

هیچ‌کس نیامده که رد بشود و سر این بار را بگیرد، با کمک خود صاحب بار بلند کند. امیرالمؤمنین ﷺ رسیدند. امیرالمؤمنین ﷺ هم که لباسشان معمولی‌ترین لباس بود و اگر کسی حضرت را نمی‌دید، نمی‌توانست بفهمد که این علی ﷺ است؛ مگر اتفاقی بیفت و بفهمد امیرالمؤمنین ﷺ است. حضرت آمدند و فرمودند: معطل کمک هستی؟ گفت: بله آقا! کسی که در خیر را کنده بود، تکوتنهای بار پنجاه‌شصت کیلویی را بلند کرد و روی مرکب گذاشت، با طناب بست و گفت برو. با هم راه افتادند، وقتی سر دوراهی رسیدند، صاحب بار به‌طرف یک روستا پیچید. امیرالمؤمنین ﷺ با او که در راه هم‌صحبت شده بود، صاحب بار پرسیده بود: کجا می‌روی؟ ایشان هم فرموده بودند: کوفه؛ اما صاحب بار دید امیرالمؤمنین ﷺ به‌طرف روستا می‌آیند. به حضرت گفت: مگر شما نگفته که به کوفه می‌روم؟ فرمودند: چرا گفتم، الآن هم قصدم کوفه است. گفت: پس چرا به‌طرف روستای ما می‌آیی؟ فرمودند: پیغمبر ﷺ به ما سفارش کرده‌اند که اگر در مسیر با یکی آشنا شدید،



### جلسه سوم / نماز، مهم‌ترین دستگیره نجات بشر

هنگام جدایی از هم چند قدم به احترام رفیق راهت به بدرقه‌اش برو. گفت: من مسیحی هستم، شما چه کسی هستید؟ چه کاره هستید؟ فرمودند: منزل من در کوفه است و الان با تو خدا حافظی می‌کنم و می‌روم. گفت: شغلت را بگو؛ نمی‌خواهی بگویی چه کاره هستی؟ ارمنی داشت سکته می‌کرد که امام فرمودند: اسم من علی‌بن‌ابی‌طالب است. گفت: تو حاکم این مملکت هستی؟ نرو! فرمودند: کار مملکت در دست من است، چرا نروم؟ گفت: مرا مسلمان کن و برو.

یقین بدانید که تواضع و خود را ندیدن و نماز واقعی، این کار را برای آدم می‌کند؛ یعنی آدم را واقعاً از خودیت خارج می‌کند.





جلسہ چہارم

آرامش و برکت در پیوند با نماز



## ارزش و مترلت عبادت ابراهیم ﷺ

از آیات مورد بحث درباره نماز، یکی در اواخر سوره مبارکه بقره، یکی در سوره مبارکه ابراهیم ﷺ و یکی هم در سوره مبارکه مریم است. آیه سوره بقره تا حدی توضیح داده شد و ملاحظه فرمودید که نکات بسیار مهمی در آن آیه قرار داشت و تا جایی که خداوند توفیق داد، نکات آن آیه را برایتان عرض کردم. آیه دوم که در سوره ابراهیم ﷺ است، یک درخواست است؛ درخواستی از پدر همه پیغمبران بعد از خودش، یعنی حضرت ابراهیم ﷺ که خداوند مهربان از سوره مبارکه حمد تلویحاً تا جزء سی ام قرآن تصریحاً از حالات، اخلاق، اعمال، رفتار، محبت خیلی سنگین و عبادات این پیغمبر یاد کرده است.

### انعکاس روح عبودیت ابراهیم ﷺ در مناسک حج

این قدر عبادت او مهم بوده که خداوند عبادت ابراهیم ﷺ را قبل از قیامت ظهور داده و ما تاریخش را هم نمی‌دانیم چندهزار سال است که بخشی از عبادت ابراهیم ﷺ به صورت مناسک حج ظهور داده شده است؛ حتی پروردگار محلی را در مسجدالحرام به عنوان مقام او قرار داده است. در قرآن می‌خوانیم: «وَإِنَّهُ زَوْجُهُ مُصَّلٌ».<sup>۱</sup> این مناسک حج، انعکاس روح عبودیت ابراهیم ﷺ است. نکته‌ای در همین مناسک حج هست که خیلی

۱. بقره: ۱۲۵.



نکتهٔ ظریف و مهمی است! شاید از این دو سه میلیون حاجی که این چند ساله به حج می‌روند، کمتر حاجی‌ای به این نکته توجه داشته باشد و شاید هم هیچ‌کس توجه نداشته باشد؛ چون معمولاً روحانیون کاروان‌های شیعه و سنی فقط برای مردم مسئله می‌گویند و آیات مربوط به حج را با لطایف و نکاتش نمی‌خوانند.

### دعوت کل مردم در حج به ابراهیمی‌شدن

خداآوند به ابراهیم ﷺ می‌فرماید: حالا که این عبودیت تو در این خانه (مسجدالحرام، تلبیه، مشعر، عرفات، منا، قربانی) ظهور کرده است، به تمام مردم دنیا اعلام کن که پیاده و سواره حرکت کنند. به کجا حرکت کنند؟ نکتهٔ آیه در همین قطعه است! نمی‌گوید به سوی کعبه، مسجد، میقات، منا و یا عرفات و مشعر حرکت کنند. پس به کجا حرکت کنند؟ «یأْتُوكَ» به جانب تو حرکت کنند. من نمی‌خواهم بیابند و یک خانه سنگی، سه تا بیابان و چهارتا گوسفند و گاو و شتر ببینند و هفت تا سنگ‌ریزه بیندازنند. مقصد این نیست، بلکه مقصد این است که «یأْتُوكَ» به جانب تو ببینند تو حاجی در حد گنجایش خودش به یک ابراهیم تبدیل بشود. سپس در بین خانواده‌اش، مردم محل، مسجد محل و جاهای جمعیت‌دار برگدد و روی مردم اثر بگذارد. این بالاترین نکته‌ای است که در کل آیات حج دیده می‌شود و از عجایب آیات قرآن است.

خود شما هم که امشب شنیدید، شاید اکثر شما به این نکته در قرآن مجید نرسیده بودید؛ وقتی عبودیت باطنی ابراهیم ﷺ در دنیا به صورت موافق کریمه و مناسک حج به وسیلهٔ خدا ظهور داده می‌شود، کعبه، مسجدالحرام، صفا، مروه، میقات، عرفات، مشعر، منا و قربانی، همه باطن ابراهیم ﷺ بوده که پروردگار برای مردم تا روز قیامت آشکار کرده است.

### ظهور موافق کریمه حج از روح عبودیت ابراهیم ﷺ

وقتی همه اینها به وسیلهٔ خدا آشکار و نظام‌بندی می‌شود، به ابراهیم ﷺ می‌گوید: حالا دعوت کن؛ چه کسانی را دعوت کند؟ **«وَأَذْنِ فِي النَّاسِ بِالْحَجَّ»<sup>۱</sup>** کل مردم (نه فقط مؤمنین)



را دعوت کن. اصلاً صدای این عبودیت را به گوش کل جهانیان برسان که سواره و پیاده، از راه دریا یا خشکی بیایند (اینها در آیات متعدد قرآن است). به کجا بیایند؟ به طرف بیت بیایند؟ بیت که خانه‌ای سنگی و گلی است. به طرف مسجدالحرام بیایند؟ مسجدالحرام که یک چهاردیواری است. به طرف مشعر، من، عرفات و میقات بیایند؟ اینها که فقط قطعه‌ای زمین هستند. آنها را دعوت کن تا «یائوک» به جانب تو بیایند، یعنی به جانب این عبودیت خالص که بقا و ماندگاری دارد.

من کل این موافق کریمه و میقات‌ها را از روحیه عبودیت تو ظهور داده‌ام و نمی‌خواهم مردم به طرف سنگ و گل و بیابان بیایند. آنها باید به طرف شخصیت موجود زنده خالصی بیایند که تمام وجودش، عبودیت، محبت، درست‌رفتاری، اخلاق، تسلیم و گذشت بوده است؛ چون تو تا قیامت زنده نمی‌مانی و عمر محدودی مثل دیگران داری که تمام می‌شود و از دنیا می‌روی. مردم باید به طرف شخصیت عبودیتی تو بیایند که وقتی بر می‌گردند، در حد گنجایش خودشان ابراهیم‌وار برگردند؛ یعنی از سفر حج خودشان، اخلاق، اخلاق، عبودیت، طهارت باطن، طرز رفتار با زن و بچه و مردم را سوغات سفر ببرند و اینها را از حج برگردانند؛ نه اینکه گونی‌گونی عروسک، تلویزیون، سوغاتی‌های مادی، یخچال و از این حرف‌ها.

### وحدت معصومین ﷺ با عبادات الهی

آیه دومی که درباره نماز در نظر گرفته شده است تا برای این جلسه قرائت بشود، در سوره ابراهیم و به این شخصیت مربوط است؛ یعنی انسانی که سراسر عبودیت بوده، نه عابد. معنی کردن آن برای من یک مقدار آسان نیست، مگر اینکه چند مطلب کوتاه را برایتان بگوییم:

#### الف) اهل بیت ﷺ، حیات علم

ما طبق روایات اهل بیت ﷺ، آن‌هم روایاتی که در معتبرترین کتاب‌هایمان آمده (نه کتاب‌های معمولی)، از ۱۲۰۰ سال پیش می‌بینیم که ما نمی‌توانیم به پیغمبر ﷺ، امیر المؤمنین علیه السلام،



ابی عبد‌الله علیه السلام یا امام صادق علیه السلام، عالم یا نمازگزار (مصلی) بگوییم؛ همچنین نمی‌توانیم به صدیقه کبری علیه السلام بگوییم که عالمه، مصلی یا صائمه (روزه‌بگیر) است. ائمه ما این‌قدر زیبا ما را راهنمایی کرده‌اند و گفته‌اند: ای مردم! شما نمازگزار، عالم و صائم هستید و ما خود علم هستیم. در «نهج‌البلاغه» درباره اهل‌بیت علیه السلام می‌فرمایند: «هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ» اهل‌بیت حیات علم هستند. اگر اهل‌بیت علیه السلام نبودند، خبری از این معارف گسترده الهی در کره زمین نبود. اینها خود علم هستند، ما عالم هستیم.

### ب) اهل‌بیت علیه السلام و وحدت با عبادات الهی

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «نَحْنُ الصَّلَاةُ» ما اهل‌بیت خود نماز هستیم؛ یعنی ما با تمام عبادات الهی وحدت داریم، اما شما نه! شما با عبادت دو موضوع هستید؛ یعنی عبادتی داریم که شما آن عبادت را به کار می‌گیرید. نمازی داریم که شما آن نماز را می‌خوانید و نمازگزار می‌شوید؛ اما همه وجود ما نماز است. همه وجود ما توحید است و شما موحد هستید. همه وجود ما حج است؛ یعنی همین که در آیه می‌گوید: به مردم تا قیامت اعلام کن که به طرف تو بیایند، نه به طرف مناسک. به مردم عالم بگو: «کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود»؛ همین که اینجاست، این خانه در شهر مکه و جهت قبله است.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی! احرام دگر بند، ببین یار کجاست؟

### قاصر در عبادت باشید، نه مقصرا!

من سفر اوّلم در سال پنجاه، یعنی حدود ۶۴ سال قبل بود. خداوند متعال در آنجا انسی بین من و این آیات مربوط به ابراهیم علیه السلام برقرار کرد (دقیق یادم نیست که روی منبر خدایناکرده کم و زیاد نگویم) که تا یکماه بعد از آمدن از حج، گاهی که کسی پیشم نبود، اصلاً گریه چشم مرا رها نمی‌کرد. این آیات و حقایق موجود در این آیات را می‌دیدم؛ گریه‌ام هم برای این بود که آیا من این حجی را که تو در قرآن گفته‌ای، به جا آورده‌ام و همین حج



است که من انجام داده‌ام؟ ائمه علیهم السلام به ما می‌گویند همیشه خودتان را تقصیر در وجودتان حساب بکنید، اما مقصرا نه! قاصر ببینید، نه مقصرا! مقصرا آن است که مستطیع است و نمی‌رود؛ اما قاصر آن است که می‌رود، ولی آنچه خدا می‌خواهد، کوتاه انجام می‌دهد و کم می‌گذارد. البته نه از مناسک ظاهر، بلکه از مناسک باطن. یکی از علت‌های گریه ائمه و انبیای خدا همین بود که می‌گفتند ما نسبت به عظمت تو قاصر در عبادت هستیم، نه مقصرا و ما نسبت به تو کوتاهی کردہ‌ایم.

### ارزش نماز در دین

حالا شاید در شب‌های بعد برسم که برایتان عرض بکنم؛ در همین دو رکعت نماز صبح، هم توحید، هم حج، هم روزه، هم زکات و هم ولایت است. کسی که نماز ندارد، هیچ‌کدام اینها را ندارد و حسابش نشسته پاک است؛ نه آن حج باطنی، نه آن روزه باطنی، نه آن زکات باطنی را دارد. به قول اهل دل، نه حج حقیقی، نه روزه حقیقی و نه زکات حقیقی را دارد. امام علیهم السلام می‌فرمایند: ما خود نماز هستیم، یعنی ما دیگر نمازگزار نیستیم و با نماز یکی شده‌ایم؛ اصلاً نگاه می‌کنیم، نگاهمان نماز است؛ حرف می‌زنیم، حرفمن نماز است؛ غذا می‌خوریم، خوردنمان نماز است؛ می‌خوابیم، خوابمان نماز و حج و زکات است.

البته درک آن برای بندۀ خیلی مشکل است! شاید یک‌ماهی روی این مسئله کار کردم. همین مسئله را سه‌چهارسال پیش درباره ابی عبدالله علیهم السلام در روز عاشورا مطرح کردم. خودم هم فکر می‌کردم که عمق آن را خیلی درک نمی‌کنم، مستمع هم درک نمی‌کندا! خودم که نمی‌فهمیدم، ولی مسئله خیلی زیبا توضیح داده شد. کسی بعد از منبر به دفتر حسینیه آمد، خیلی هم گریه کرده بود و باز هم گریه می‌کرد. او اهل فن و فهم بود، به من گفت: خدا جلوی مرا گرفت! من نزدیک بود و سط منبرت بلند شوم و برقصم؛ مست کرده بودم و دیگر از خودم بی‌خود شده بودم.

ما چطوری باید به ائمه علیهم السلام، قرآن، انبیا و توحید معرفت پیدا بکنیم؟ با این منبرها و کتاب‌های معمولی که نمی‌شود! بیشتر مردم ایران هم که برای فهم عمقی وقت نمی‌گذارند که



بخوانند یا زلشان با عالیمی گره بخورد و از او بخواهند که مقداری برایشان عمق‌گویی بکند. به خدا قسم! اصلاً انتقادی ندارم، ولی منبرهای روزگار ما با چهل پنجاه سال پیش در پُربودن آنها و پوکبودن اینها از زمین تا آسمان فرق کرده است. یک منبری هم خود من که قاتی همه منبری‌های کشور هستم.

## تجلى نقش عبوديت بندگان در سرزمين عرفات

یک خواسته در این آیه سوره ابراهیم ﷺ است که خواسته ابراهیم ﷺ است. وجود او با عبودیت متحد شده بود و خدا هم ظهور عبودیتش را به قیامت نگذاشت؛ یعنی خدا آن باطن را در همینجا بیرون آورد و کعبه، صفا، مروه، قربانی، منا و عرفات شد. «عرفات عشق بازان سرِ کوی یار باشد»، نه روی زمین! زمین که از دوازده ظهر تا غروب وقتی کاروان‌ها می‌خواهند حرکت بکنند، کاری نمی‌کند! زمین برای آدم، یک میّت است، چه کار می‌کند؟ نقش عبودیت ما در زمین عرفات باید حداقل برای خودمان تجلی بکند، زمین که کاری نمی‌کند! ما می‌توانیم کاری بکنیم که «يُحِبِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»<sup>۱</sup>؛ ما از باران که کمتر نیستیم! خدا در قرآن می‌فرماید: وقتی باران می‌آید، من به وسیله باران «يُحِبِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا». واقعاً ما مرد و زن شیعه از قطرات باران کمتر هستیم؟! قدرت، نور، جلوه و اثرگذاری ما کمتر است؟! چه غفلتی این مردم را گرفته است؟

## التماس گدا به غنی در نماز

### التماس ابراهیم ﷺ به خداوند برای نماز

ابراهیم ﷺ با این کیفیت وجودی اش و معرفتش که یک معرفت صد درصد بود؛ ما نمی‌توانیم بگوییم که ابراهیم ﷺ توحید تمام نداشته است! اگر توحید تمام نداشت که ابراهیم ﷺ نمی‌شد؛ بعد هم ما علناً در قرآن می‌بینیم که پروردگار می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ



نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلْكُوت السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ<sup>۱</sup>. «نُرِي» یعنی ارائه دادن، نشان دادن؛ خدا می گوید: من پرده تمام ملکوت (هرچه آسمان دارم و زمین) را کنار زدم و به ابراهیم نشان دادم. این آدم چه کسی بوده است؟ این معرفت در اینجا با التماس می گوید؛ دعا یعنی التماس، التماس گذا به غنی. هیچ ناراحت نشوید، مسئله رو در بایستی هم ندارد! ابراهیم ﷺ مملوک، مربوب و فقیر پروردگار است. در قرآن می خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّمَا الْفَقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> کل شما فقیر پروردگار هستید. این جور که آدم از آیه کشف می کند، ابراهیم ﷺ به التماس افتاده است؛ پیش چه کسی؟ پیش پروردگارش، مالکش و مدبرش. برای چه چیزی التماس می کند؟ برای نماز التماس می کند و هیچ چیز دیگری در آیه نیست. التماس برای نماز است! چه کسی التماس می کند؟ آن که کل ملکوت سماوات و ارض را به او نشان داده اند، یعنی پرده را کنار زده اند و به او گفته اند: فرمانروایی ما را بر کل هستی با چشمت ببین.

### بی توجهی مردم به اقامه نماز

ابراهیم ﷺ به کجا راه پیدا کرده است! آن وقت این انسان برای نماز به التماس افتاده است. نماز برای چه کسی؟ اول برای خودش که آن زمان در دنیا بوده و بعد هم برای نسلش تا روز قیامت؛ یعنی دغدغه و رنج داشته است که نکند زن و مرد بی نمازی در نسل من پیدا بشود! الان بچه ها در خیلی از خانواده ها بی نماز هستند و خانواده ها اصلاً ناراحت نیستند؛ زن و شوهر جوان بی نماز هستند و هیچ ناراحت نیستند. من گاهی با قطار، اتوبوس یا هواپیما به مسافرت می روم، نمازخوان خیلی کم است. من با هواپیمای چهار صد نفره از لندن به ایران می آمدم، کل مسافرین ایرانی بودند و اصلاً خارجی نبود. ما به دو نماز برخوردیم، چون بین ما و لندن چهار ساعت و نیم فاصله زمانی است. یک

۱. انعام: ۷۵

۲. فاطر: ۱۵

نماز مغرب و عشا و یک نماز صبح در هواپیما بودیم؛ اما از این چهارصد مرد و زن مسافر در هواپیما که تعطیلات شروع شده بود و به دیدن اقوامشان می‌آمدند (پیرزن و پیرمرد و متوسط، زن و مرد جوان)، فقط دو نفر نماز مغرب و عشا و صبح را در هواپیما خواندند؛ یکی من بودم و یک نفر دیگر! هیچ کس دیگری نخواند، با اینکه بیدار هم بودند. یکبار هم پیش شیعیان ترکیه رفته بودم، با هواپیمایی تُرکیش به فرودگاه امام می‌آمدیم و حدود سیصد نفر در هواپیما بودند. یک ترکیه‌ای نبود و کل آنها ایرانی بودند. نماز مغرب و عشا هم اگر نمی‌خواندیم، قضا می‌شد؛ اما فقط من نماز مغرب و عشا را خواندم و هیچ کس از این تاجرها ایرانی و اینهایی که به آنجا برای کار آمده بودند، نماز نخواندند.

## جایگاه والای نماز نزد ابراهیم ﷺ

### الف) خواسته اول ابراهیم ﷺ از خداوند

ما نمی‌دانیم که این نماز چه جایگاهی دارد! پیغمبری مثل ابراهیم ﷺ که ملکوت سماوات و ارض را جلوی چشمش نشان داده‌اند، به التماس به مقام ربوبیت خدا افتاده است؛ چون می‌دانسته که گسترده‌تر از عالم هستی، از این کلمه «رب» کار بر می‌آید. حالا التماسش را ببینید: «رَبِّ اجْعَانِيٌّ<sup>۱</sup> اول خودم، چون اگر رئیس خانواده اهل نماز نباشد، دیگر از زن و بچه، نوه، عروس و داماد توقعی ندارد. خدا به ما یاد می‌دهد که اول خودت را اصلاح کن! ابراهیم ﷺ هم می‌گوید اول خودم؛ اول خودت را اصلاح کن! اول خودت جلوی زن و بچه نماز بخوان! اول خودت صبح بلند شو و نماز بخوان! تا ساعت هشت نخواب که اثر منفی روی زن و بچهات نگذارد. در توهم خودشان می‌گویند این که نماز نمی‌خواند، ما برای چه نماز بخوانیم؟ این قدر نماز را نشکن و سبک نکن!



## سفارش آیت‌الله بروجردی به طلاب جوان

مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی که من خدمتشان رسیده بودم؛ چون او را نسبت به خودم ذی حق می‌دانم، یک کار کوچکی هم برای او انجام دادم. یک نفر از علمای قم که شانزده سال از آقای بروجردی جدا نبود، پنج شش ماه به مردنش مانده بود که من به عیادتش رفتم. دیگر حال نداشت، گفتم: شما شانزده سال با این مرد الهی بودی و هر چه از ایشان داری، در قبر می‌بری؛ چرا نمی‌نویسی؟ اینها مربی گری، هشداردهنده و بیدارکننده است. گفت: چشم! اتفاقاً در همان رختخواب بیماری نوشته، هنوز نمرده بود که چاپ کرد و برای من هم فرستاد.

آقای بروجردی با این عظمتش، چهارپنج روز به ماه رمضان یا به محرّم مانده (آن زمان هفت هزار طلبه بیشتر در قم نبود، الآن نزدیک چهل هزار است. ششصد هفتصد نفر از این هفت هزار نفر درس خارج، یعنی درس اجتهادی می‌خوانند و همه هم پای درس آقای بروجردی بودند. درس ایشان هم در کل مراجع نجف و قم درس ویژه، خیلی پربار و جامع‌الاطراف بود)، درس را یک‌ربع یا بیست دقیقه می‌کردند و نیم ساعت به طلبه‌های پای درسشان که بیشترشان قریب‌الاجتهاد بودند (چهارپنج تا از شاگرد‌های ایشان را اسم ببرم: مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی، امام خمینی، مرحوم آیت‌الله شریعتمداری و امثال اینها که شش سال در درس آقای بروجردی بودند)، با اشک چشم می‌گفتند: آقایان طلاب، شما برای تبلیغ دین به اطراف مملکت می‌روید. شما را در دهه عاشورا در مسجد نمی‌گذارند که بگویند اینجا بخواب و ناهار و شامت را بخور! بالاخره در بخش، ده یا قریه است؛ کدخدا یا یکی از دهاتی‌ها شما را به خانه‌اش می‌برد و سی شب ماه رمضان یا ده شب عاشورا در آنجا هستید. من از همه شما تقاضا می‌کنم که اگر در ماه رمضان یا دهه عاشورا، یک روز دیرتر از صاحب‌خانه برای نماز صبح بیدار شدید، بقچه و کتاب‌هایتان را همان ساعت بردارید و به قم برگردید؛ بیشتر نمانید که آبروی دین بریزد!



### اهتمام پدران به نماز، راهی برای جذب فرزندان به نماز

«رَبِّ اجْعَلْتِي» یعنی اول پدران و رؤسای خانه یا رؤسای مملکت وارد نماز بشوید تا زن و بچه تان به این توهمند نیفتند و بگویند مثل اینکه نماز هم خیلی مهم نیست که پدرمان صبح‌ها بیدار نمی‌شود! یا مغرب و عشايش را به قول پیغمبر ﷺ، عین کلاگی که دانه جمع می‌کند، رکوع و سجود و تشهد را با هم قاتی می‌کند. این نماز چه قدرتی دارد که به زن و بچه و نوه انتقال پیدا بکند؟ من یادم هست در اصفهان، همدان، تهران (این شهرهایی که یادم هست)، پدر خانواده برای مغرب و عشا که بیشتر در مسجد بودند، اما برای نماز صبح، ظهر و عصر جلو می‌ایستاد و زن و بچه، داماد، عروس و نوه به پدر خانواده اقتدا می‌کردند؛ چون می‌دیدند عجب نمازی است! چه نماز باحالی! نماز چقدر خوب است و این نماز چقدر به انسان آرامش می‌دهد! ابراهیم ﷺ اول خودش را گفت؛ یعنی ای مردم، اول خودتان: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ».

### ب) دومین درخواست ابراهیم ﷺ

«وَمِنْ ذُرَيْتِي» خدایا! نگذار که نماز از نسل من قطع بشود. این نماز، گنج و سرمایه بماند و هر مرد و زنی که از نسل من تا قیامت به وجود می‌آید، نماز در زندگی اش جریان داشته باشد. البته آیه یک نکته دارد که اهل علم این نکته را می‌دانند. ابراهیم ﷺ می‌گوید «وَ مِنْ ذُرَيْتِي»، او می‌داند که بعضی از ذریه‌اش مثل بچه نوح ﷺ انحراف هم پیدا می‌کنند. برای همین می‌گوید «وَمِنْ ذُرَيْتِي» من نمی‌توانم از آنها یابی که تو را رها می‌کنند و می‌روند، دستگیری بکنم؛ اما خدایا! بخشی از ذریه مرا مثل خودم همراه با نماز قرار بده.

### ج) سومین خواسته ابراهیم ﷺ

این التماس و دعای آخر آیه را ببینید؛ ابراهیم ﷺ به خدا می‌گوید: «رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْنَا دُعَاءً» خدایا! این التماس مرا قبول و مستجاب کن تا محروم و ممنوع نشوم. من به گدایی



## جلسه چهارم / آرامش و برکت در پیوند با نماز

آمدام، ولی تو به گدایی من جواب بده. برای همین دعاست که نماز از زمان خودش تا الان یقیناً از نسلش قطع نشده است. الان آن نمازی که خودش خوانده، ۱۲۰۰ سال است که امام زمان ﷺ می‌خواند. ایشان ذریء ابراهیم ﷺ است. آن نمازی که ابراهیم ﷺ خواست، در پیغمبر، ائمه و نسل عالمان، فقیهان و عارفانش جلوه کرد. جالب است که این دعا از زمان خودش تا حالا قطع نشده و تا قیامت هم قطع نخواهد شد. چقدر پیوند خوردن با خدا پر منفعت، پر برکت و آرامش‌دهنده است.





جلسه پنجم

نماز، راهی برای بازگشت

به سوی خداوند



## عظمت و کرامت خانه کعبه در پرتو نسبت با پروردگار

کلام درباره نماز از دیدگاه قرآن مجید، یعنی وحی الهی بود و سه آیه انتخاب شده بود: آیه اول از سوره مبارکه بقره که توضیح داده شد. آیه دوم از سوره مبارکه ابراهیم که نکات خیلی مهمی در رابطه با این آیه بیان شد. مقدمتاً لازم است دو آیه از سوره مبارکه آل عمران قرائت بشود: **﴿إِنَّ أُولَئِنَّ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ أَمِينًا﴾**<sup>۱</sup> قبل از بنای خانه کعبه، در آیین نوح، ادریس و آدم **عليهم السلام** که پیش از ابراهیم **عليهم السلام** به سر می برندن، عبادت بود؛ ولی عبادت کامل و جامعی نبود و به تناسب ظرفیت مردم، عقل و روح مردم پیش از ابراهیم **عليهم السلام** بوده است، نه اینکه عبادت از زمان ابراهیم **عليهم السلام** شروع شده باشد. خانه‌ای هم در کره زمین به عنوان سمبول عبادت کامل وجود نداشت که عنوان قبله داشته باشد و خداوند آن خانه را به خودش نسبت داده باشد؛ اما اولین خانه‌ای بود که برای عبادتی جامع وضع شد، هم عنوان قبله پیدا کرد و هم به پروردگار منسوب شد. در کجا می گوید که منسوب به خداست؟ در سوره بقره می فرماید: **﴿وَعَهِدْنَا إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرَاتِيَّتِيَّةَ﴾**<sup>۲</sup> همین یک‌دانه «ی» که به آیت چسبیده و «بَيْتِي» شده است، این خانه را به این عظمت و کرامت و شرافت درآورد.

۱. آل عمران: ۹۶-۹۷.

۲. بقره: ۱۲۵.



قبل از اینکه پروردگار خانه را به خودش نسبت بدهد، چهاردیواری سنگی بود و سقف آن با خانه‌های دیگر فرقی نمی‌کرد. در اراده حکیمانه پروردگار بود که این خانه را تشریفاً به خودش نسبت بدهد؛ نه به عنوان خانه ملکی، بلکه خانه تشریفی. حالا که من به خودم نسبت دادم، شرافت و عظمت و نور پیدا کرد. اولین خانه‌ای بود که برای عبادت بنا شد و خواست او هم این بود که در یک دره محاصره در کوههای خشن، زمین ریگزار و منطقه‌ای بدون آب و علف بنا بشود. امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می‌فرمایند: یقیناً می‌شد این خانه را در مرکزی قرار بدهد که در محاصره باستان و گلستان، نوای بلبان، آبشار، چشم و رودخانه است؛ اما دیگر آنجا جای عبادت نبود، بلکه جای خوش‌گذرانی، سیزدهبهدر و اطراف عیاشان می‌شد. درحالی که وجود مقدس او اراده داشت که خانه محل عبادت و قبله بشود.

### محل خانه کعبه، آزمون الهی در عبادت

چرا در منطقه پر از باغ، گلستان، مرغزار و هوای بهاری با ریزش باران‌های متعادل قرار نداد و آنجا برد؟ برای اینکه مردم در عبادتش با این خانه امتحان بشوند که خیلی‌ها هم در این امتحان از زمان ابراهیم علیه السلام تا حالا رفوزه شده‌اند. می‌گفتند: برای چه برویم؟ به چه هدفی برویم؟ چرا به شهر بی‌آب و علفی با پنجاه درجه گرما برویم؟ اصلاً برای چه پولمان را در آنجا خرج کنیم؟ همه اینها نشانه رفوزگی است! بعضی‌ها هم می‌گویند که آنجا شهر غیرشیعه‌ای است، چرا ما پولمان را در شکم آنها برویم؟ همین جا خرج می‌کنیم!

چطور امام مجتبی و حضرت حسین علیهم السلام بعد از مرگ پیغمبر علیه السلام، ۲۵ بار به خاطر احترام خانه (مرحوم فیض کاشانی پانصدسال پیش نقل کردند) با پای بدون کفش در آن جاده‌های خاکی و سنگلاخ مدینه تا مکه و مسجدالحرام آمدند؟ مگر آن وقت در دست شیعه بود؟ آن وقت که این دو برادر ۲۵ بار به آنجا رفتند، هم خانه اجاره کردند، نان و گوشت و مواد غذایی خریدند، مگر از شیعه خریدند؟ آنجا دست بنی‌امیه بود و کلیدداران

زمان امام مجتبی و ابی عبدالله<sup>علیهم السلام</sup>، سقیفه‌ای‌ها یا بنی‌امیه بودند. چرا این دو امام این حرف را نزدند و نگفتند ما جایی برویم که پر از غیرشیعه است و شکم آنها را بزرگ کنیم؟!  
پولمان را در شکم آنها بربیزیم؟!

مگر خدا نمی‌دانست که این کعبه به دست دشمن می‌افتد؟ بعد از مرگ پیغمبر<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> تا الآن هم در دست دشمن است. خدا این را نمی‌دانست تا به اینهایی که در امتحان رفوزه می‌شوند، بگوید مکه در دست بیگانگان است، به آنجا نروید! پروردگار عالم چنین حکمی ندارد. حالا دست بیگانه باشد، مگر من می‌روم که در مسجدالحرام، منا، عرفات و مشعر برای بیگانه کار بکنم؟ اینهایی که به خارج می‌روند، مگر به هتل‌هایی نمی‌روند که دست بیگانگان یهودی و مسیحی است؟ چطور آنجا برای هزینه کردن پوشان ایراد نمی‌گیرند، اما اینجا ایراد نمی‌گیرند؟ این اوّلین خانه بوده که قرآن می‌گوید: «وَضَعَ لِلنَّاسِ» به نفع دنیا و آخرت انسان بنا شده است. من دنیابیاش را کار ندارم، اما این خانه برای هر کسی که «للہ» به طرف مناسکش برود، منافع آخرتی عجیبی دارد.

## خزانه‌الهی در جهان

من بحث را به طرف مناسک حج جهت نمی‌دهم و فقط روایتی برایتان می‌خوانم که خیلی از بزرگترهای دین ما نقل کردند. قبل از اینکه روایت را بخوانم، باید این جمله را عرض بکنم که ما از کیفیت خزانه پروردگار خبر نداریم و از قرآن، روایات و دعاها کاملاً استفاده می‌کنیم که هرچه از خزانه‌الهی در این جهان هستی هزینه بشود، از آن کم نمی‌شود. خزانه‌های زنده‌ای هستند که نمونه‌اش هم در دنیا هست؛ مثلاً ماده‌ای درون خورشید دارد که اگر خدا این ماده را از اول به او نمی‌داد تا خودش تولید شulle بکند، در فعل و انفعالی که ایجاد می‌کند، چندمیلیون سال قبل، تاریک و تکه‌پاره شده بود و دیگر حیاتی در کره زمین وجود نداشت؛ نه زنده‌ای و نه دریابی وجود داشت. در سوره نبأ می‌گوید: «وَجَعَلْنَا إِسْرَاجًا وَهَاجًا»<sup>۱</sup>

۱. نبأ: ۱۳.

خدا این کلمه را ۱۵۰۰ سال پیش کنار خورشید گذاشته است. «وَهَاجَ» یعنی تولیدکننده نور، نه تابش نور. این حرارت و شعله‌ها را از دل خودش تولید می‌کند که چندمیلیون سال دیگر هم به حرکتش ادامه می‌دهد و هیچ‌کس از انسان‌ها یا عالم طبیعت پشت او نیست. خدا او را ساخته و فعل و انفعای درونش قرار داده است که نمی‌گذارد وزن و حرارتش کم بشود. روزی چندمیلیون تُن از وجود خودش هم هزینه می‌کند، ولی کوچک و تاریک نمی‌شود. این یک نمونه که ما بدانیم خزانه پروردگار، زنده هستند و شعور هم دارند و هزینه می‌کند.

### هزینهٔ پروردگار برای مخلوقاتش

الآن خدا رزق کل ماهیان دریا، کل پرندگان و کل حیوانات جنگلی، صحرایی، خزندگان، چرندگان، پادار و شکم‌دار (روی شکم راه می‌رود) را هزینه می‌کند. برای انسان‌ها هم هزینه می‌کند. من کتابی دارم که یکبار چاپ شده است. خیلی از مسائل عجیبی که از عالم طبیعت کشف شده است، در این کتاب هست. یکی این است که دانشمندان تحقیق کرده و راست گفته‌اند؛ یک تپهٔ خاکی، مثل همین تپه‌هایی که از تهران به قم یا به‌طرف شمال یا مناطق دیگر یا از قم به جنوب کشور می‌رویم و در دو طرف جاده هست، موجوداتی دارد که به چشم نمی‌آیند، اما زنده و فعال هستند، نفس می‌کشند و خوارک هم می‌خورند. نوشتۀ‌اند: تعداد موجودات زندهٔ ذره‌بینی یک تپهٔ آنقدر زیاد است که اگر این چندمیلیارد جمعیت کره زمین با آنها قاتی بشوند و بعد از دوشه روز دریابینند، نمی‌فهمند کسی به آنها اضافه یا کم شده است. خدا هزینهٔ روزی آنها را هم می‌دهد. از چه موقع تا حالا؟ ما تاریخ به وجود‌آمدن موجود زنده را نداریم، ولی تاریخی که من می‌گویم، دیگر بیشتر از این را هنوز در مراکز علمی یا مجلات علمی ندیده‌ام و این آخرین حرف است. البته شاید بعداً عوض بشود، الان می‌گویند از عمر زمین چهارمیلیارد و پانصدمیلیون سال گذشته است. خدا در این مدت هزینهٔ روزی می‌کند، اما خزانه دست نخورده است. این روشن شد؟



## عظمت و جایگاه کعبه

### یک نگاه به کعبه، برابر صدهزار حسنه

حالا روایت را گوش بدھید، یعنی قبول کردن روایت با این مسئله برایتان خیلی ساده و آسان می‌شود. کسی که وارد مسجدالحرام بشود و هیچ کاری نکند؛ نه ذکر بگوید، نه نماز بخواند و نه دعا، فقط وارد مسجدالحرام بشود و بنشیند و کعبه را نگاه بکند. وقتی نگاه کرد، سرش را برگرداند و دوباره نگاه کند، بعد سرش را پایین بیندازد و دوباره نگاه کند، بعد به سجده برود و بلند شود و دوباره نگاه کند. به هر یکباری که کعبه را نگاه می‌کند، پروردگار صدهزار حسنه در نامه عملش ثبت، صدهزار سیئه را پاک و صدهزار درجه به درجات قیامتی او اضافه می‌کند. این عظمت بیت است! اصلاً ما نمی‌توانیم شرافت این چهاردیواری سنگی را با یک سقف تصور بکنیم. شما وقتی از مدینه به طرف مکه می‌آید یا آنهایی که از جحفه، یلملم یا شام می‌آیند، سنگ‌هایی از چهار طرف هست که به شهر نرسیده، روی سنگ نوشته «مَبْدأُ الْحَرَمَ»؛ یعنی از چهار طرف شهر و از هر طرف چند کیلومتر حرم الهی است. ساختمان هم در آن نیست، هتل هم نیست و بیابان است؛ مگر اینکه حالا جلو رفته باشند. من تا چندسال پیش هم مبدأ حرم را دیدم، بعدش هم بیابان بود تا اینکه به اول شهر برسیم.

## کعبه، حرم امن الهی

فرض کنید اینجا مبدأ حرم است؛ از این نقطه که رد بشویم، وارد حرم می‌شویم (حرم یعنی همان سرزمین و خیلی به مسجدالحرام مانده است). درختی از همان درخت‌های گز که در مناطق خشک سبز می‌شود و آب هم نمی‌خواهد، بیرون حرم سبز شده است. احترام کعبه و حرم، چون زمین به کعبه وصل است و تا اینجا حرم است، درخت هم بیرون حرم است، ولی وقتی آفتاب درمی‌آید، سایه شاخه‌های درخت به این طرف و داخل حرم می‌افتد. خود درخت در حرم نیست و فقط آفتاب می‌تابد. آنجا آفتاب مستقیم می‌تابد. شب و روز مکه در کل سال، ۲۴ ساعت آن نصف به نصف است؛ یعنی دوازده ساعت آن روز و



دوازده ساعت هم شب هست. خورشید وقتی طلوع می‌کند، آفتاب روی این درخت می‌آید، سایهٔ یک شاخه‌اش، آن‌هم نوک شاخه در حرم افتاده است. صدتاً کبوتر، گنجشک و کلاغ روی این درخت آمدند و استراحت کردند. حاجی مُحرِم است و می‌خواهد وارد حرم شود؛ یعنی هنوز بیرون و داخل اتوبوس یا سواری است، شیشه هم پایین است. صدتاً، دویست تا، سیصدتاً کلاغ، گنجشک یا کبوتر روی این درخت نشسته‌اند، حاجی مُحرِم در بیرون حرم دستی تکان می‌دهد و دویست کبوتر می‌پرند؛ واجب است که دویست گوسفند قربانی کند! چون این حیوانات روی سایهٔ درختی نشسته بودند که در حرم بوده و او آنها را نامن کرده است. حرم محل امن الهی است. این عظمت بیت است!

### امر پروردگار بر ساخت کعبه

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» جالب اینکه «وضع» را در آیه با فعل مجھول آورده و «وضع» نگفته است؛ یعنی من این خانه را بنا نکردم و کار من خدا نبوده، بلکه دستور من بوده و جبرئیل را فرستادم که حدود بیت را معلوم کرد؛ مثل معمارها که می‌خواهند چیزی را بسازند، گچ می‌ریزنند. جبرئیل آمد و حدود بیت را معلوم کرد، من بیت را نساختم و فقط به ساختنش امر کردم. امین وحی رفته و حدود بیت را معلوم کرده، بعد به دو پیغمبر خدا (یک پیغمبر اولوالعزم، ابراهیم ﷺ پدر تمام انبیای بعد از خودش، یکی هم اسماعیل ﷺ پدر پیغمبر اسلام، زهرا ﷺ و دوازده امام) با آن باطنشان دستور دادم این خانه را روی این حدودی بنایی کنید که جبرئیل به شما نشان داده است.

تمام کاخ شهان جایگاه جند شود بساز کاخ محبت که خالی از خلل است

### رسوخ وجود الهی ابراهیم ﷺ در باطن کعبه

من با چشمم دیدم؛ در کشور هلند سه روز منبر داشتم، کاخی در هلند برای شاهان گذشتۀ هلند بود؛ همچنین کاخ «ورسای» در فرانسه که بعضی از اینها چهارصد اتاق داشت. چقدر ظالم در دنیا زیاد بوده است! همانی که قبلًا در اینجا ادعای شاهی داشت، چندین کاخ



داشت؛ کاخ سعدآباد، کاخ نیاوران، کاخ صاحبقرانیه، کاخ مرمر. بقیه اش را من نمی دانم که جاهای دیگر هم داشته اند یا نه! چند هزار سال است که این بیت سرپاست و تا قیامت هم سرپاست، چرا سرپاست؟ چون وجود الهی ابراهیم علیه السلام در باطن این خانه رسوخ کرده است. خانه به سنگ و گل برپا نیست و بقا ندارد، بلکه با حقیقت ابراهیم علیه السلام برپاست و تداوم دارد.

## منافع خانه کعبه برای انسان

دو کلمه هم راجع به این خانه می گوییم:

### الف) ثواب نگاه به مسجدالحرام

«مبارکا» این خانه بسیار سودمند است که یک سود آن نیز همین نگاه کردن است. شما یک نگاه می کنی، سیصد هزار بُرد معنوی می بردی.

### ب) ارزش خواندن نماز در خانه خدا

اگر نگاهت را گذاشتی و بلند شدی و گفتی نماز مغرب و عشا یم را که خواندم، دو رکعت نماز روبروی بیت بخوانم؛ وقتی هر دو رکعت نمازت تمام می شود، دومیلیون ثواب در نامه عملت ثبت می شود. اکنون سؤال این است: من دو سال نماز صبح نخواندم، شش ماه نماز ظهر و عصر نخواندم، یک سال نماز مغرب و عشا نخواندم؛ هفت هشت تا دو رکعتی در مسجدالحرام و روبروی بیت بخوانم، جای آن نمازهای واجب را می گیرد که قبل از نخوانده ام؟ به اندازه یک جو نمی گیرد! پرونده نمازهای واجب را جدا بکنید، چون هیچ چیزی در این عالم جایگزین نمازهای واجب نیست.

من این روایت را خیلی وقت پیش شنیده بودم و دوست داشتم که مدرک روایات شنیده ام را ببینم. خوشبختانه به دنبال مطلب دیگری می گشتم، این روایت را دیدم. مرد شیعه ای به امام صادق علیه السلام گفت: استخاره ای برای من بگیرید. من نمی دانم استخاره زمان امام

صادق علیه السلام چطوری بوده است! امام برای او استخاره گرفتند و ظاهراً استخاره با قرآن نبوده، فرمودند: بد است! آن مرد رفت، سه ماه دیگر آمد و خدمت امام عرض کرد: مرا می‌شناسید؟ فرمودند: همان شخصی هستی که سه ماه پیش برای استخاره آمد. گفت: بله؛ استخاره شما امام معصوم بد آمد، ولی به استخاره گوش ندادم. من استخاره کردم که از مدینه به شام بروم، جنسی بفروشم و جنس دیگری بخرم. با اینکه به استخاره‌ام بد آمد، من رفتم و به استخاره پشت کردم، ده‌هزار دینار طلا استفاده کردم. ده‌هزار دینار طلا در آن وقت خیلی پول بوده است! حضرت فرمودند: باز هم استخاره‌ات بد است! گفت: دیگر برای چه یابن رسول الله؟ فرمودند: در این سه ماه سفرت یک روز نماز صبحت قضا شد که اگر کل آن سرمایه و پول را در راه خدا بدھی، جای خالی نماز واجبت را پر نمی‌کند و باز هم بد است.

هر رکعت نماز مستحب در مسجدالحرام یک‌میلیون رکعت محاسبه می‌شود؛ فقه مطلب جالب دیگری هم دارد که این است: مسافر می‌تواند نمازش را در مسجدالحرام کامل و تمام بخواند؛ چون به مقصد رسیده و دیگر جاده‌ای نمانده است که طی کند. مسافر در حرم ابی عبدالله علیه السلام می‌تواند نمازش را تمام بخواند؛ چون آنجا هم به مقصد رسیده و دیگر مسافر نیست، بلکه مقیم است. ائمه ما زیاد به کربلا می‌رفتند و نمازشان را در حائر تمام می‌خوانند، با اینکه مسافر بودند. این گوشه‌ای از منفعت بیت است.

### ج) چراغ هدایت برای عالم

«وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»، چطوری این خانه «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» است؟ به خاطر وجود ابراهیم علیه السلام و دینش و وجود مبارک رسول خدا علیه السلام که ندای توحید، وحی، احکام و اخلاق را از کنار بیت سر داد؛ تا حالا هم «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» آن کار می‌کند و در آینده هم کار می‌کند. این «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» در زمان امام عصر فراغیر می‌شود. این آیه اول از دو آیه‌ای که عرض کردم.



## نشانه‌های رحمت و ربویت پروردگار در سرزمین عرفات آمرزش بندگان در صحرای عرفات

﴿فِيهِ آیاتُ سَيِّنَاتُ﴾<sup>۱</sup> نشانه‌های رحمت، لطف، ربویت و احسانم در این منطقه روشن است. «بَيْنَهُ» یعنی نشانه؛ نشانه رحمت و مغفرت من در این منطقه آشکار است. ائمه ما می‌فرمایند: هر کسی که از ساعت دوازده ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب این روز در عرفات است، آمرزیده می‌شود. به حضرت عرض می‌کنند: ولو دشمن اهل بیت باشد؟ می‌فرمایند: اگرچه دشمن اهل بیت باشد، در آن چند ساعت آمرزیده است؛ اگر آمرزش را نگه دارد که نگه داشته و اگر غروب با حالت کینه بیرون برود، اینجا مخصوص خدا می‌شود. تا وقتی در عرفات است، اینجا برکات است.

### مقام ابراهیم ﷺ از آیات بینات

یکی از آیات بینات، مقام ابراهیم ﷺ است؛ جایگاهی که ابراهیم ﷺ ایستاد و این خانه را بنا کرد. برادرانم و خواهرانم! مگر کف پای ابراهیم ﷺ چقدر ارزش معنوی داشته که خدا آنجا را مقام قرار داده و در قرآن فرموده است: **﴿وَأَنْجِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّ﴾**<sup>۲</sup> نماز طوف خودتان، چه طوف عمره تمتع، چه طوف حج تمتع و چه طوف نسا را باید در جایی بخوانید که ابراهیم ﷺ کف پا گذاشته است؛ اگر این سه تا دو رکعت را در آنجا نخوانید و در حجر، آن طرف بیت یا در خود خانه بروید، قبول نمی‌کنم و باطل است. جایی بایستید و نماز بخوانید که کف پای ابراهیم ﷺ آنجا را تبرک کرده است.

### درخواست ابراهیم ﷺ از خداوند

امشب تا حدی ابراهیم ﷺ را بیشتر شناختید؛ این ابراهیم ﷺ است که با اشک چشم، زاری و دعا و التماس به پروردگار عالم می‌گوید: **﴿رَبِّ اجْعَلِي مُقِيرَ الصَّلَاةَ﴾**<sup>۳</sup> خدایا! مرا در

۱. آل عمران: ۹۷

۲. بقره: ۱۲۵

۳. ابراهیم: ۴۰

نماز پابرجا قرار بده. «وَمِنْ ذُرَيْتِي» خدای! نسل من را از اسحاق و اسماعیل تا قیامت مقیم در نماز قرار بده. چقدر نماز مهم است! خدا می‌داند دو رکعت نماز واقعی چه برکاتی دارد!

### حکایتی شنیدنی از اثر نماز

پدرم برایم نقل می‌کرد و می‌گفت: ایام نوجوانی من که در تهران زندگی نمی‌کرده و هفتاد فرسخ دور از تهران در منطقه‌ای زندگی می‌کرد که دره‌مانند و پر از کوه بوده است. پشت کوه‌های آن منطقه دزد سرگردنه بود که گرسنه بودند، جلوی مسافرها و کاروان‌ها را می‌گرفتند و آنها را لخت می‌کردند. یکی از همشهری‌هایم از قافله عقب مانده بود، با قاطر بار می‌برد تا پشت کوه در دهات‌هایی که به اصفهان می‌خورد، جنس بفروشد. دوشه دزد سرگردنه جلوی او را گرفتند و گفتند: بارت را بینداز! تو را نمی‌کشیم و قاطرت را هم نمی‌خواهیم، اما تمام بار را بینداز. به او گفته بود که این بار شاید یک‌سوم سرمایه من باشد، به من و زن و بچه‌ام رحم کنید! گفتند: بارت را بینداز. گفت: بارم را انداختم.

وقتی آماده شدم که سوار بشوم و برگردم، اذان ظهر شد؛ دیدم این دزدی که گردن کلفت‌تر بود (آن دوتا یا بچه‌هایش یا نوچه‌اش بودند)، وضو گرفت و به نماز ایستاد. چه نمازی هم خواند! من داشتم دیوانه می‌شدم که این دزدی چیست و این نماز چیست؟! وقتی نمازش تمام شد، نمی‌دانستم بخندم یا گریه کنم! به او گفتم: تو یک‌سوم مال مرا بردی و من دست‌خالی برمی‌گردم؛ با این دزدی‌ات، برای چه نماز خواندی؟ گفت: من دزد هستم، اما اگر همه درهای فیوضات الهی را به روی خودم بیندم، یک در را باز می‌گذارم که اگر روزی دستم را گرفت و توبه کردم، بتوانم به محضرش راه پیدا کنم. یک در را باز می‌گذارم که آن هم در نماز است.

ایشان می‌گفت: چهارپنج سال از این ماجرا گذشت. این آقایی که بارش را دزد زده بود، واجب الحج شد. در آن وقت هم ماشین و طیاره نبود، سه‌چهار ماه طول می‌کشید تا با شتر، قاطر یا اسب به مکه بروند. وقتی از مکه برگشت، همشهری‌ها برای دیدنش و گفتن زیارت قبول رفته‌اند. به او گفتند: آنجا چه چیزی دیدی؟ گفت: دیدنی‌های آنجا را نمی‌خواهد



## جلسه پنجم / نماز، راهی برای بازگشت به سوی خداوند

از من بپرسید، ولی در عرفات در چادر نشسته بودم که یکی با چشم گریان وارد چادر منطقه‌ ما شد؛ معلوم شد که این زائر هم برای منطقه خودمان است. جلوی من زانو زد و همین‌جوری که زارزار گریه می‌کرد، به من گفت: حاج آقا مرا می‌شناسی؟ گفتم: نه! گفت: من همان دزد سرگردنه هستم که بارت را انداختم. من بار هر کسی را بردم، رفتم و حمالی یا عملگی کردم، پولشان را دادم یا حلالم کردند؛ اما تو مانده بودی که پیدایت نمی‌کردم. من هم با عملگی و کار مستطیع شدم و به مکه آمدم. در اینجا از خدا خواستم که اگر آن بندهات اینجاست، نشانم بده که یا پولش را بدhem یا مرا حلال کند. من بلند شدم، او را بغل کردم، گریه کردم و گفتم: حلالت! گفت: به تو نگفتم که یک در را باز می‌گذارم که اگر روزی خواستند دستم را بگیرند، راه داشته باشم. بهترین دری که آدم باز بگذارد، همین در نماز است. چقدر عجیب است وقتی نگاهی به آدم بکنند، آن‌هم از طریق در نماز! آن نگاه غوغای می‌کند!





جلسه ششم

درخش میربشت بانور نماز



# قرآن، احسن کتاب

پروردگار که کافی است فقط قرآن را دلیل بر وجودش بدانیم، تعریفی از قرآن می‌کند که این است: این کتاب احسن است؛ یعنی حدّ نهایی نیکویی و زیبایی را در همهٔ شئونش (انتخاب کلمات، چینش کلمات، نظم آیات و سوره‌ها) دارد. در این زمینه، بین کتب عالم تا قیامت و همچنین در مفاهیم و معانی آیات بی‌نظیر است. کتابی را نمی‌توان پیدا کرد، حتی کتاب‌هایی که پیش از خود قرآن مجید بوده که احسن این کتاب در معنا و مفهوم باشد. خدا آراستگی را با این کتاب تمام کرده و جا نگذاشته دیگر که آراسته‌تر بشود و همهٔ حقایقِ کتاب، احسن است.

## معرفی مردان و زنان اسوه در قرآن

یک مسئله‌ای که در این کتاب احسن است، معرفی افرادی در بین مردان و زنان است که اگر همهٔ انسان‌ها بخواهند سرمشق کاملی برای زندگی‌شان قرار بدهند، باید این مردان و زنان را سرمشق قرار بدهند. مهم هم این است که قرآن تفکیک هم نکرده، بلکه این مرد اسوهٔ گروه مردان و این زن اسوهٔ گروه زنان است. زنانی که معرفی کرده، این‌قدر در ارزش‌ها کامل، جامع و احسن هستند که حتی این زن‌ها را هم سرمشق مردان معرفی کرده است. یک آیه‌اش را از باب نمونه برایتان قرائت می‌کنم.



## آسیه، سرمشق همه مردان و زنان مؤمن

خدا در کتاب احسن می‌گوید: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا»؛<sup>۱</sup> «مثالاً» در اینجا به معنی سرمشق، الگو و اسوه است؛ «لِلَّذِينَ آمَنُوا» هم جملهٔ جامعی است و فقط مردها نیستند. «الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمَنَاتُ» که در سورهٔ توبه است، شامل مردان مؤمن و زنان با ایمان می‌شود. «لِلَّذِينَ آمَنُوا» هم همهٔ مردان با ایمان و هم زنان با ایمان را تا برچیده شدن نظام عالم شامل می‌شود. آیهٔ روشن است: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» من به تمام مؤمنین و مؤمنات تا قیامت (آیهٔ شریفهٔ مدت هم نگذاشته است) یک سرمشق نشان می‌دهم. این سرمشق چه کسی است؟ «اُمْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» همسر فرعون.

## مطهرون، در کنندۀ باطن قرآن

من وقتی بعضی از این آیات قرآن را می‌خوانم یا می‌نویسم یا در کیفیت، شکل و رده‌بندی آیهٔ فکر می‌کنم که چند حقیقت می‌توان از این آیهٔ درآورده! ما خیلی محدود هستیم، اما پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: هر آیه‌ای مثل «والعصر» که یک آیه است، دارای هفتاد باطن غیبی است و هر کدام از آن هفتادتا هم دارای هفتاد باطن غیبی است. ما این را نمی‌فهمیم؛ آنچه می‌فهمیم، این است که عصر به معنای یک قطعهٔ زمان (بعداز ظهر یا عصر) است یا به معنای یک زمان و عصارة فشرده است. این یکی از آن هفتادتاست، پس ۶۹ تای دیگر چه؟ بعد از این هفتادتای اول، هر یک‌دنه‌اش هم هفتادتای دیگر با مسائل معنوی پیوند دارد. آنها چیست؟ ولی هر کسی به اندازهٔ فکر، عقل، درس و از همه مهم‌تر، به اندازهٔ طهارت باطنش، «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۲</sup> این قرآن من چیزی نیست که همهٔ به آن برسند. «مس» یعنی رسیدن و تماس؛ فقط این کتاب را «مطهرون» می‌فهمند که چه دریابی از معارف و معانی و به قول سید الشهداء علیه السلام، حقایق و لطائف و دقایق در این کتاب است.

۱. تحریم: ۱۱.

۲. واقعه: ۷۹.



من گاهی که آیات را می‌خوانم، روی آن فکر می‌کنم و می‌نویسم و برداشت‌هایم را درمی‌آورم، آنجا می‌فهمم سوره حشر چه می‌گوید! **﴿لَوْأَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَائِشًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ حَشْيَةِ اللَّهِ﴾**<sup>۱</sup> اگر من این قرآن را به کوه نازل می‌کردم، متلاشی می‌شد؛ چون تحمل آن را نمی‌آورد. بار معنویتش این‌قدر سنگین است که کوه را «**مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ**» از بیم عظمت خدا تکه‌پاره می‌کرد! شما بار این آیه را ببینید که چقدر سنگین است!

### خلوص آسیه در عمل به معارف الهی

اصلاً آدم نمی‌تواند سنگینی بار معنویت آیه شریفه را بفهمد که پروردگار می‌گوید: من می‌خواهم برای کل مؤمنین از زمانی که قرآن نازل می‌شود تا روز قیامت، سرمشقی معرفی کنم که اگر می‌خواهند به کمال بررسند، انسان واقعی بشوند، رضایت مرا جلب کنند، به مغفرت و رحمت من برسند و فردای قیامت با نبیین و صدیقین و شهداء و صالحین هم‌نشین بشوند، از این زن درس و سرمشق بگیرند. این خانم چه کار کرده و خودش را به کجا رسانده است؟ چه درکی از توحید، نبوت، شخصیت کلیم‌الله، معارف و احکام الهی داشته است؟ از نظر عمل هم چقدر خلوص داشته است؟ آن هم در دربار! آخر در دربارهای دنیا که آدم حسابی پیدا نمی‌شود و گاهی اصلاً آدم پیدا نمی‌شود. شما همه قرآن مجید را بگردید، پروردگار یک‌نفر را در دربار به عنوان مؤمن آل فرعون معرفی کرده است. در دربارهای فلی دنیا که آدمی وجود ندارد! این آیه خیلی بار معنوی سنگینی دارد که خدا اسم هم می‌برد و می‌فرماید: «**إِمْرَأَتٌ فِرْعَوْنَ**» زن فرعون.

### طغيان روحی و فکري فرعون بر پروردگار

پروردگار فرعون را در چند سوره جلوتر معرفی می‌کند: **﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَّا فِي الْأَرْضِ﴾**<sup>۲</sup> «**عَلَّا فِي الْأَرْضِ**» یعنی بدخت، این‌قدر طغيان روحی و انحراف فکري داشت که به مردم مصر

۱. حشر: ۲۱.

۲. قصص: ۴.

گفت: ﴿أَنَّا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾<sup>۱</sup> شما هر چندتا رب دارید، به من چه! این بت رب شماست، این شخص رب شماست، خدا رب شماست؛ ولی من «رب اعلی» در این عالم برای شما هستم. این طغیان روحی و فکری است. اگر می‌گفت «أَنَّا رَبُّكُم»، می‌گفتیم یک اشتباہی کرده است؛ اما می‌گوید: «أَنَّا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» من رب برتر هستم! یعنی از همه رب‌ها و ارباب‌ها در این عالم، حتی از این رئی که موسی به شما می‌گوید، من برتر هستم. این طغیان است!

## جنایات فرعون در حق مردم

### الف) شکستن وحدت مردم

﴿وَجَعَلَ أَهْلَهَا أَشِياعًا﴾<sup>۲</sup> جنایتی که فرعون کرد، وحدت ملت را خرد کرد، جامعه یک‌دست را به جامعه چنددست تبدیل کرد و همه با هم مخالف بودند. این حزب با آن حزب، این دوتا با حزب سوم، این سه‌تا با حزب چهارم؛ همه را با هم مخالف کرد. در این مخالفتها هم خیلی خوب می‌شود از آب گل‌آسود ماهی گرفت. این هم یک کار او بود که وحدت بندگان من را خرد کرد و شکست.

### ب) کشتار نوزادان و سوزاندن دل مادران

«يَذَّبَحُ أَبْنَاءَهُمْ» قدیمی‌ها روی منبر می‌گفتند: برای هر زن حامله مأمور گذاشته بود که وقتی بچه‌ای به دنیا می‌آید، سرش را ببرد؛ ولی جوان‌های مردم را هم می‌کشت و فقط کشنن بچه‌ها نبود که حالا این نوزاد را بکشیم، نکند موسی باشد! «وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» اینجا هم ایهامی در آیه شریفه هست که من یکی از آنها را کنار بگذارم و نگویم و دومی‌اش را بگویم؛ مادرها را زنده می‌گذاشت که به داغ بچه‌ها بسوزند و رحم نداشت!



### ج) به برگی گرفتن ضعیفان و بیچارگان

«يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ» بخشی از جامعه را نوکر بخش دیگر کرده بود. اینها باید تمام حمالی‌ها را می‌کردند و آنها شکم‌هایشان را بزرگ می‌کردند. اینها باید همه کارها را می‌چرخاندند و دیگران نتیجه کار اینها را می‌برندند و می‌خوردند. «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» «إنَّ» یعنی یقیناً، شک نکنید که فرعون از مفسدین بود. «مُفْسِد» اسم فاعل است، یعنی لحظه‌به‌لحظه اهل تباہکاری بود و تا وقتی غرق شد، قطع نمی‌کرد.

### آسیه، معلم ارزش‌های والای انسانی

آن وقت خانم او در کنار این مرد چه کرده که پروردگار می‌گوید: اگر بناست درس زندگی دنیا و آخرت بگیرید، از این زن درس بگیرید. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمُنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ» هم مردهای مؤمن و هم زن‌های مؤمن از او درس بگیرند. این یک نمونه زن که پروردگار معرفی کرده تا شاگردی کنید. این زن استاد معنویت و معلم ارزش‌های بالاست و خدابه تمام مردان و زنان مؤمن می‌گوید که شاگردی کنید. سرمشق یعنی چه؟ یعنی برو و یاد بگیر، از او رنگ و شکل بگیر. این یک کار قرآن که احسن است. حالا شما این احسن بودن قرآن را به مسائل قرآن تقسیم کنید، همه احسن می‌شوند. یک کار احسن قرآن، معرفی معلم کامل است که زانو بزنید، ادب کنید و از او درس بگیرید تا به رحمت، مغفرت، بهشت، رضوان و جنت من برسید.

### ابراهیم ﷺ، اسوه‌ای کامل برای بشر

#### قرآن، هشدار و تذکری برای همه

یک آیه هم راجع به مردانی بخوانم که سرمشق قرار داده است. همین آیه‌ای که می‌خواهم بگویم، مخصوصاً خدا کلمه اسوه، یعنی سرمشق را در آن آورده است. آنجا «مثلاً» آورده و می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمُنُوا»؛ اما اینجا کلمه اسوه را آورده است و می‌فرماید:

﴿فَدَكَاثُ لَكُو أُشَوَّهَ حَسَنَةٌ فِي إِنْرَاهِيمَ﴾<sup>۱</sup> اگر دوست دارید! خدا کسی را در دنیا اجبار نمی‌کند و فقط یک جا مجبور می‌کند که آن‌هم در قیامت و برای اهل دوزخ است. آنها را در جهنم هُل می‌دهد که نمی‌توانند کاری بکنند؛ اصلاً می‌گوید با زنجیر بیندید و بکشید و به آنجا بیندازید. در قرآن می‌خوانیم: «خُذُوهُ فَقْلُوهُ \* تُرْأَلْجِيمَ صَلُوهُ». <sup>۲</sup> هیچ‌کس هم دلس نمی‌خواهد که به جهنم برود، اما می‌برند و اجبار است.

خدا در دنیا هیچ‌کس را مجبور نمی‌کند؛ چنان که در قرآن آمده است: «إِنَّهُوَ إِلَّا ذَكْرُ لِلْعَالَمِينَ»<sup>۳</sup> قرآن من هشدار و تذکر و درسی برای تمام جهانیان است؛ «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمْ»<sup>۴</sup> البته اگر دلتان بخواهد که انسان مستقیمی بار بیایید! دلتان هم نخواهد، به سراغ قرآن من نمی‌آید، جای دیگری می‌روید و از آنها سرمشق می‌گیرید؛ در قیامت هم با صدجر کجی و مُعوجی وارد محشر می‌شوید. «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمْ» از آیاتی است که نشان می‌دهد خدا بشر را آزاد آفریده است؛ اما اگر دلتان نمی‌خواهد، همه فرهنگ‌های غیرقرآنی کمرتان را می‌شکند، تکه‌پاره‌تان می‌کند، کجی در شما ایجاد می‌کند و بدی‌ها را در وجودتان رشد می‌دهد.

## مسئولیت و تعهد ابراهیم ﷺ به کلمات

اگر بخواهید مستقیم بار بیایید، یک معلم و سرمشق کامل که هیچ‌چیزی کم ندارد، ابراهیم ﷺ است. شما نمی‌توانید یک ایراد از ابراهیم ﷺ بگیرید. قرآن در سوره بقره می‌فرماید (این هم خیلی آیه فوق العاده‌ای است): «وَإِذَا تَلَقَّ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»<sup>۵</sup> چون «کلمات» در اینجا مبهم است، امام باقر ﷺ می‌گویند: من کلمات را به ابراهیم

۱. ممتحنه: ۴.
۲. حاقه: ۳۰-۳۱.
۳. ص: ۸۷.
۴. تکویر: ۲۸.
۵. بقره: ۱۲۴.



مسئولیت دادم. کلمات چیست؟ خود آیه نمی‌گوید، ولی وجود مقدس حضرت باقر علیه السلام، سی مسئله اعتقادی، اخلاقی، عملی و فکری را بیان می‌کنند که مرحوم طبرسی در جلد اول «مجمع‌البیان» به این سی مسئله اشاره کرده است. البته با به کارگرفتن سه آیه که در هر آیه‌ای ده واقعیت مسئولیتی هست. امام باقر علیه السلام می‌گویند: او به سی مسئولیت از جانب خدا متعهد شد.

با این سی مسئولیت چه کار کرد؟ یکی از آنها این بود: حالا که عمری (هشتادسال) است بچه‌دار نشده‌ای و به تو بچه داده‌ام و الان هم چهارده‌ساله شده است. این بچه کامل جامع عالی را ببر و سرش را ببر! هیچ درنگ نکرد، چون قرآن می‌گوید: «فَأَنْهَمُنَّ» مسئولیت‌ها را در زندگی‌اش پر کرد. این‌گونه نبود که به پروردگار بگوید: من سر بچه چهارده‌ساله را ببرم، به چه درد این عالم و دین می‌خورد؟ خدایا! باطن آن را برای من بگو که با دل راحت بروم و سرش را ببرم. بی‌درنگ به پرسش گفت: «يَا أَبَتِ إِلَّا عَلِمْتُ مَا تُؤْمِنُ سَتَحِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الظَّاهِرِينَ»<sup>۱</sup> آذبُحُك» و بچه هم بی‌درنگ گفت: «يَا أَبَتِ إِلَّا عَلِمْتُ مَا تُؤْمِنُ سَتَحِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الظَّاهِرِينَ»<sup>۲</sup>.

### مقیم نماز بودن، خواسته ابراهیم علیه السلام

اینها مقدمه بود و به مطالب پنج شب قبل برمی‌گردم؛ وجود مقدس پروردگار در آیه می‌گوید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ»<sup>۳</sup> ابراهیم علیه السلام معلمی است که من سی مسئولیت به او ارائه کردم که هر سی تا را کامل و جامع انجام داد. این ابراهیم سرمشق شماست. این سرمشق را ببینید که چقدر برای نماز اهمیت قائل است و چقدر زیبا به نماز معرفت دارد؛ چقدر زیبا آثار نماز را در دنیا و آخرت می‌داند و چقدر روشن جایگاه نماز را در بین عبادات می‌شناسد. در قرآن (سوره ابراهیم) می‌گوید: آمده و گدایی می‌کند؛ دعا یعنی گدایی فقیر از غنی مطلق. دعای انبیا با تصرع و زاری و فروتنی بوده و به این راحتی نبوده

۱. صفات: ۱۰۲

۲. ممتحنه: ۴

است. دعا هم می‌دانید که برای چه موقع است؟ برای آخرهای عمرش هست و برای جوانی‌ها یش نیست.

قرآن دعاهای جوانی‌ها یش را هم نقل کرده، مثلاً یک دعای جوانی‌اش این است: «**رَبِّ هَبِّ لِ**  
**حُكْمًا وَ لِخَفْنِي بِالصَّالِحِينَ**<sup>۱</sup>»، اما این دعا برای بعد از ساخته شدن خانهٔ کعبه است. مسجد الحرام مثلاً دیوارکشی شده و مناسک حج به او الهام شده، دعا برای آخرهای کار است. آدمی که «**أَنَّهُنَّ**<sup>۲</sup>» است، کم ندارد و منبع همهٔ ارزش‌های است، با گذایی و تصرع و زاری در پیشگاه پروردگار می‌گوید: «**رَبِّ إِجْعَلْنِي مُقِيمَ الْصَّالِحَةِ**<sup>۳</sup>» خدایا! مرا مقیم نماز قرار بده تا از این نماز دلسرب نشوم و روی برنگردانم. خدایا! یک رکعت نماز از دستم نزود. خدایا! فقط خودم نمی‌خواهم مقیم نماز باشم، «وَ مِنْ ذُرَيْتِي» بلکه این نسل من را هم را مقیم نماز قرار بده.

بندگان من، اگر می‌خواهید درس بگیرید، این بهترین درس برای شماست؛ من دیگر حاشیه نروم که الان عده‌ای از نسل جوان ما از چه کسانی درس می‌گیرند و چه چیزهایی درس می‌گیرند که نه به درد دنیا یشان می‌خورد و نه آخرت! دخترهای جوان از چه کسانی درس می‌گیرند و چه چیزهایی درس می‌گیرند که نه تنها به درد دنیا و آخرت آنها نمی‌خورد، بلکه برای دنیا و آخرتشان ضرر دارد. این معلم احسن که قرآن احسن معرفی کرده و این عمل هم که اسم آن نماز است، یک عمل احسن است: «**حَسِّ عَلَى خَيْرِ**  
**الْعَمَلِ**<sup>۴</sup>»، بهترین و نیکوترين عمل. این خواستهٔ ابراهیم علیه السلام است.

### اهمیت به خانواده در دعای ابراهیم علیه السلام

آن نکتهٔ «اجعلنی» را هم باز یادآوری کنم که پریشب عرض کردم؛ «اجعلنی» یعنی خدا می‌گوید: مدیر خانواده! اول خودت با معرفت و شوق و اشتیاق به دنبال نماز برو؛



ابراهیم ﷺ می‌گوید: اول خودم، یعنی من اگر در خانه خودم تنبل و کسل باشم و نماز نخوانم، اهل خانه هم نمازی نمی‌شوند. در قرآن می‌خوانیم: «فُواَنْقَسُكُمْ»<sup>۱</sup> مراقب اول خودت باش، «وَأَهْلِيْكُمْ نَارًا» بعد هم مراقب زن و بچهات باش. شما اول کاری بکنید که جهنمی نشوید. وقتی شما جهنمی نشوید و مواطن باشید، «وَأَهْلِيْكُمْ» زن و بچهتان هم جهنمی نمی‌شوند. شما باید سرمایه‌گذاری کنید.

## داستان صدیقهٔ کبریٰ و دلتانگی برای پدر

دختر پیغمبر ﷺ تازه یک روز است که ازدواج کرده و دیگر از خانه بابا بیرون آمده است. امیرالمؤمنین علیه السلام قبلًا خانه دیگری اجاره کرده بودند که اگر الان جغرافیای مدینه را در نظر بگیرید، تزدیک مسجد قمامه بود. بعد حداده خیلی زیبایی پیش آمد که وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام با صدیقهٔ کبریٰ علیه السلام به خانهای دیوار به دیوار خانه پیغمبر ﷺ آمدند. داستانش را حتی اهل سنت هم نقل کرده‌اند که اگر برایتان هم بگوییم، خوب و خیلی بالرزش است. داستان این است: صدیقهٔ کبریٰ علیه السلام بعد از عروسی‌شان خیلی علاقه داشتند که خانه‌شان کنار خانه پیغمبر ﷺ باشد. علت هم بیان کردن و می‌فرمودند: الان که من عروسی کرده و رفته‌ام، شب‌ها صدای گریهٔ پیغمبر ﷺ را در نماز شب نمی‌شنوم و به قول ما تهرانی‌ها، حالم گرفته است. شوهرم هم پول خرید خانه ندارد.

سلمان رفیقی در بازار مدینه داشت که خانه او کنار خانه پیغمبر ﷺ بود. وقتی سلمان این مطلب را فهمید، پیش رفیقش آمد که او هم مؤمن نایی بود. به او گفت: صدیقهٔ کبریٰ علیه السلام دلگیر است و دلش می‌خواهد شب‌ها صدای «یا ربّ یا ربّ» و استغفار و گریهٔ پیغمبر ﷺ را بشنود، خانه‌ات را می‌فروشی؟ گفت: بله می‌فروشم. سلمان گفت: چه موقع می‌فروشی؟ گفت: به تو می‌گوییم؛ برو تا هم‌دیگر را ببینیم.

۱. تحریم: ع

## خانه نورانی صدیقه کبریٰ و امیرالمؤمنین

سلمان رفت، این مرد خانه دیگری تهیه کرد و تمام اثاث‌هایش را از آن خانه جمع کرد و به آن خانه برد. ظهر که برای نماز آمد، بین دو نماز پیش پیغمبر ﷺ زانو زد، کلید را داد و گفت: آقاجان! این کلید خانه بغلی خانه‌تان که برای من است. من شنیده‌ام دخترتان صدیقه کبریٰ از اینکه پیش شما نیست، ناراحت است؛ کلید را به علی بن ابی طالب علیه السلام بدهید. حضرت فرمودند: نه من بول دارم که خانه‌ات را بخرم و نه علی بول دارد. گفت: پول آن حاضر است. فرمودند: نه، ما دوتا پولی نداریم! گفت: شما فقط این کلید را قبول بکنید، پول خانه من همین است. چه خانه بابرکتی بود! این زن و شوهر شبها در این خانه عبادت‌هایی که می‌کردند برای عبادت هر دوی آنها (عروس و داماد جوان) آیه نازل شد که در سوره آل عمران است، در این خانه حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و زینب کبریٰ علیه السلام به دنیا آمد. خدا می‌داند که زیر این سقف چه انواری از زمین به عالم بالا ساطع شد! همین خانه است که خدا در سوره نور فرمود: **﴿فِيُوْتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْقَعَ وَيَذْكُرُ فِيهَا إِسْمُهُ سَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعَدُوُّ وَالْأَصْلَافُ﴾** رجالت‌ایم تجارت و لایع عن ذکر الله.

## سفارش پیامبر ﷺ به اهل بیت برای نماز

حالا این عروسی اتفاق افتاده و در روایاتمان هست که پیغمبر ﷺ تا شش‌ماه در اول اذان در خانه حضرت زهرا علیه السلام را می‌زدند و می‌فرمودند: فاطمه من، علی جان! وقت نماز است. زهرا علیه السلام که خودشان عین نماز بودند؛ اینها که در دوره عمرشان یک کلمه از نمازشان کم نمی‌شد، چطور پیغمبر ﷺ شش‌ماه می‌آمده و در می‌زده، می‌گفته فاطمه من، علی من، وقت نماز است؟ اینها معلم هستند و به ما می‌گویند که این قدر اصرار محبتی روی نماز داشته باشید. به در خانه عروس و داماد بروید یا تلفن کنید و با محبت بگویید: دخترم، پسرم! یک وقت خوابтан نبرد و نمازتان قضا بشود.

## دو روایت بی نظیر از عظمت نماز

### نماز، کارخانه تولید نور

دو روایت هم راجع به نماز بخوانم، تا فردا شب که باز آثار وجودی ابراهیم را برایتان بگوییم که خیلی مهم است. پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: «الصلأة نُورٌ» نماز نور است. من نماز می‌خوانم، نوری در من قرار می‌گیرد؛ اما فعلاً با چشمم نمی‌بینم. پنجاه‌سال است نماز می‌خوانم، آیا این نور ظهرور هم خواهد داشت؟ خدا در سوره حديد به پیغمبر ﷺ می‌گوید: «وَمَرْتَئِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»<sup>۱</sup> حیب من! در قیامت با چشمت می‌بینی که نوری در پیش روی و دست راست مردان مؤمن و زنان اهل در حرکت است. نوری با آنهاست که ملائکه از این نور با اینها حرف می‌زنند: «بُشْرًا كُمْ أَلْيُومَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِي هَذِلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» نماز بخش عمدات از این نور را تأمین می‌کند؛ یعنی کارخانه تولید نور است که بهشت را در تاریکی قیامت، خیلی راحت به مردمی نشان می‌دهد که باید به بهشت بروند. مسیر این است، با این نور و پشت این نور حرکت بکنید.

### درخشندگی چهره شیعیان در قیامت با نماز

در دعای ندبه هم می‌خوانید که پیغمبر ﷺ به امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: چهره شیعیان تو در روز قیامت، «مُبِيَضَةً وَجُوَهُهُمْ» درخshan است. این درخشندگی برای دماغ، غضروف گوش و پوست نیست، بلکه بخشی از این درخشندگی برای نماز و این ذکر عظیم است.

### حکایتی شنیدنی از شیخ عباس قمی

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مجتبی قزوینی را خدا رحمت کند! ایشان شاگردی داشت که با من در مشهد رفیق بود. حاج شیخ مجتبی واقعاً از اولیای خدا و در علم هم خیلی آدم پرباری بود.

۱. حدید: ۱۲.

اگر کسی این شش‌هفت جلد کتاب «بیان الفرقان» او را ببیند، می‌فهمد که دریایی از داشت بود. این شاگردش که حالا هم هست و خیلی پیر است، برای من نقل کرد و گفت: حاج شیخ‌هاشم در درسش به من گفت که من با حاج شیخ‌هاشم هم‌درسی‌ام، شبی از کوچه‌ای رد می‌شدیم و برق هم هنوز در مشهد نیامده بود؛ اما ما دیدیم که برقی از سی‌چهل قدمی ما در کوچه می‌زند و می‌رود، تعجب کردیم و به فکرمان نرسید که چیست!

در تاریکی که می‌رفتیم، آن صاحب نور به ما رسید، دیدیم حاج شیخ عباس قمی، صاحب «مفاتیح» و ۶۹ جلد دیگر کتاب است. سلام کردیم، من به حاج شیخ عباس گفتم ( حاج شیخ عباس بیست‌سال در مشهد زندگی می‌کرد): این نور برای شما بود؟ چون در کوچه که هیچ چراغی نبود! حاج شیخ عباس فرمود: دوتایی شما طلبه هستید؟ گفتیم: بله! فرمود: به حرم می‌روید؟ گفتیم: بله! گفت: پس به حرم مُشرّف شوید. حالت کاوش بیشتری به ما دست داد و گفتیم: برویم! این نور چه بود؟ فرمود: شما به حرم مُشرّف شوید. اصرار داشت که حرفی نزند، اما بالاخره وادرش کردیم. گفت: روی خودتان را به گنبد بکنید. روی خودمان را به گنبد کردیم، گفت: شما را به صاحب این قبر، پسر موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> قسم می‌دهم که اگر خواستید بگویید، بعد از دفن من بگویید! گفتیم: چشم! گفت: پروردگار کارم را به جایی رسانده که هر وقت ذکر می‌گوییم، از دهانم نور پخش می‌شود؛ نور حسی! کسی که این نور را ندارد، قیامت باید در تاریکی بایستد؛ نه بهشت، نه انبیاء، نه اولیا و نه حقایق قیامت را می‌بیند. قیامت که خورشید ندارد و ظلمت است؛ هر کسی در قیامت با نور خودش روشنایی دارد.



جلسه، هفتم

کسرهٔ تحقیقی نماز در خواسته

ابراهیم علیه السلام



## نماز، جامع همه عبادات

قرآن مجید دعاibi را در سوره مبارکه ابراهیم از ابراهیم ﷺ نقل می کند که برای خودش و نسلش است. این مرد الهی و انسان کامل و جامع در این دعا یک خواسته از پروردگار عالم داشته که این بوده است: پروردگار! مرا مقیم نماز قرار بده و نسل من را هم مقیم نماز قرار بده.

### نماز، بالاترین عبادت و ستون دین

نماز جامع همه عبادات است. نمازی که نمازگزاران بهجا می آورند، آنهایی که اهل نماز هستند، جلوه ایمان و اعتقادشان، هم به پروردگار عالم و هم به قیامت است. نماز از یک طرف به ایمان به حق اتصال دارد و به قول امیرالمؤمنین علیه السلام، نمازگزار پروردگار را «وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» یافته است. این حقیقت را حس کرده که وجود مقدس او شایسته عبادت است و بالاترین عبادت، نماز است. نماز رکن و ستون است. از یک طرف هم، نمازگزار دغدغه قیامتش را دارد. با معرفتی که به پروردگار دارد و می داند که برپا کردن قیامت از شئون حق و اقتضای عدالت الهی است. یک طرف نماز هم به زلف قیامت گره دارد. در حقیقت، نماز از یک طرف به بینهایت و زمانی اتصال دارد که بینهایت ندارد. یک طرف به وجود مقدس بینهایت وصل است و یک طرف هم به زمان بینهایت متصل است.



## ارتباط نمازِ نمازگزار با مردم

نماز نمازگزار یک ارتباطی هم با همه مردمی دارد که با آنها سروکار دارد. ارتباطش با مردم این است که نماز واقعی، انسان را یقیناً از تجاوز به حقوق مردم و حقوق انسانی خودش حفظ می‌کند: **«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»**.<sup>۱</sup> منکر به کارهایی می‌گویند که پیش همه مردم دنیا زشت شمرده شده است، ولو اینکه آن کسی که زشت می‌شمارد، خودش کار را مرتکب بشود. هیچ کس در دنیا نیست که بگوید بردن مال مردم ذاتاً خوب است. آن کسی هم که مال مردم را می‌برد، معرفت دارد که کار بدی می‌کند.

## نماز، در رأس اعمال صالح

زمینی که نماز در آن خوانده می‌شود، لباسی که با آن نماز خوانده می‌شود، آب و خاکی که عامل طهارت نمازگزار است و لقمه‌ای که نمازگزار می‌خورد، همه باید پاک باشد. خدا در قرآن می‌فرماید: **«كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا»**.<sup>۲</sup> ابتدای آیه خیلی جالب است! طبق گفته امام ششم، خداوند ۱۲۴ هزار پیغمبر به رسالت مبعوث کرده است و در اول آیه دارد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا». یکی ممکن است پرسد که انبیا در یکجا جمع نبوده‌اند، پی‌درپی آمده‌اند و از دنیا رفته‌اند. بعد از آن که از دنیا رفته، پیغمبر دیگری مثلًا پانصد یا چهارصد سال بعد آمده است. چطور خطاب خدا در اینجا یکجا به همه انبیاست؟ همه در زمان این خطاب، زنده و جمع نبوده‌اند! پاسخ آن خیلی ساده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» را می‌توان این جوری تحلیل کرد که من این خطاب را به هر پیغمبری داشته‌ام؛ اگر می‌خواهی مرا عبادت کنی، «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا». در رأس عمل صالح، نماز است؛ یعنی به انبیائهم گفته‌ام شما که می‌خواهید این عمل صالح را انجام



۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. مؤمنون: ۵۱.

بدهید، باید از حقوق مالی مردم کاملاً پاک باشید. «کُلُوا» در قرآن به معنای خوردن و لقمه در دهان گذاشتن نیست، بلکه به معنای مصرف کردن، خرج کردن و هزینه کردن است. گاهی به معنای خوردن غذاست؛ اما در این آیه و شبیه این آیه، به معنای برداشتن، هزینه کردن و جمع کردن است.

## احکام نماز، بیانگر عظمت و کمال دین

شما اگر می‌خواهید عمل صالح انجام بدھید، خیلی مواظب باشید که حق کسی در زندگی شما نباشد. ما فقه‌اً هم مسائل عجیبی درباره نماز داریم که آدم از کمال و عظمت این دین ماتزده می‌شود. من در بیابانی می‌روم و آبی که دارم، به اندازه خوردنم هست. به این راحتی هم به آب دسترسی ندارم؛ یا طاقت دارم تا خودم را به آب برسانم یا اینکه طاقت ندارم. اگر طاقت ندارم، این مقدار آب را باید خودم بخورم که جانم حفظ بشود، فقه می‌گوید: تیمم کن؛ اما اگر طاقت دارم و حس کنم که ضرر جانی و بدنی ندارم، باید وضو بگیرم. حالا سیراب هستم و می‌خواهم وضو بگیرم، اما به حیوان تشنگه‌ای مثل رویاه، سگ یا خوک برمی‌خورم که از تشنگی افتاده و در حال جان‌دادن است و من هم کمی آب دارم؛ یا باید وضو بگیرم یا باید به این سگ، رویاه یا خرس تشنه بدhem. چه کار کنم؟ اینجا حق حیوان تشنه بر وضوی من مقدم است و فقه می‌گوید: آب را به آن حیوان تشنه بده که حقی از یک جاندار در کنار نمازت ضایع نشود. به‌واقع، این‌جور باید نماز پاک پاک انجام بگیرد.

حالا حوصله ندارم که کنار روشویی بروم و وضو بگیرم، صندلی ام کنار پنجره اتفاقم است و هوا می‌خورم. کنار دیوار ساختمان هم یک باغ یا زمین کشاورزی یا زمین بایر است و هیچ‌چیزی در آن نیست؛ اما مالک دارد. من می‌گویم یک کتری آب برایم بیاورید تا وضو بگیرم. اگر من در این پنجره وضو بگیرم و قطراتی از آب وضویم از لابه‌لای انگشتانم یا وقت دست شستن در زمین مردم می‌ریزد، من هم مالکش را ندیده‌ام که بگوییم یک نصف استکان آب در باغ و زمینت می‌ریزم؛ ممکن است بگوید راضی نیستم که این وضو باطل است و باید دوباره وضوی غیرباطلی بگیرم.



## گسترهٔ حقیقت نماز از مبدأ تا ابدیت

نماز چهارهزار مسئله دارد، ولی پنهانی حقیقت نماز با این نمازی که من در مقدمه گفتم، از مبدأ تا ابدیت، یک هستی مسئله دارد. مسائل ظاهری آن، مثل مقدمات، مقارنات و رکعت نماز قابل شمردن است؛ اما ارتباطش با مبدأ عالم، با منتها و عاقبت جهان و حقوق مردم قابل شمارش نیست. جهان عجیبی است! انبیای الهی این شکل معرفت را به نماز داشته‌اند و دعا می‌کردند که خدا آنها و نسلشان را مقیم نماز قرار بدهد. این شخصیت عظیم‌اللهی، یعنی حضرت ابراهیم علی‌الله‌ السلام که تقریباً سه شب آیاتی را درباره ایشان برای شما قرائت کرد و توضیح دادم، فقط به‌خاطر این بوده که جایگاه نماز روشن بشود. چنین کسانی از خدا متضرعانه درخواست اقامه نماز و مقیم‌بودن در نماز را دارند. ابراهیم علی‌الله‌ السلام به خداوند می‌گوید: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ».<sup>۱</sup> «مقیم» اسم فاعل است و معنی مضارعش را می‌دهد.

## ناظران اعمال انسان

### الف) خدا

یک معنای مضارع، «حال» و «الآن» است؛ مثل آیه فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُوكُورَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنُونَ.<sup>۲</sup> این «یری» فعل مضارع است و معنی آینده ندارد؛ چون نه با خدا می‌سازد، نه با پیغمبر صلوات‌الله‌علی‌ہ و نه با مؤمنون که اهل‌بیت علی‌الله‌ السلام هستند. یقیناً ما نیستیم. این معنی حال می‌دهد؛ یعنی همین الان که نماز می‌خوانی، همین الان که کار خیر می‌کنی، همین الان که دستت در جیبت است و می‌خواهی پولی بدھی و مشکلی را حل کنی، همین الان که دروغ می‌گویی، همین الان که غیبت می‌کنی، خدا و پیغمبر صلوات‌الله‌علی‌ہ و مؤمنون عمل شما را می‌بینند. این معنی ندارد که آیه را به آینده معنا بکنیم؛ یعنی بگوییم: من الان نماز می‌خوانم، مثلاً خدا نماز مرا چهارصد



۱. ابراهیم: ۴۰.

۲. توبه: ۱۰۵.

سال دیگر می‌بیند؛ الان روزه می‌گیرم، خدا روزه‌ام را در قیامت خدا می‌بیند و الان خبر نمی‌شود. اگر آیه این جوری معنا بشود، نسبت‌دادن جهل به پروردگار است.

### ب) پیامبر ﷺ و مؤمنون

بعد می‌گوید: دو نگاه دیگر هم به نگاه من برای دیدن اعمال شما وصل است: یکی نگاه پیغمبرم، چه پیغمبرم در دنیا باشد و چه نباشد؛ چون آیه مطلق است و قید بودن پیغمبر ﷺ را در دنیا ندارد. این روایت در کتاب «بصائرالدرجات» هست که یکی از کتاب‌های بسیار مهم و از قدیمی‌ترین کتاب‌های ماست. امام صادق علیه السلام وارد حرم پیغمبر ﷺ شدند و عده‌ای در حرم بودند. حضرت در آن زمان فرمودند: مراقب باشید که پیغمبر ﷺ را در بزرخ نلرزانید! عده‌ای گفتند: پیغمبر ﷺ از دنیا رفته‌اند و الان بین ما و ایشان دو دنیا فاصله است. ما این طرف و در این دنیا هستیم، ایشان آن طرف و در آن دنیا هستند؛ مگر هنوز پیغمبر ﷺ ما را می‌بیند که شما چنین می‌گویید؟ حضرت فرمودند (این باب مهمی در روایات اهل‌بیت است که در ذیل آیه «فَسَيِّرِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ» آمده است): اعمال امت به‌طور دائم به پیغمبر ﷺ عرضه می‌شود و وقتی بدی‌های شما را می‌بیند، می‌لرزد و دغدغه پیدا می‌کند و رنج می‌کشد. پیغمبر ﷺ را رنجیده نکنید و نلرزانید. من اعمال شما را می‌بینم، چه موقع می‌بینم؟ همین الان می‌بینم. این را مضارع «حالیه» می‌گویند. پیغمبر ﷺ چه موقع می‌بیند؟ پیغمبر ﷺ هم همین الان می‌بیند. حالا من برای این بخش دوم آیه شریفه شاهد زیاد دارم که الان می‌بینند.

### معنای «والمؤمنون» در روایات اهل‌بیت علیهم السلام

#### الف) روایت نخست

مرحوم مجلسی نقل می‌کنند که البته ایشان هم از کتاب‌های قبل‌تر نقل می‌کنند. یک عرب بیابان‌نشین مسلمان و شیعه وارد مدینه شد، قصد داشت امام صادق علیه السلام را زیارت

کند و مطالبی را با حضرت در میان بگذارد. این عرب به غسل جنابت نیاز داشت، اما پیش خودش گفت وقت زیاد است، ما حضرت را زیارت می‌کنیم و کارهایمان را انجام می‌دهیم، بعد بیرون می‌آییم و با خیال راحت به حمام می‌رویم. آمد و در زد، راوی می‌گوید: وجود مقدس امام ششم خودشان پشت در آمدند (یک اخلاق ائمهٔ ما حفظ آبروی مردم بود، و گرنه ائمه در خانه‌هایشان کارگر داشتند یا کنیزیانی بودند که برای آنها کار می‌کردند و می‌توانستند به کارگر خانه بگویند در را باز کن و ببین کیست)، اما در را باز نکردند و آرام از لای در به کوبنده در فرمودند: شما اول تشریف ببرید و خودتان را پاک بکنید، بعد پیش ما ببایید؛ پیش ما آلوه نیایید!

غسل در اشک زنم که اهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز این معنای «وَالْمُؤْمِنُونَ» در «فَسَيَرِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» است.

## ب) روایت دوم

شاهد در این زمینه در روایات ما خیلی زیاد است. همه می‌دانید که «اصول کافی» کتاب بسیار معتبری است؛ معارف دین ما در دو جلد اول، احکام دین در هفت جلد بعدی و بسیاری از روایات ناب هم در جلد آخر آن است. شخصی خدمت وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آید و به حضرت می‌گوید: «أَحِبْكَ» من عاشق شما هستم؛ امام هم فوری فرمودند: «كَذِبْتُ» خیلی راحت دروغ می‌گویی و تو محب من نیستی. آن شخص گفت: علی جان! محبت امری قلبی است و کسی از محبت یا کینه خبر ندارد، مگر خود آدم اقرار کند که من دشمنت هستم یا دوست دارم. از کجا می‌گویی که من محب تو نیستم؟

نظر شیعه و غیرشیعه به نگاه پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به آنها

من خدا، پیغمبر و مؤمنون که اهل بیت علیهم السلام هستند، همین الان همه‌چیز شما را می‌بینیم. این معنی ندارد که بگوییم من الان نماز مغرب و عشا را خواندم، خدا دوهزار سال دیگر نماز مرا می‌بیند. خدا همین الان می‌بیند، پیغمبر ﷺ هم همین الان می‌بیند، ائمه علیهم السلام هم همین الان می‌بینند. ما وقتی به مشهد می‌رویم، در اذن دخول می‌گوییم: «أشهُدُ أَنَّكَ



تَشَهُّدُ مَقَامِي». «شهود» به معنای حضور است؛ یعنی الان تو در پیش من حاضر هستی و می‌بینی که من دم در حرم تو ایستاده‌ام، «تَسْمَعُ كَلَامِي تَرْدُ سَلَامِي» سخن‌را می‌شنوی و وقتی می‌گوییم «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَى إِبْرَاهِيمَ الْرَّضَا»، جواب‌مرا می‌دهی. این اعتقاد شیعه براساس قرآن و همین آیهٔ سورهٔ توبه است.

حالا غیرشیعه این حرف‌ها را قبول ندارد، روزی‌اش نیست که قبول ندارد. اگر غیرشیعه هم دل پاک و مغز درست و حسابی داشت و قرآن حالی‌اش می‌شد، اینها را قبول می‌کرد. حالا قبول نمی‌کند، نکند! مثلاً حدود دومیلیارد بودایی در هند و ژاپن می‌گویند این عالم خدایی ندارد، آیا عالم خدا ندارد؟ مگر او بگوید خدا ندارد، دیگر خدا ندارد؟! غیرشیعه هم که می‌گوید اینها را از شیعه قبول ندارم و غلو است؛ در حقیقت، خجالت می‌کشد که بگوید من قرآن را قبول ندارم. و گرنه اگر قرآن را قبول داشته باشد، «فَسَيَرِي اللَّهُ» از نظر ادبیات عرب فعل مضارع است، اینجا بر حال دلالت دارد؛ یعنی دلالت بر الان، نه دلالت بر آینده.

خدا، پیغمبر ﷺ و ائمهٔ اهل‌بیت ﷺ الان اعمال شما را می‌بینند، نه فردا یا یک ساعت دیگر.

### وظیفهٔ مردم، اقتدا به امامان

امیرالمؤمنین ﷺ هم به آن مرد فرمودند: دروغ می‌گویی! گفت: من کجا دروغ می‌گوییم؟ فرمودند (امام صادق) هم این روایت را در جلد دوم اصول کافی نقل می‌کنند: همین الان تمام ارواح کسانی که مرا دوست دارند، از زمان آدم ﷺ که خدا اسم ما را به آدم ﷺ و انبیا خبر داد و انبیا هم از ما خبر داده‌اند؛ مگر در سورهٔ بقره نمی‌خوانیم که وقتی ابراهیم ﷺ خانه را ساخت، گفت: **﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْتَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَشْلُوْعَ عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيَرْكِيْهُمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيرُ﴾**<sup>۱</sup> چندهزار سال قبل از پیغمبر ﷺ، ابراهیم ﷺ از خدا درخواست می‌کند که پیغمبر خاتم را بفرست و این ملت را محروم نگذار. خدا خبر اینها را به همهٔ انبیا داده بود.

۱. بقره: ۱۲۹.

علی ﷺ از زمان آدم ﷺ عاشق داشته و تا قیامت هم عاشق دارد. امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: همین الان تمام ارواح کسانی که مرا دوست دارند، از اول تا قیامت نگاه کردم و تو در آنها نبودی؛ پس دروغ می‌گویی! اگر امام این علم را نداشته باشد که مأمور می‌شود. ما الان چرا امام نیستیم؟ چون ویژگی‌های آنها را نداریم. حالا که مأمور هستیم، تکلیفمان چیست؟ به امام هدایت اقتدا کنیم. اگر ما هم ویژگی‌های آنها را داشتیم، مأمور نبودیم و امام بودیم.

### ج) روایت سوم

امام هشتم از مردم نیشابور خدا حافظی می‌کنند که برونده، حرف‌هایشان تمام شده بود و حدیث سلسلة الذهب را فرموده بودند. قافله راه افتاد. وقتی نزدیک قبرستان، بیرون شهر نیشابور رسیدند (حالا قبرستان تقریباً در شهر افتاده و قبرستان معروفی است، چهره‌های محترمی هم در آنجا دفن هستند. یکی از آنها فضل بن شاذان نیشابوری است که زمان ائمه را درک کرده و پنجاه جلد هم کتاب دارد). امام ﷺ به آن ساربان فرمودند: شتر را بخوابان. ساربان هم فوری شتر را خواباند. امام ﷺ پیاده شدند، عده‌ای جنازه‌ای را به طرف قبرستان می‌بردند و امام ﷺ هم برای تشییع آمدند. وقتی مرده را کنار قبر گذاشتند، امام ﷺ ایستادند تا جمعیت آرام بشود. بعد خودشان در قبر رفته و فرمودند: میت را به من بدهید. میت را در قبر گذاشتند و صورتش را باز کردند، چون غسلش داده بودند و نمازش را هم خوانده بودند. بعد در قبر خم شدند، صورت میت را بوسیدند و روی خاک گذاشتند، دوتا لحد هم گذاشتند و بیرون آمدند. بعد فرمودند: روی قبر را بپوشانید. شخصی به حضرت گفت: خدا ایشان را بیامرزد! در مدینه خدمت شما رسیده بود؟ فرمودند: نه! او اصلاً از نیشابور بیرون نیامده بود. گفت: یابن رسول الله، او را می‌شناختید؟ فرمودند: خودش را تا زمان آدم ﷺ و پدران و مادرانش و بچه‌هایش را تا قیامت می‌شناسیم.



### پروندهٔ هستی نزد امام مبین

خدا در سورهٔ یس می‌فرماید: «كَلَّا شَيْءًا أَخْصَيْنَا فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»<sup>۱</sup> پروندهٔ هستی را نزد امام مبین گذاشتہ‌ام. امام مبین تفصیل عالم هستی است و اگر این‌گونه نبود، امام مبین نبود. در روایات «اصول کافی» است: «نَحْنُ إِمَامُ مُبِينٍ» ما امام مبین هستیم و این هم دلایلش است.

### د) روایت چهارم

کسی از آفریقا به مدینه آمد. حج به جا آورده و آمده بود که امامش را زیارت کند. مدینه از آفریقا خیلی دور است! خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله! ما یک سال در راه بودیم، حالا هم حج به جا آوردیم و باید برگردیم. برادرم خیلی به شما سلام رساند. حضرت فرمودند: خدا رحمتش کند! گفت: زنده بود. فرمودند: شما به حج آمدی، عمر او تمام شد و از دنیا رفت.

### ه) روایت پنجم

در روایت دیگر آمده است که حاجی از مکه برگشت و خدمت امام ششم آمد، حضرت فرمودند: حج تو قبول است و دل من هم از تو خیلی شاد است. گفت: یابن رسول الله! من برای شما کاری نکردم، برای چه دلتان از من شاد است؟ حضرت فرمودند: قوم و خویشی داری که آدم بدی است و به تو هم بدی و اذیت کرده است؛ اما وقتی خواستی به مکه بروی، یک کیسهٔ پول درسته به خانواده‌ات دادی و گفتی: پسرعمویم که خیلی پشتسر ما چرت و پرت می‌گوید، غیبت و اذیت می‌کند. این پول از مخارج حج من برای رفت و برگشت زیاد است، او هم مشکل دارد؛ ببرید و به او بدهید. فرمودند: به خاطر این عملت از تو خیلی خوشم آمد و برای این صلةٰ رحمی که تو کردی، عمر او را کوتاه کرد و به خاطر آزاری که به تو داد، عمر تو را دراز کرد. بعثت هم ندارد که راوی بگوید من یواشکی این کار را کردم! او که به وجود امام معرفت دارد، می‌داند امام یعنی چه!



## اقامه نماز، خواسته ابراهیم ﷺ از خداوند

حالا به سراغ فعل مضارعی برویم که بر اکنون دلالت ندارد و بر آینده دلالت دارد؛ یعنی از حالا تا آینده. اسم فاعل این فعل هم دلالت آیندهای دارد. بعضی از اسم فاعل‌های مضارع، عین خود مضارع دلالت فعلیه دارد؛ مثل فعل «یَتَرَى». بعضی‌ها هم دلالت آیندهای دارد؛ مثل «رَبُّ الْجَلْلَانِ مُقِيمُ الصَّلَاةِ» که ابراهیم ﷺ می‌گوید. «مُقِيم» اسم فاعل از فعل مضارع «يَقُومُوا» است. اینجا «مُقِيم» معنای مضارعش را می‌دهد؛ یعنی خدایا! مرا از حالا که تصرع و دعا می‌کنم تا زنده هستم، اهل نماز قرار بده؛ نسلم را هم تا وقتی زنده هستند، اهل نماز قرار بده که یک نماز با کسالت و بی‌میلی به تور ما نخورد. بعضی از محققین ما می‌گویند: «اقامه صلاة» یعنی نماز با حفظ شرایط. آدم وقتی به در خانه خدا می‌رود، دهتا چیز می‌گوید؛ مثل: خدایا! بچه خوب، پول خوب، خانه خوب، مرکب خوب؛ اما اینقدر نماز مهم است که ابراهیم ﷺ آن را در دعاهاش از بقیه خواسته‌هایش جدا کرده است و فقط می‌گوید: «رَبُّ الْجَلْلَانِ مُقِيمُ الصَّلَاةِ».

البته دعاهایی هم در همین سوره بقره دارد که ایشان یک‌جا هشت‌نه درخواست از پروردگار عالم کرده، ولی جایگاه نماز جایگاهی است که ابراهیم ﷺ همین را تک از خدا می‌خواهد. آدم ممکن است بگوید که ابراهیم ﷺ، روح تو خیلی بزرگ بوده و نماز را با تصرع خواستی، چهارتا چیز دیگر هم می‌خواستی! ابراهیم ﷺ جواب می‌دهد: این نماز صد است، «چون که صد آمد، نود هم بیش ماست». این نمازی که من خواستم، همه‌چیز خواسته‌ام. این را نگاه نکن که فقط یک عبادت است، بلکه من همه‌چیز خواسته‌ام؛ «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، ادب، عبودیت، آخرت، مغفرت، رحمت، رضوان و رضایت‌الله را خواسته‌ام. کل اینها در نماز جمع است! من آدم بخیلی نیستم که به خودم و نسلم بخل بکنم و یک‌چیز بخواهم. من چیزی خواسته‌ام که همه‌چیز در این یک‌چیز است.



جلسہ هشتم

نماز، عبادتی جامع و کامل



## پیوند ذاتی نماز با تحقیق الٰی

نماز بنا به فرموده اهل دل، اهل تحقیق، اهل حال که این راه را با معرفت، محبت و همت طی کرده‌اند و مزء شیرین این عبادت ناب را چشیده‌اند، عبادت جامع و کاملی است که پیوند آن با بسیاری از حقایق، پیوندی ذاتی است. ممکن است آدم به این پیوند توجه نداشته و کسی برای او نگفته باشد؛ ولی وقتی این عبادت را انجام می‌دهد، آن پیوندها خودبه‌خود ظهر و تحقق پیدا می‌کند. نمونه‌ای برایتان عرض بکنم؛ کتاب‌های معتبر ما روایت بسیار مهمی را از وجود مبارک رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> نقل کرده‌اند که حضرت در این روایت می‌فرمایند: «كَفَىٰ بِالْمُؤْتَ وَاعظًا وَ بِالْعُقْلِ دَلِيلًا وَ بِالْتَّقْوَى زَادًا وَ بِالْعِيَادَه شُغَلاً وَ بِاللَّهِ مُونِسًا وَ بِالْقُرْآنِ بَيَانًا». این روایت، روایت بسیار محكم، استوار و حاوی بهترین مسائل است که ترجمه ساده ظاهر روایت این است: اگر بنا باشد پند بگیرید، مرگ برای شما در پندگرفتن بس است؛ اگر بنا باشد برای زندگی‌تان یک راهنمای باطنی انتخاب بکنید، عقل برای راهنمایی شما بس است؛ اگر بنا باشد زادوتوشه‌ای از زندگی بردارید که این زادوتوشه ماندگار باشد، تقوا برای توشه شما بس است؛ اگر یک شغل جامع کامل پر منفعتی بخواهید، عبادت خدا برایتان بس است؛ اگر یک منبع روشنگری می‌خواهید که همه‌چیز را برای شما روشن کند و هیچ ابهامی در زندگی دنیا و آخرتتان نگذارد، قرآن برایتان بس است؛ اگر یک مونس، انس و همدم حسابی می‌خواهید که واقعاً بتوانید همه‌جا، در همه حال و همه وقت با او انس برقرار بکنید، خدا بس است.



## دخلات امور درونی و بیرونی در سلامت نماز

شما می‌توانید تحقق این متن زیبای الهی را در نماز ببینید؛ یعنی کسی که می‌خواهد نماز واقعی بخواند که خدا دستور داده و اولیای الهی هم می‌خوانند. ما هم می‌توانیم بخوانیم؛ اما به قول معروف، به وجود آوردن نماز قابل قبول، مقداری حواس جمعی می‌خواهد. یک حواس جمعی می‌خواهد که امور پیش از نماز و داخل نماز را رعایت کند که در سلامت نماز دخالت دارند. شما اینها را می‌دانید؛ مثلاً یک امری که از درون در سلامت نماز دخالت دارد، اخلاص است که من نمازم را بربریده از زن و بچه، مردم، اقتصاد، کار و شغل، فقط برای خدا بخوانم. این جمله در قرآن هم کم نیست: **﴿دَعُوا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّين﴾**<sup>۱</sup> دعا بکنید و برای مستجاب شدن آن، اعمال دینتان را خالص قرار بدهید. این یک امر درونی مربوط به نماز که حافظ سلامت نماز است. امر بیرونی که حافظ سلامت نماز است، بیشتر روی لقمه و مال تکیه شده که الان رعایت این مسئله نسبتاً کم شده است.

## قدرت لقمه حرام در بازگرداندن رحمت پروردگار

رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> روایتی دارند که به قول بعضی از قدیمی‌ها، وقتی می‌خواستند روایت پرفشاری را برای مردم بگویند، می‌گفتند خدا کند این روایت صادر نشده باشد و پیغمبر<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> یا ائمه<sup>علیهم السلام</sup> نگفته باشند! این روایات به نفع بنی‌امیه و بنی‌عباس نبوده که آخوندهای آنها بسازند و پول بگیرند. روایاتی که آنها ساخته‌اند، همه در فضائل خلفاً و حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس و ساختگی است که معلوم است. یک سلسله روایات ساختگی هم در فقهه دارند که آنها هم برای ما روشن است؛ ولی در روایات اخلاقی و مالی، هیچ‌کس به این دقت وارد ساختن آن نشده است و ائمه گفته‌اند.

پیغمبر<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> می‌فرمایند: کسی که از محل کسبیش به خانه می‌آید و یک درهم (اگر به پول گذشته ایرانمان مثل بزنم، یک قران) به خانه بیاورد و این یک درهم حرام باشد؛ حالا یا



رشوه یا تقلب یا غصب یا دزدی یا خیانت یا کلاهبرداری است، این طرق حرامی که هست؛ تا زمانی که این یک درهم در این خانه هزار، دوهزار، صد یا پانصد متري باشد، پروردگار نظر رحمت به آن خانه نمی‌کند. در حقیقت، زور یک قرآن حرام اینقدر قوی است که رحمت خدا را از آن خانه بر می‌گرداند. اینقدر یک قرآن حرام زور دارد!

### سختی تحمل آتش دوزخ بر حرام خوار

حالا این حرف‌ها به گوش همه نمی‌رسد؛ ای کاش آنها! که دستشان در پول، صندلی و مقام است، به گوش آنها می‌خورد که زور یک قرآن حرام دفع رحمت قدرت بی‌نهایت است. حالا زور سه‌هزار میلیارد، دوهزار میلیارد و چندهزار میلیارد چقدر است، برای ما که در روایات دقیق می‌شویم، قابل درک نیست؛ یعنی نمی‌توانیم بفهمیم کسی که هزار میلیارد تومن به حرام برداشته و سندسازی کرده است، خود پروردگار این را در قرآن می‌فرماید؛ «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ»<sup>۱</sup> چه‌چیزی می‌خواهد در قیامت به اینها کمک بدهد که بر آتش دوزخ من تحمل بکنند؟ اوصاف آتش جهنم در قرآن مجید بیان شده است.

### رابطه عمیق ائمه با آیات قرآن

من چون در این پنجاه‌سال منبرم، خیلی به خواندن آیات دوزخ یا روایات مربوط به دوزخ عادت نکردم، به زبانم نمی‌آید. قرآن در زمان ما ترجمه‌های خوبی در این پنجاه‌ساله شده است. قرآن با ترجمه، ترجمه هر کسی از این چهره‌های علمی که می‌خواهید، بگیرید و خودتان آیات عذاب را ببینید. فکر می‌کنید ائمه ما چقدر قدرت روحی داشتند؟ نهایتی نداشته است! اصلاً ائمه ما یک‌میلیارد ارزن به خودشان نمی‌دیدند که در قیامت اهل جهنم باشند؛ اما در احوالاتشان بخوانید، مخصوصاً حضرت رضا<sup>علیه السلام</sup> که صبح‌ها قرآن را با صدا می‌خوانند و صدایشان تا کوچه می‌آمد و وقتی به آیات عذاب می‌رسیدند، مثل مادر داغ‌دیده گریه می‌کردند. هیچ احتمال عذاب به خودشان نمی‌دادند، ولی قرآن است و باید



مرا تکان بدهد و آیات آن باید در من اثرگذاری کند. و گرنه بعد از چهل سال معلوم می‌شود که من نتوانسته‌ام با قرآن رابطه‌ای بگیرم. وقتی آیات قرآن مرا تکان ندهد و دلم را زیورو و نکند و نلرزاند، نشان می‌دهد که رابطه من با قرآن، یک رابطه بسیار معمولی است.

### تکلیف انسان در حد استطاعت و توان

اگر عامل درونی و بیرونی برای نابودی و باطل کردن نماز نباشد؛ یعنی من حواسم جمع است و نگذاشتہام عامل بیرونی تخریب نماز حمله بکند، عامل درونی تخریب نماز هم حمله بکند؛ البته در حد خودم! به قلبتان فشار نیاید که نماز ابراهیم ﷺ را از ما می‌خواهند! نماز ابراهیم ﷺ و موسی بن عمران ﷺ را از ما می‌خواهند. درست است که موسی ﷺ در جوانی، اوّلین بار است که وارد کوه طور شده و اوّلین بار است که یک انسان صدای خدا را مستقیماً می‌شنود. خدا در اوّلین حرف زدن چه چیزی به موسی ﷺ گفته است؟ اصلاً شروع حرف زدن خدا به موسی ﷺ چه بوده است؟ قرآن می‌فرماید: **﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُنِي وَأَقِيرُ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾**.<sup>۱</sup> این «اللِّذْكُرِ» دو سه جور معنی دارد که یک معنی ذکر در لغت، گفتار است. موسی نماز را بربپا بدار، برای اینکه راه پیدا کنی و با من حرف بزنی. موسی نماز بخوان، برای اینکه تمام وجودت غرق یاد من بشود. این نماز را که از ما نخواسته‌اند! نماز امیر المؤمنین ﷺ هم از ما نخواسته‌اند؛ چون ما نمی‌توانیم. ما قدرت تحقق چنان نمازی را نداریم، پس طبق قرآن، مکلف به آن نماز نیستیم: **﴿لَا يَكُلُّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾**<sup>۲</sup> من تکلیف را به اندازه طاقت مکلف به مکلف ارائه داده‌ام. تکلیف مرا به اندازه ابراهیم ارائه نداده‌اند؛ چون من آن ظرفیت را ندارم و نمی‌توانم. البته قرآن مجید می‌فرماید: **﴿فَأَنْتُوَ اللَّهُ مَا مَا أَسْتَطَعْتُ﴾**<sup>۳</sup> آن مقداری که توان دارید، تقوا را به میدان بیاورید. بالاخره مقداری تقوا دارید، تکلیف خودتان را به اندازه استطاعت و توان ادا بکنید.

۱. طه: ۱۴.

۲. بقره: ۲۸۶.

۳. تغابن: ۱۶.

## پیوند نماز با مبدأ عالم و قیامت

من عامل تخریب بیرونی ندارم و در آن را به روی نماز بسته‌ام که لقمه حرام نماز را خراب نکند؛ عامل تخریب درونی، یعنی ریا هم ندارم. من می‌دانم کلید بهشت و جهنم به دست یک‌نفر نیست که من جلوی او خیلی باحال نماز بخوانم و او بگوید بهبه! مگر کلید به دست این شخص است یا به دست آنها یی است که پشت‌سرم اقتدا می‌کنند؟ دست هیچ‌کس نیست! به مرحوم حاج شیخ عباس قمی التماس کردند که ماه رمضان در مسجد گوهرشاد نماز بخوان. بیشتر متین‌های نمازخوان مشهد فهمیدند که حاج شیخ عباس می‌خواهد نماز بخواند، راه نبود! یک شب در آن شب‌های اوج ماه رمضان به محراب آمد و آماده تکبیره‌الاحرام هم شد، اما مردم دیدند که از محراب برگشت، کفش‌هایش را برداشت و رفت. هنوز نماز را نبسته بودند، دونفر به‌دبال او رفته و گفتند: حاج شیخ، این مردم به عشق نماز جماعت شما آمده‌اند، کجا می‌روید؟! گفت: وقتی در محراب بلند شدم و همهمه جمعیت را شنیدم که پشت‌سرم شلغ است، انگار خوشم آمد. این نماز مرا به جهنم می‌برد؛ به یک‌نفر دیگر بگوید نماز را بخواند.

## قوی‌ترین اتصال در نماز

من وقتی جلوی عامل تخریب بیرون را بگیرم، همچنین جلوی عامل تخریب درون را هم که ریاست، بگیرم؛ حالا نماز درستی می‌خوانم. همچنین تجلی این شش حقیقتی را که در اول منبر برایتان از قول رسول خدا<sup>علی‌الله‌ السلام</sup> گفتم، «كَفَيْ بِالْمَوْتِ وَاعْظَأْ وَ بِالْعُقْلِ دَلِيلًا وَ بِالثَّقْوَى زَادًا وَ بِالْعِبَادَه شُغْلاً وَ بِاللَّهِ مُؤْنِساً وَ بِالْقُرْآنِ بَيَانًا»، در نمازاتان می‌بینید. چقدر حرفاً بالاست! ممکن است که این شش تا را نمی‌دانستید، ولی آن که دو رکعت نماز درست می‌خواند، نماز او با این شش حقیقت پیوند دارد؛ مثل اینکه دیشب گفتم که نماز یک پیوند با مبدأ عالم و یک پیوند با قیامت دارد. اتفاقاً در حمد هم این پیوند دیده می‌شود؛ نماز از یک‌طرف به حق و از یک‌طرف به قیامت وصل است که این قوی‌ترین اتصال است. اگر نماز درستی باشد، تمام شیاطین دنیا هم جمع بشوند، نمی‌توانند این اتصال را ببرند. خیلی



قوی است! یک طرف نماز را خدا از نمازگزار به دست گرفته و یک طرف نماز را بهشت به دست گرفته است و کسی نمی‌تواند نماز را از دست این دو قدرت درآورد؛ چون این جور نمازگزار هم یار دارد. در قرآن می‌خوانیم: ﴿إِنَّهُ مَنْصُرٌ وَاللَّهُ يَنْصُرُهُ﴾.<sup>۱</sup>

## اشعار ناب باباطاهر در ذکر خداوند

این رباعی چقدر زیباست! من گاهی در تنها یی می‌خوانم، در ماشین هم می‌خوانم؛ همین جوری تا یادم می‌آید، می‌خوانم. رباعی برای باباطاهر است؛ نمی‌دانم بیشتر رباعیات باباطاهر چطوری است که به گریه وصل است. آن حقیقت وجود آدم را در شعرهایش آورده است. این استاد ما، مرحوم الهی قمشه‌ای، این انسان والا را خدا رحمت کند! خیلی جوان بودم که برای تفسیر قرآن شروع به خواندن بعضی از شعرها می‌کرد و به پهنانی صورتش تفسیر می‌گفت، یک مرتبه شروع به خواندن بعضی از شعرها می‌کرد و به پهنانی صورتش اشک می‌ریخت، دیگر نمی‌توانست درس را ادامه بدهد و می‌گفت برای جلسه بعد باشد. ایشان می‌فرمود: هرچه شاعر در ایران است، از قرن سوم (زمان فرخی) که فارسی‌گویی شروع شده تا زمان ما، تمام دیوان‌های شعر افای چهار دیوان سعدی، نظامی، حافظ و سنایی شوند و کل این چهار دیوان هم فدای دیوان باباطاهر شوند. کل شعرهای باباطاهر هم فدای این رباعی که نمونه‌اش در کره زمین در حال هم نیست! آن وقت می‌خواند و اشک می‌ریخت. من منظورم این رباعی نیست، می‌خواستم باباطاهر را یک خرده معرفی کنم. آن رباعی که مرحوم الهی می‌گفت، این بود:

خوش آنان که الله یارشان بی که حمد و قل هو الله کارشان بی  
«خوش آنان که الله یارشان بی» یعنی همین «بِاللهِ مُونِسًا» که یکی از آن شش حرف پیغمبر است.

خوش آنان که دائم با تو باشند بهشت جاودان بازارشان بی



خدا در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ هُرَّعَلِ صَلَاةً هُمْ دَائِمُونَ»<sup>۱</sup> کسی پرسید: استاد معروف است که می‌گویند «خوش آنان که دائم در نمازنده»، شما این بیت را عوض کردید و می‌گویید: «خوش آنان که دائم با تو باشند». گفت: یک روز بعداز ظهر در صحن کهنهٔ حضرت رضا (صحن نو آنجایی است که مرحوم آیت‌الله العظمی میلانی نماز می‌خواندند که در مقبره شیخ بهایی هم در همان صحن نو قرار دارد) در حال خودم بودم، از بالای سرم شنیدم که کسی این رباعی را می‌خواند. وقتی بالای سرم را نگاه کردم، خواننده‌ای نبود و تنها صدایی می‌آمد که این جوری می‌خواند:

خوش آنان که دائم با تو باشند بهشت جاودان بازارشان بی

حالاًین رباعی را می‌گوییم، نمازگزار واقعی یارانی دارد که یکی پروردگار است. باباطاهر می‌گوید:

خداؤندا به فریاد دلم رس کس بی‌کس تویی، من مانده بی‌کس  
همه گویند طاهر کس ندارد خدا یار من است، چه حاجت کس  
آن وقت خود مرحوم الهی سر این شعر، قطعهٔ خیلی نابی دارد که آخر قطعه‌اش این است:  
یا رب جز تو یاور و یاری ندارم با یاری‌ات حاجت به دیاری نداریم  
و بعد خیلی عاشقانه ادامه می‌دهد.

## گونه‌های مرگ در انسان

### الف) مرگ اکبر، مرگی پرفشار

وقتی نمازگزار چنین یاری دارد، نمازش از یک طرف به مبدأ وصل است و در دست قدرت خداست، از یک طرف هم به بهشت وصل است؛ پس عمل چطوری تا قیامت حرکت می‌کند و از بین نمی‌رود؟ اگر عمل به دست قدرت خدا و بهشت وصل نباشد، چطوری ماندگار است؟ به این شکل ماندگار است. چنین نمازی که در طاقت ما هم هست،

۱. معارج: ۲۳.

می‌توانید این شش مطلب را در آن ببینید: «**گفی بالموت واعظاً**». ما چندجور مرگ داریم که در روایاتمان بیان هم شده است. «**موت**» یعنی مرگ اکبر که خیلی مرگ پرفساری است. مرگ اکبر یعنی فقر اقتصادی که خیلی‌ها در این کشور به آن دچار هستند. یکی از ثروت‌های انبوه جهان بالای زیر پایشان و زیر قدم‌هایشان موج می‌زند. زیر پای ملت ایران و کنار بدنشان، یعنی انفالی که در ایران هست، کشور ما را در رده‌های اول ثروت جهان قرار داده است؛ اما نمی‌دانم چرا رو به فقر و مشکلات می‌رویم و نمی‌توانند حل بکنند! نمی‌شود گفت نمی‌خواهند حل بکنند، این خیلی حرف سنگینی است؛ ولی پیغامی به این بزرگواران دارم که در معتبرترین کتاب‌هایمان است، پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: کسی که توان انجام کاری را ندارد و می‌داند کسی هست که توان انجام آن کار را دارد، اگر منصب را اشغال بکند تا به دست آن کسی نرسد که توان کار دارد، لعنت خدا و پیغمبر و تمام مسلمین تا قیامت بر او باد.

### ب) مرگ احمر

یک موت هم داریم که موت احمر، یعنی قرمز است. در رختخواب افتاده‌ام و توانم کم می‌شود، یک مرتبه چشمم به ملک‌الموت می‌افتد، جانم را می‌گیرد و تمام می‌شود.

### ج) مرگ از هوای نفس، سودمندترین مرگ‌ها

یک موت هم داریم که این موت، عبادت بسیار عجیبی است! با اختیار خودم می‌میرم و کاری به ملک‌الموت، اقتصاد و... ندارم. آن موت، موت از هوای نفس و خواسته‌های نامشروع است؛ اگر خودم را رها بکنم، این خواسته‌های درون من می‌گویند که صبح از رختخواب گرمت بلند نشو! هوا سرد، بارانی یا برفی است و خواب خیلی می‌چسبد، حالا می‌خواهی بلند شوی، دم روشنی بروی، شوفاژ هم خراب شده و آب هم یخ است، وضو بگیری و بعد بایستی؛ ولش کن، فردا قضایش را بخوان! اینکه من هوا و آن لذت‌خواهی جسم را کنار می‌زنم و بلند می‌شوم، شوق هم دارم که وضو می‌گیرم و نماز می‌خوانم، این موت هوای نفس است.



## قدرت نماز در احیای انسان

برای تو «گفی بِالْمُؤْتَ وَاعِظًا» این مرگ بس است که عبرت باشد و تو با مرگ هوای نفس خود عروج کردی؛ امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمایند: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقْيَّ»، نماز نزدیک‌کننده و مقرب‌کننده هر پرهیزکاری است و تو مُردی که آن بار سنگین هوا را گذاشتی و توانستی حرکت عروجی بکنی. همانا «الصَّلَاةُ مَعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» نماز معراج مؤمن است. این مرگ برای تو در منفعت داشتن بس است. مرگ نفس مرگ بسیار سودمندی است که تو را از زمین گند و تا بارگاه ربوبی بهوسیله قدرت نماز پیش برد. البته اگر مرگ در نماز خیلی قوی بشود، تمام حس آدم هم تحت تأثیر پروردگار قرار می‌گیرد و انگار حس دنیایی ندارد. به مرگ هوا مُرده، به حقیقت نماز زنده شده و کل احساسات در حق غرق شده است؛ حالا انگار هیچ‌چیزی از امور دنیا در آن اثر ندارد.

شیر خدا شاه ولایت علی صیقلی شرک خفی و جلی  
روز احد چون صف هیجا گرفت تیر مخالف به تنش جا گرفت

من این نماز را از دوتا از عالمان بزرگ اهل سنت نقل می‌کنم که یکی برای قرن هفتم و یکی هم برای همان حدودهاست، ولی برای هفتم نیست. هر دو نقل کرده‌اند که یکی به نشر و این یکی به نظم است. به پیغمبر ﷺ گفتند: تیزی تیر در عصب و استخوان ساق پا رفته است. جراح هم به پیغمبر ﷺ گفت: می‌توانم در بیاورم، اما وقتی به تیر دست می‌زنم، علی ﷺ ناله می‌کشد و خیلی درد دارد. چه کار کنیم؟ فرمودند: بگذار وقت نماز بشود و علی به سراغ نماز برود، ساق پای او را هنگام نماز جراحی کن.

روی عبادت سوی محراب کرد پشت به درد سر اصحاب کرد  
خنجر الماس چون بنداختند چاک به تن چون گلش انداختند





جلسه نهم

پیانی سیکو در اشعار  
پیش

خانگزاران



## آبادی و خرابی قیامت انسان درگرو نماز

در بحث دو جلسه قبل شنیدید که نماز از یک طرف در ارتباط با پروردگار مهربان هستی است و به او اتصال دارد؛ چون امر اوست و نمازگزار با شرایطی که نماز می‌خواند، نماش به فرموده پیغمبر ﷺ به قرب حق اتصال پیدا می‌کند و وارد مدار قبولی پروردگار می‌شود. نماز از طرفی هم به قیامت وصل است. چطور به قیامت وصل است؟ از فرمایشات حضرت صادق علیه السلام می‌فهمیم که نماز این جایگاه را در قیامت دارد: «إِنْ قُبْلَتْ قُبْلَ مَا سَوَاهَا» اگر پرونده نماز پذیرفته بشود، پروردگار سایر اعمال، یعنی روزه و حج و واجبات مالی و حقوقی را از برکت نماز قبول می‌کند، «و إِنْ رُدَّتْ رُدًّا مَا سَوَاهَا» اما اگر نماز مردود بشود، بقیه نیز رد می‌شود.

پس آبادی قیامت انسان به نماز است، خرابی قیامت هم به نماز است. علاوه بر این دو اتصال به مبدأ و معاد که در حقیقت دستگیره نجات و قبولی می‌شود و پاره‌شدنی نیست؛ چون از دو طرف به مبدأ و معاد وصل شده و بسیار استوار و محکم است. با یک سلسله حقایق هم در ارتباط است که از این حقایق، شش تای آن را دیشب برایتان عرض کردم و یکی از موارد را اندکی توضیح دادم، اما بقیه توضیح داده نشد؛ چه اینکه من نمازگزار به اتصال به این شش منبع آگاه باشم و چه اینکه آگاه نباشم، نماز به این شش منبع اتصال دارد. بسیاری از فقهاء هم فتوای می‌دهند که آدم تفصیلاً لازم نیست حقایق را بداند؛ چون دنبال کردن تفصیلی حقایق، عمری بیش از عمر طبیعی ما می‌خواهد. آنچه مهم است، انجام حکم الهی است که بهره‌اش در دنیا و آخرت به شما می‌رسد.



## حال و روز مؤمنین و بدکاران در برزخ

### وحشت از برزخ برای انسان‌های بدکردار

یک رشته از اتصال نماز به مرگ است؛ کدام مرگ؟ ما چندجور مرگ داریم که یک مرگ، همین مرگ طبیعی است. وقتی فرصت آدم در دنیا تمام می‌شود، فرشته الهی برای انتقال روح به عالم برزخ می‌آید. بدن را هم که اقوام و فرزندان و مردم مؤمن می‌برند و در قبر قرار می‌دهند. فرشتگان خدا کاری با آن تا قیامت ندارند؛ چون بدن خاک می‌شود و در آنجا زندگی ندارد. در قرآن می‌خوانیم: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا أُخْرِجْنَاكُمْ تَأْرِيْخً اُخْرَىٰ»<sup>۱</sup> اینهایی که می‌گویند از تنها‌یی قبر، تاریکی قبر و وحشت قبر می‌ترسیم، باید بگویند که از تنها‌یی و وحشت در برزخ می‌ترسیم؛ البته در صورتی که آدم‌های بدی باشند. کسی که مؤمن است، نه در برزخ تنهاست، نه وحشت برزخی و نه ظلمت برزخی دارد. این هم یک دلیل صریح قرآنی دارد که بدن مؤمن در قبر حسی ندارد، چشمی ندارد، شنوایی ندارد و اصلاً تاریکی نمی‌بیند، صدای‌های ناهنجار نمی‌شنود و آثار حیات در بدن او نیست.

### منظور از قبر در روایات

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: قبری که در روایاتمان برای شما می‌گوییم، منظور برزخ است؛ نه این قبری که در قبرستان‌هاست. برزخ هم یک جهان قطعی بین دنیا و آخرت است که اسم آن هم در قرآن آمده است: «وَمِنْ وَزَانِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يَعْثُونَ»<sup>۲</sup> پیش روی همه مردم، عالمی بهنام برزخ است. مدت این برزخ تا چه موقع است؟ «إِلَى يَوْمِ يَعْثُونَ» همان وقتی که انسان وارد برزخ می‌شود و پایان آن هم شروع قیامت است که دیگر برزخ تمام می‌شود. بنابراین بهجای کلمه قبر، باید کلمه برزخ را به کار گرفت.



۱. طه: ۵۵

۲. مؤمنون: ۱۰۰

## فرشتگان، عشاق مؤمنین

حالا این بزرخ ظلمت دارد؟ یقیناً؛ تنهایی دارد؟ یقیناً؛ ترس دارد؟ یقیناً؛ وحشت دارد؟ قطعاً؛  
اما برای چه کسی؟ پروردگار عالم در قرآن می‌فرماید: کسانی که هنگام ازدنیارفتن و  
جاداشدن روح از بدن، ﴿تَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الْأَنْجَافُوا وَلَا تَحْرِفُوا وَآتِبُشُرُوا بِالْجُنَاحِ الَّتِي كَنْتُمْ  
قُوَّادُونَ﴾<sup>۱</sup> فرشتگان من بر آنها وارد می‌شوند، اصلاً از مردن ترسند و غصه هم نداشته  
باشند. همواره انبیاء، ائمه و قرآن پیش از ما به شما مژده بهشت می‌دادند، ما هم می‌خواهیم  
همان مژده را به شما بدھیم؛ اما مهم این است: ﴿نَحْنُ أَوْلَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾<sup>۲</sup>  
ما فرشتگان عاشقان شما در دنیا بودیم و عاشقانتان در عالم بعد هستیم؛ پس این تنهایی،  
وحشت و ظلمت برای مؤمن نیست.

## اثر نماز بر حال محضر

نماز در مرگ طبیعی انسان کاربرد دارد. کار آن چیست؟ کار نماز این است که جان‌دادن را  
خیلی آسان می‌کند. چقدر آسان می‌کند؟ در معتبرترین کتاب‌هایمان آمده است که رسول  
خدا<sup>علیه السلام</sup> می‌فرمایند: وقتی فرشته‌ها می‌آیند تا جان انسان را بگیرند، بویی همراه آنان است  
که اسم این بو «منسیه» است. به محض اینها با بو بر محضر وارد می‌شوند و محضر  
این بو را استشمام می‌کند، زن و بچه، مغازه، چک و پول و... را فراموش می‌کند، از همه آن  
قیدها آزاد می‌شود و سخت نمی‌میرد؛ چون فراق خیلی بار سنگینی است و وقتی آدم توجه  
داشته باشد که ما را از بچه‌ها، نوه‌ها، همسر، خانه و مغازه جدا می‌کنند، خیلی سخت  
می‌گذرد. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> می‌فرمایند: این فرشتگان بویی همراه خود دارند که وقتی محضر  
بو می‌کشد، فراموش می‌کند. این بو در روایاتمان و سندهای تاریخی شیعه خیلی حرف دارد.  
حرف این بو را هم برای اولين‌بار، قرآن زده است. مگر می‌شود بویی باشد که آدم را به  
فراموشی بدهد یا جان تازه‌ای به آدم بدهد؟

۱. فصلت: ۳۰.

۲. فصلت: ۳۱.

بوی دیگری هم به نام «مسخیه» با آنهاست که مختصر بعد از اینکه زن و بچه و... را از یاد برده، بی‌قید شد و از تعلقات بُرید، او لین‌باری که این بوی دوم را استشمام می‌کند، روحش هم بدن را رها می‌کند. چه موقع می‌فهمد که مُرده است؟ وقتی وارد بزرخ می‌شود، تازه در آنجا می‌فهمد که از دنیا رفته است؛ یعنی این قدر راحت جان می‌دهد که احساس نمی‌کند. پیغمبر ﷺ روایتی دارند که می‌فرمایند: «گما تَنَمُّونَ تَمُوْتُونَ» وقتی شما خوابتان می‌برد، حالی تان می‌شود؟ اصلاً هیچ‌کدام از ما در دوره عمرمان، وقتی شب خوابمان برد، متوجه نشده‌ایم که خوابمان برد است. ما این‌جوری می‌میریم، مثل اینکه خوابمان برد باشد. خواب برای استراحت است، مگر در قرآن ندارد: **﴿وَجَعَلْنَا فَوْقَكُمْ سُبَّاتًا﴾**<sup>۱</sup> مرگ مؤمن یعنی ابتدای استراحت صد درصد.

## مصاديق بوهای الهی در آيات و روایات

### حضرت یعقوب ﷺ و استشمام بوی یوسف ﷺ از فرنگ‌ها

نماز این کمک را به راحت مردن می‌دهد. این یک نوع مرگ است و مسئله بو هم که در قرآن مطرح است. یعقوب ﷺ در کنعان و منطقه فلسطین زندگی می‌کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: از کنunan تا مصر، طبق مسیرهای آن روزگار که روزگار خودشان هم همین بود (ماشین، قطار و هوایپیما نبود و مسیر را با حیوان عبور می‌کردند)، بیست شبانه‌روز طول می‌کشید. برادران یوسف ﷺ وقتی او را شناختند و یوسف ﷺ سراغ احوال پدر را گرفت، گفتند از فراق تو این‌قدر گریه کرده که نایبنا شده است؛ یوسف ﷺ پیراهنش را درآورد (آنها چنین حسی نداشتند، چون برادرها این شامه را نداشتند)، به برادرها یش داد و گفت: این پیراهن را به کنunan ببرید و روی سر پدرم بیندازید **﴿يَأَتِ بَصِيرًا﴾**<sup>۲</sup> تا چشمش باز بشود. قرآن می‌گوید: **﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِصْرُ﴾**<sup>۳</sup> وقتی کاروان از دروازه مصر جدا شد، یعنی دیگر

۱. نبا؛: ۹.

۲. یوسف: ۹۳.

۳. یوسف: ۹۴.



پشت به شهر شدند و از دروازه جدا شدند، باید بیست شب‌انه روز راه بروند تا به کنعان برسند؛ اما قرآن می‌گوید که یعقوب علیه السلام به خانواده‌اش گفت: «إِنِّي لَأَجْدُرُ حَيْثُ يَوْمَ سُوفَ لَوْلَا أَنْ تُفَتَّدُونَ» اگر به من تهمت دیوانگی نزنید، من بوی یوسف را استشمام می‌کنم! اتفاقاً بین خودشان گفتند: پیر و خرفت شده و چرت‌وپرت می‌گوید؛ ولی بو حقیقت داشت. پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: بوی بهشت از پانصدسال راه استشمام می‌شود؛ یعنی انسانی که پانصدسال تا بهشت راه دارد، بوی بهشت را درک و حس می‌کند. البته اگر کسی پدر و مادرش به حق از او ناراضی باشدند و دلشان از دست بچه‌شان سوخته باشد، دم در بهشت هم بیرون، بوی بهشت به مشامش نمی‌خورد.

### استشمام بوی خدا در پرتو رضایت والدین

سه‌روز کم نیست؛ سه‌تا ۲۴ ساعت است! مسافر یمنی از مدینه خارج شده و رفته است و پیغمبر ﷺ بعد از سه روز از سفر بر می‌گردد. وقتی نزدیک در خانه‌شان می‌رسد، می‌فرمایند: «إِنِّي لَأَشْقَقُ رُوحَ الرَّحْمَانِ مِنْ طَرِفِ الْيَمِينِ» بوی خدا را استشمام می‌کنم، اینجا چه خبر بوده است؟ گفتند: یک شترچران یمنی آمده بود که شما را ببینند، تا ظهر ایستاد و گفت: پیغمبر ﷺ کجاست و چه موقع می‌آید؟ گفتم مسافرت است و نمی‌دانیم چه زمانی می‌آید. گفت: مادرم به من گفته فقط نصف روز، یعنی تا اذان ظهر حق داری که بمانی. وقتی پیغمبر ﷺ آمدند، سلام مرا به او برسانید؛ یعنی کسی که رضایت پدر و مادر را دارد، بوی خدا را می‌دهد. حالا شامه ما قدرت ندارد که استشمام کند، و گرنه شامه اگر باشد، خدا هم بو دارد، گل‌ها هم بو دارند، عطر هم بو دارد، پیراهن یوسف علیه السلام هم بو دارد؛ حتی فرشتگانی که بالای سر مؤمن می‌آیند، آنها هم بو دارند. کاربرد بو زیاد است.

### بوی بهشت از خاک مزار امام حسین علیه السلام

اگر یاد نرفته باشد، در کتاب «مقاتل الطالبين» خواندم؛ شخصی می‌گفت: من در اوج خفقان بنی عباس و زمان متولک در تاریکی شب که شب‌های کاملی ماه هم نبود، شب‌های آخر یا اول ماه بود و هیچ نوری در بیابان نبود. با چه ترس و وحشتی خودم را به کربلا رساندم و

دیدم این ۷۲ قبر را در تاریکی شخم زده‌اند و اصلاً به صورت قبر نیست! زانویم از جنایت بنی عباس سست شد، نشستم و گفتم: همه را شخم زده‌اند و ما قبر را پیدا نمی‌کنیم! روی قبرها شخم خورده بود، اما لحدها و قبرها بود. قبرها یک‌خرده بلنده بود، کل آنها را صاف کرده بودند. متحیر بودم که دیدم سایه‌آدمی پیدا شد، من ترسیدم! گفت: نترس، من هم مثل تو شیعه هستم و طاقت نیاوردم که به زیارت نیایم. می‌دانم هم چقدر زمانه تنگ می‌گیرد و سخت است. گفتم: تمام این ۷۲ قبر را شخم زده‌اند، من به عشق این آدم که سر قبر خود ابی عبدالله<sup>علیه السلام</sup> بروم. گفت: غصه نخور، تو را می‌برم که دستت را روی خود قبر بگذاری. من تعجب کردم، اما مرا آورد. گاهی خم می‌شد، بو می‌کشید و می‌گفت: اینجا نیست! تا به یک نقطه رسیدیم و گفت: «هذا قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ اِيَّاتِلِبٍ» اگر می‌خواهی خود قبر را زیارت کنی، این قبر ابی عبدالله<sup>علیه السلام</sup> است. گفتم: از کجا فهمیدی؟ گفت: خاک این قبر بوی بهشت می‌دهد.

من همه اینها را گفتم تا تأییدی بر این روایت باشد که فرشتگانی با دو بوی جدای از هم‌دیگر می‌آیند: یک بوی آنها همه متعلقات دل را فراموشی می‌دهد، یک بوی آنها هم روح را می‌گیرد و در عالم برزخ می‌آید. این کار نماز است که مرگ را سهل می‌کند. این مرگ و این هم خصوصیت مردن طبیعی انسان بود.

## مرگ هوای نفس، عبادتی بزرگ

اما مرگ دیگری هم هست که آن مرگ، عبادتی بزرگ و اختیاری هم است. مرگ و مردن برای رفتن به آن طرف، اختیاری نیست؛ اما این مرگ که مرگ هوای نفس است، اختیاری است. هوای نفس یعنی مجموعه خواسته‌هایی که گاهی برای غیرانibia و غیرائمه از درون سر بیرون می‌آورد و می‌گوید می‌خواهم، خواسته‌اش هم نامشروع است؛ یا اینکه می‌گوید نمی‌خواهم که نخواستن او هم نامشروع است. وقت نماز صبح شده، هوای نفس و آن لذت‌گرایی مادی انسان در وجود انسان صدا می‌زند که نماز نمی‌خواهم! رختخواب گرم است، هوا سرد است، بگیر بخواب. این خواب لذتی دارد! نمازگزار عاشق در دهان



هوای نفس می‌زند، هوا را لگدمال می‌کند و در کام مرگ می‌اندازد؛ یعنی بی‌حس می‌کند که اذیت نکند، ناله نکند و نگوید نمی‌خواهم. بعد بلند می‌شود و رویه‌روی پروردگار عشق‌بازی می‌کند. وقتی آدم وارد تکبیرة‌الحرام شد، هوا دیگر میدان ندارد. چه کار کند، شکست خورده و مرده است! این میراندن اگر ادامه پیدا بکند، انسان بهشت از گناه متنفر می‌شود؛ یعنی یاری پروردگار در نقطه تداوم جذب می‌شود، آن وقت هوا مرده است. به قول جلال الدین:

نفس اژدره است، کجا مرده است؟ از غم بی‌آلتی افسرده است

وقتی آدم به او لقمه ندهد و تغذیه‌اش نکند، مدام لاغر می‌شود و می‌بیند گوش آدم اصلاً به خواسته هوا بدھکار نیست، آن وقت می‌میرد. وقتی گرسنه بماند، می‌میرد و دیگر میدان جولان ندارد، آدم تا آخر عمرش نمازش را می‌خواند.

### حکایتی شنیدنی از نماز

بعضی‌ها نمازهای عجیب و غریبی داشتند! من رفیقی داشتم که با من هم‌منبر هم بود و آدم خیلی خوب و راست‌گویی بود؛ خدا رحمتش کند! پدر شهید هم بود، خیلی آدم بالاخلاقی بود. ایشان نقل می‌کرد و می‌گفت: پدر ما به آمدن تهران میلی نداشت و بین نائین و اصفهان در شرق جاده زندگی می‌کرد. پدرم عالم تمام مردم قریه‌های آن اطراف بود. ایشان عالم و از درس‌خواندهای حوزه باعظامت صدساال پیش اصفهان بوده است.

زمانی که مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی در اصفهان بوده، پدر ایشان هم بودند.

خودش این را برای من گفت؛ گفت که پدرم چندتا کار کرد: یکی اینکه تمام جاده‌های اطراف قریه را درختکاری کرد تا وقتی مردم در تابستان گرم آن منطقه به صحرا می‌روند و کار می‌کنند، در سایه این درخت‌ها بنشینند. بعضی از درخت‌ها میوه بود و بعضی‌ها هم میوه نبود که کلاً آنها را هم حلال مردم کرده بود. یک کار او هم، نماز جماعت صبح و ظهر و شب و منبر و مسئله گفتن بود. یک کار ممتازش هم نماز شبش بود که پدرم دو ساعت به اذان صبح بلند می‌شد. یازده رکعت که یک‌ربع بیشتر طول نمی‌کشد، چرا دو



ساعت؟ آن پنج تا دو رکعت را با ثانی و آرامش می‌خواند و وقتی به رکعت آخر می‌رسید (خدا به رکعت آخر و دو رکعت قبلش قسم خورده است. هشت رکعت پروندهٔ جدا و دو رکعت که ده رکعت می‌شود، خدا به این دو رکعت و به آن یک رکعت قسم خورده است: «وَالشَّفْعُ وَالْوَتْرُ» که اسم این «واو»، «واو» قسم است. حالاً این دو رکعت و آن یک رکعت چیست، من تا حالاً نفهمیده‌ام و درک هم نکرده‌ام، جایی هم ندیده‌ام. روایات نماز شب را دیده‌ام، اما ماهیت نماز شفعت و تر را درک نکرده‌ام)، در آن نماز یک رکعتی و تر، از وقتی ما به دنیا آمدہ‌ایم (من‌لآن من پنجاه‌ساله هستم و پدرم هم دو سه سال قبل فوت کرده است) و ما خواهرها برادرها یادمان بود، پدرمان در قنوت نماز و ترش که دو دستش را بالا می‌گرفت و آن دعاها را می‌خواند، یارب‌ها را می‌گفت، «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»، «أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ» و «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ إِلَكَ مِنَ الْنَّارِ»؛ در آخرین دعای قنوت‌ش، از اول تا آخر دعای کمیل را با گریه عین مادر داغ‌دیده می‌خواند، دستش هم بلند و گردنش هم کج بود. پدرم مريض شد، سال او از هشتاد گذشته بود، اما در بيماري اش هم هر شب اين نماز را خواند. شب آخر عمرش هم آن را نشسته خواند؛ هشت رکعت را خواند، دو رکعت را خواند، و تر را خواند، دعاها يش را خواند و دعای کمیل را با گریه شروع کرد تا به اينجاي دعا رسيد: «وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأَئِمَّةِ الْمَيَامِينَ مِنْ آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا»؛ «كثیراً» را هم درست گفت و از دنیا رفت.

## ممارست در خواستن‌ها و نخواستن‌های درونی

حالا بعضی‌ها هم نمازشان این‌طوری است. در جلسه گذشته گفتم که خدا چنین نمازهایی را از ما نخواسته و ما طاقت آن را نداریم؛ اما یک نماز درست و حسابی از ما خواست که نمازمان با بازی، غفلت و کسالت نباشد. وقتی آدم هواکشی را تمرین بکند، یعنی نخواستن‌ها و خواستن‌های غلط درون را پس بزند، هر دو لاغر می‌شود و بعد هم می‌میرد. این ارتباط نماز با مرگ سیاه، یعنی مرگ هوای نفس است. یک آیه از آخر سوره نازعات بخوانم، چه آیه جالبی است؛ خدا می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَابِرَهُ وَنَهَى النَّفَسَ عَنِ



آل‌قوی<sup>۱</sup> خودش را از هوا، یعنی خواسته‌ها و نخواستن‌های نامشروع کنار بکشد، «فَإِنَّ الْجُنَاحَةَ هِيَ الْمُأْوَى»<sup>۲</sup> جایگاه او در قیامت، بهشت است. این یک ارتباط نماز با یک مرگ بود که صاحب آن مرگ اگر زنده بماند، تا آخر عمر<sup>۳</sup> ما خیلی خطرناک است و خسارت می‌زند.

### سوء عاقبت طلحه و زبیر، نتیجه هوای شدن

برادران و خواهران! هیچ‌کس در هیچ کتابی از شیعه و سنی ننوشته که طلحه و زبیر منافق یا مشرک بودند، بلکه هر دو آدم‌های خوبی بودند؛ اما بعد از کشته شدن عثمان، پای صندلی حکومت در کار آمد. حکومت امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> که حق الهی بود و پیغمبر<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> هم اعلام کرده بودند، امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> هم آدم ریاست‌طلبی نبود و خلوص محض بود؛ راه باز شد و امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> به حق الهی رسید؛ این دو هوایی شدند، همین هوایی که می‌گوید اگر کسی گیر آن بیفتند، «فَإِنَّ الْجَحِيرَ هِيَ الْمُأْوَى»<sup>۳</sup> جایگاه او در دوزخ است. دوتایی با هم بحث کردند که چه کسی گفته علی حاکم این مملکت باشد؟ مگر ما چه‌چیزی از او کم داریم؟ شجاعت کم داریم! سن کم داریم! بیعت‌ها را با پیغمبر<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> نبودیم! چهل هزار نفر را با یک زن به بصره کشاندند، علیه امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> شمشیر کشیدند و چند هزار نفر را به کشنن دادند. خودشان هم دوتایی در همان جنگ، یکی در بیابان ترور شد و طلحه هم در خواب به‌وسیله یکی از رفاقتیش کشته شد. این هواست که خطرناک است! این باید در وجود ما با تمرين و جواب ندادن ما ضعیف و ضعیفتر بشود تا بمیرد و رهایمان بکند.



۱. نازعات: ۴۰.
۲. نازعات: ۴۱.
۳. نازعات: ۳۹.



جلسہ دہم

عشق پروردگار بے تقویٰ سیکھان



## عيار اخلاص عبادات صديقه کبرى

فرصت اندک بود و بحث ارزش و جایگاه و معنویت نماز به پایان نرسید. همه ما شنیدیم که صديقه کبرى ﷺ به نمازهای مستحبی هم خیلی پاییند و وابسته بودند و بخشی از شب، نه همه شب را مانند پدر بزرگوارشان نماز می خوانند؛ چون پروردگار بیداری همه شب را حتی به پیغمبر اجازه نداده بود. بی خوابی به تدریج عوارض سنگینی را ایجاد می کند و امر خداوند این بود: «فِ الْيَلِ إِلَّا قَيْلَأً»، «نِصَفَهُ أَوْ أَقْصَنْ مِنْهُ قَلِيلًا»<sup>۱</sup> اندکی از شب را به عبادت اختصاص بده؛ یک سوم شب یا نهایتاً نیمی از شب، دوازده ساعت را نصف کن و شش ساعت آن را استراحت کن. پیغمبر ﷺ هم امر خدا را اجرا می کردند و اهل افراط و تفریط نبودند.

### معرفت والای صديقه کبرى ﷺ به نماز

نمازهای واجب یومیه که برای صديقه کبرى ﷺ جای خود داشت، نمازهای مستحب را هم نمی گذشتند قضا بشود و از دست برود. معرفت ایشان به نماز، همانی بود که گوشهای از آن را در نه شب شنیدید و به خاطر همین معرفتشان هم شوق داشتند و عاشق نماز بودند. ایشان می دانستند که نماز از یک طرف با پروردگار و از یک طرف با قیامت پیوند دارد؛ می دانستند که نماز رشتہ ارتباط خاصی بین عبد و رب است؛ می دانستند نماز قوی ترین مانع است که نمی گذارد عبد در قیامت با عذاب الهی درگیر بشود؛ می دانستند نماز گزاری که نماز



درست و با شرایطی می‌خواند، حق همه در کنار او رعایت می‌شود. این معرفت گسترده به نماز، ایشان را عاشق نماز کرده بود. یقین هم بدانید که عیار اخلاص نمازهایشان برخاسته از مقام عصمتشان بود؛ یعنی نمازی هموزن نماز پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

چهار بچه‌شان هم ناظر این نمازهایشان بودند؛ انگار دختر پیغمبر ﷺ این نماز را به چهار فرزندشان انتقال می‌دادند و جای پای نماز را استوار، بتون آرمه و محکم می‌کردند. صدای نماز مستحب نیمه شب ایشان در هر شب و زمزمه عبادتشان در کنار گوش بچه‌هایشان بود. ایشان می‌دانستند که این نماز علاوه بر اینکه به پروردگار، قیامت و رعایت حقوق مردم اتصال دارد، به سلسله حقایقی هم مرتبط است که یکی از آنها را در شب گذشته برایتان عرض کردم و امشب هم اگر فرصت باشد، هر چندتا را برایتان می‌گوییم.

## اقسام تقوا از منظر علماء

نماز با تقوای الهی در ارتباط است، تقوا یعنی چه؟ محققین از علمای ما تقوا را به سه بخش تقسیم کرده‌اند:

### الف) تقوای عام

این طور که خودشان طرح ریخته و از آیات و روایات استفاده کرده‌اند، تقوای عام به معنی اجتناب از محرمات است.

### ب) تقوای خاص

تقوای خاص به معنای حفظ قلب از واردات شیطانی.

### ج) تقوای خاص‌الخاص

چشمپوشی از ماسوی الله در عین قاتی بودن با ماسوی الله. کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید خیلی از گناهان را ترک بکند و به تقوا وصل بشود؛ گناهان مالی و گناهان کبیره بدنی. باعث ترک و قدرت بر ترک، خود نماز است. در قرآن مجید می‌خوانیم: «وَأَفِرَّ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ



عِنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ<sup>۱</sup>. خود نماز این کار را می‌کند و بازدارندگی برای نماز نمازگزار از فحشا و منکرات، خدا نیست. فاعل فعل «نهی» که فعل مؤنث است، «صلاده» است. اگر خدا بازدارنده بود که می‌فرمود وارد نماز بشو، من به‌خاطر نمازت به تو کمک می‌کنم تا فحشا و منکرات در زندگی ات رخ نشان ندهد. این خیلی مهم است که فاعل در آیه، خود نماز است و نه پروردگار؛ قرآن می‌فرماید: «وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَهْيَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ».

## حکایتی شنیدنی از تقواپیشگان

چندسال برای منبر به مسجدی می‌رفتم که مسجد بزرگی هم بود؛ شاید هشتنه‌هزار متر بود و خیلی مسجد با معنویتی بود! همیشه هم می‌گفتند که امام جماعت‌های آن از قدیم، از امام جماعت‌های خیلی نخبه‌ای بودند؛ در حد اعلمیت در مراجع یا مساوی با مراجع یا کمی پایین‌تر بودند. خود مردم آن مسجد هم جز این را قبول نمی‌کردند. روزی یکی از قدیمی‌های مسجد برای من تعریف کرد و گفت: شما تاریخچه این مسجد را می‌دانید؟ گفتم: نه، من چندسال است که شما دعوت می‌کنید، برای منبر می‌آیم. گفت: این مسجد قبلًا زمین بایر و خیلی خوبی بوده که الان کل مسجد روی این زمین است؛ حیاط، شبستان، شبستان دیگر آن. مغازه عطاری‌ای کنار این مسجد بوده که این عطار بخشی از جنس‌های عطاری را با مشهد معامله می‌کرد. سال‌ها یک طرف در مشهد داشته، ایشان صورت می‌نوشته و به پستچی‌هایی می‌داده که به مشهد ببرند و این جنس‌ها را برای او بفرستند. یکبار یک صورت برای او می‌فرستد که در این صورت، چون خطها شکسته بود و اعداد هم به سیاق نوشته می‌شد، مثل الان یک، دو، چهار و پنج نبود و شکل‌های جالبی داشت که تا پنجاه‌سال پیش هم می‌نوشتند. بازاری‌های قدیم خیلی وارد بودند و می‌گفتند حساب سیاقی، ما نمی‌توانستیم بخوانیم، مگر کلاس می‌دیدیم. ایشان صد مثقال زعفران می‌نویسد، چون عمدۀ فروش و پخش کن هم بوده، طرف مشهدی دقت نمی‌کند و ده کیلو زعفران به جای صد مثقال می‌فرستد. فروش زعفران در بازار تهران

۱. عنکبوت: ۴۵.

مثقالی دو ریال بوده و وقتی این زعفران به تهران می‌رسد، بازار زعفران گران می‌شود؛ کمبود بوده، هرچه بوده، این نوسانات معمولاً در بازار هست و گاهی مثقالی دو ریال به مثقالی چهار ریال هم می‌رسید. ایشان پول زعفران را باید از دو ریال، مثلاً ده شاهی، پنج شاهی یا سه شاهی کمتر برای صاحب زعفران می‌فرستاد که وقتی خودش هم بفروشد، سی شاهی، ده شاهی برای او سود بماند. الان می‌بیند که دو ریال و ده شاهی سود می‌کند، برای همین نمی‌فروشد.

نامه‌ای به عطار مشهدی می‌نویسد که من صد مثقال زعفران می‌خواستم، صد مثقال را برمی‌دارم و شما ده کیلو برای من فرستاده‌ای، اجازه بده این را برگردانم یا در تهران به هر کسی حواله بدھی، به او بدهم. بعد می‌نویسد که زعفران هم گران شده، مثقالی چهار ریال شده، من مثقالی سه ریال و خرده‌ای حساب می‌کنم و پول این صد مثقال را برای تو می‌فرستم. ایشان هم از مشهد در جواب می‌نویسد که من این زعفران را به نیت یقینی به تو فروختهام و پس نمی‌گیرم. الان که قیمتش دو برابر شده، شما خردخرد به قیمتی بفروش که من قبل از گران شدن به تو فروختهام و برایم بفرست؛ من آن اضافه را نمی‌خواهم.

دوسه بار نامه رد و بدل می‌شود و زور تاجر تهرانی به آن تاجر مشهدی نمی‌رسد. بهناچار زعفران را به قیمت قبل از گران شدن می‌فروشد که مثقالی دو ریال بود. آن صد مثقال را مثقالی دو ریال برمی‌دارد و دو ریال و مثلاً ده شاهی سود می‌کند و کنار می‌گذارد. اتفاقاً بازار زعفران خیلی داغ می‌شود و ده کیلو را می‌فروشد. او گفته بود من پول گران شده را نمی‌خواهم و همان پول طبیعی را بفرست؛ این وسط یک پول می‌ماند. آن مشهدی سودش را سی شاهی، ده شاهی گرفته؛ این تهرانی هم سودش را کرده و حالا این وسط یک پول حسابی مانده است. تاجر تهرانی شببه می‌کند که با پول به این سنگینی زمینی می‌خرد و مسجد سید عزیزالله را می‌سازد که اسم این زعفران فروش سید عزیزالله بوده است.

نماز می‌خواستند بخوانند! پول حلال را هم برنمی‌داشتند و شببه داشتند. برای آنها سخت بود! شببه‌ای هم نداشت، ولی مسیر زندگی شان این‌طور بود. حالا با این اندیشه پاک، دویست‌سال است که در این مسجد عبادت خدا و قرائت قرآن می‌شود و مجالس علم برگزار می‌شود. به جای آن پولی که مانده بود و مسجد ساخت، حالا در عالم بزرخ این‌همه



بهره می‌برد. «تَنْهَىٰ عَنِ الْفُحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ» خود نماز، بازدارنده از گناهان کبیره آشکار و گناهان پنهان در خلوت است.

## پروردگار، عاشق اهل تقوا

در حقیقت، آدم نمازگزار که می‌خواهد نماز واقعی بخواند، با تقوا وصل می‌شود و وقتی به‌خاطر نمازش به تقوا وصل می‌شود، پروردگار عالم به او سردوشی می‌دهد. سردوشی نمازگزاری که به تقوا وصل شده، چیست؟ در سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿قَاتَّ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup> من عاشق اهل تقوا هستم. موسی بن جعفر علیه السلام جمله‌ای دارند که در «اصول کافی» نقل شده است و حضرت می‌فرمایند: فکر بکنید اگر خدا عاشق کسی باشد، آیا عاشقش را در قیامت در فشار قرار می‌دهد؟ معشوقش را به عذاب می‌برد؟ دچار فرع اکبر می‌کند؟ عاشق با معشوق چه رفتاری خواهد داشت؟ معلوم است رفتار عاشق با معشوق در اوج محبت است. رفتار عاشق به این صورت است که به معشوق می‌گوید از من چه می‌خواهی؟ همین جمله هم برای اهل تقوا در قیامت هست؛ پروردگاری که عاشق اهل تقواست، به آنها می‌گوید: راه ورود به بهشت من، هشت راه است، «أَذْخُلْ مِنْ أَيْ بَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ» خودت از هر راهی که دلت می‌خواهد، به بهشت برو؛ من تعیین راه نمی‌کنم. این شدت محبت، عشق، لطف، احسان و کرامت است.

## مسیر بهشت در قیامت

آیه دیگری هم داریم که خدا در سوره مریم می‌فرماید: مسیر بهشت از جهنم می‌گذرد. انگار نقشه قیامت این‌گونه است که بهشت در سدرة‌المنتهی و جلوست، مردم هم در محشر ایستاده‌اند و در مسیر بهشت هم هفت طبقه جهنم است. در روایات امیر المؤمنین علیه السلام دیدم که حضرت می‌فرمایند: هفت جهنم روی همدیگر است و هشت بهشت در سطحی صاف است؛ یعنی خدا نمی‌خواهد بهشتی‌ها از یک پله بالا بروند. هشت بهشت در سطح صاف و

۱. آل عمران: ۷۶

جهنم هم روی همیگر است و طبقه اول هم با سطح زمین محشر روبروست. اگر کسی را در طبقه اول آن بیندازند و به او اجازه بدهند که از انتهای طبقه اول تا بالا بیاید، هزارسال قیامتی طول می‌کشد. قرآن می‌گوید: هر روز قیامت مطابق با نسبت‌گیری روزهای دنیا شما، پنجاه‌هزار سال دنیا شماست. سقوط این قدر است!

حالا مردم باید به طرف بهشت حرکت کنند و هیچ راهی ندارند جز اینکه از جهنم عبور کنند و جاده داخل جهنم است. این‌طور که کتاب خدا طرح می‌دهد: **﴿إِنَّمَا تُكُوِّنُ الْأَوْرَدُهَا كَانَ عَلَى رِبَّكَ حَتَّمًا مَفْضِيًّا﴾**<sup>۱</sup> در آیه پل ندارد! هیچ کدام از شما در قیامت نیستید، مگر اینکه باید وارد جهنم بشوید. من ورود به جهنم همه را حکم کرده‌ام و حکم هم حتمی است. «**مَفْضِيًّا**» یعنی حکم‌شده و «**حَتَّمًا**» یعنی قطعی، برو برگرد ندارد. مردم هیچ راه فرار و چاره‌ای ندارند و باید در دوزخ وارد بشوند. این آیه چقدر زیباست! در آیه بعد می‌فرماید: **﴿فُرُّتُّهُمْ تِحْيِي الَّذِينَ أَنْقَوْا﴾**<sup>۲</sup> ادیان عرب می‌گویند که این «ثُمَّ» به معنای حالا و برای تراخی است؛ یعنی وقتی ورود کامل شد و همه در جهنم ریختند. خود پروردگار فاعل فعل این آیه است، مثل اینکه فاعل فعل «**تَنْهَىٰ**» کلمه «صلأة» است. «**تَنْهَىٰ**» یعنی بازدارنده و اینجا فاعل خود پروردگار است. حالا همه در جهنم آمدند، بعد چه می‌شود؟ بعد چنین اتفاقی می‌افتد: **﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ أَنْقَوْا﴾** خودم اهل تqua را از دوزخ بیرون می‌آورم.

### اثر ناپذیری آتش جهنم بر اهل تقاو

محبوب ما! اهل تقاو را در جهنم می‌ریزی، آتش جهنم را که ولی تو امیر المؤمنین عليه السلام در دعای کمیل می‌گویند: **«وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ**

همه آسمان‌ها و زمین تحملش را ندارند. اهل تقاو با هفتاد هشتاد کیلو بدن، پوست، گوشت، رگ و بی را در این آتش می‌اندازی و بعد درمی‌آوری. آیا اینها تحمل آن آتش را دارند؟ آیا نمی‌سوزند؟ خدا یک مشت بندۀ نسوز دارد که یکی از آنها را در دنیا نشان داده است.

۱. مریم: ۷۱

۲. مریم: ۷۲



در جلسهٔ مشورتی دربار نمروд مشورت شد. ابراهیم جوان که روشن شده بتهای ما را آرمه ریخته، خدایان ما را چپ کرده و همه را با تبر خرد کرده است، جریمه‌اش چیست؟ یک نفر نگفت تبعیدش کنید یا در زندان بیندازید. تمام دعوت‌شدگان در جلسهٔ مشورتی رأی دادند و یک مخالف و حتی ممتنع نداشت. در مجلس شورای ملی نمرود، متفق‌علیه و بدون رأی ممتنع و مخالف، با رأی بالا بنا شد که ابراهیم علیه السلام را زنده‌زنده بسوزانند. من خیلی دوست داشتم که ببینم این آتش را کجا روشن کرده‌اند! آخر باد هم می‌آمده و منطقهٔ هم همین منطقهٔ بابل عراق بوده است. می‌دانید که کویرهای عراق بادهای بدی دارد، گرد و غبارهای خیلی زیادی بلند می‌کند و تا خوزستان و ایلام، گاهی هم تا کهکیلویه و بویراحمد گرد و غبار می‌آورد. باد خیلی سخت است و اینها برای اینکه باد را در محاصره قرار بدهند، هزار متر زمین را دیوار خیلی بلند کشیدند و برای آن در نگذاشتند که این دیوارها جلوی پخش‌شدن آتش را به‌وسیلهٔ باد بگیرد. بعد هم در شهر بابل اعلام کردند که هر کسی خدایانش را دوست دارد، به‌اندازهٔ قدرتش مواد آتش‌زا بیاورد. هیزم خالی نبود! اگر هیزم بود، دو ساعت می‌سوخت و فروکش می‌کرد. زغال سنگ و مواد آتش‌زا هم بوده؛ از آنهایی که در آن روزگار بود. این مواد را در هزار متر زمین ریختند، چهارتا دیوار سه‌چهار متری هم کشیدند و شعله زند که گرفت. نوشته‌اند: پرنده‌گان نمی‌توانستند از دوشه کیلومتری آن پرواز بکنند و کباب می‌شدند. قبلًا هم منجنيق آماده کرده بودند که این مخالف خدایان قلابی پوک و رفیق خدای واقعی را در این آتش بیندازند.

## تقوا، حصار امن الهی

این مرد جوان چه روحیه‌ای و چه توحیدی داشته است! نوشته‌اند: خروش فرشتگان بلند شد که خدای، در این منطقه یک موحد هست، آن‌هم ابراهیم است که زنده‌زنده می‌سوزانند، خطاب رسید: اگر دلتان می‌خواهد به او کمک بدهید، بروید و پیشنهاد کمک بدهید. جبرئیل، بزرگ‌ترین فرشته حق آمد، هنوز ابراهیم علیه السلام را در آتش نینداخته بودند، به او گفت: ابراهیم، حاجتی داری؟ گفت: حاجت دارم، اما به تو نه! هیچ حاجتی ندارم. این همان تقوای سوم، یعنی ما سوی الله است که بین من و او حجاب نشود. جبرئیل گفت: آخر تو را در آتش می‌اندازند! گفت: آن که مرا به‌خاطر او در آتش می‌اندازند، «علمُه حُسْبِي» آگاهی‌اش برای

من کفایت می‌کند. اگر می‌خواهد من بسوزم، من تسلیم او هستم؛ اما اگر می‌خواهد نسوزم، باز هم تسلیم‌ش هستم. جبرئیل هم کنار آمد، منجنيق به حرکت درآمد و ابراهیم<sup>علیه السلام</sup> را پرت کرد. ابراهیم<sup>علیه السلام</sup> از بالا با سر در آتش می‌آید، هنوز به آتش نرسیده که پروردگار رو به آتش کرد: «بِرَدَا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ»<sup>۱</sup> خنک شو و امنیت ابراهیم را حفظ کن. «سلام» یعنی امنیت. وقتی ابراهیم<sup>علیه السلام</sup> را در آتش انداختند، چون دیوارها خیلی بلند بود، دیگر او را نمی‌دیدند؛ همگی رفتند که فردا بیایند، تکه‌ای از دیوار را خراب بکنند و بینند ابراهیم هم با بقیه هیزم‌ها و مواد سوخته و خاکستر شده است. فردا آمدند و دیوار را خراب کردند، اما دیدند مثل سلطانی که روی صندلی نشسته، خیلی آرام و راحت کناری نشسته است. قرآن این را به ما نشان داده که من بندۀ نسوز هم دارم، مثل شماها که آجر نسوز دارید. مگر آتش هر چیزی را می‌سوزاند؟! اهل تقوا وارد جهنم می‌شوند، اما نخ لباسشان هم نمی‌سوزد. تقوا حصار و حصن الهی است.

### سرانجام ستمکاران به معارف الهی

سپس خدا در ادامه آیه سوره مریم می‌فرماید: «ثُمَّ تَنْجِي الَّذِينَ أَتَقْرَأُوا نَدَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِهَنَّمَ»<sup>۲</sup> وقتی اهل تقوا را بیرون آوردم، ستمکاران به انبیاء، معارف، قرآن، عبادات و مردم در دوزخ می‌مانند و حالت «جهنم» پیدا می‌کنند؛ یعنی هر کدام که وارد دوزخ می‌شوند، پشت ساق پا با برگشت پا به رانشان می‌چسبد و تا ابد به همین حالت در جهنم می‌مانند. هیچ گناهی صرف نمی‌کند و حیف است! جوان‌های عزیزم، برای شما بیشتر حیف است که برای پنجاه‌شصت سال یا هفتادهشتاد سال به گونه‌ای رفتار بکنید که در قیامت به این بلای عظیم گرفتار بشوید؛ یعنی ساق پا به پشت ران بچسبد، دیگر باز نشود و بمانید. ان شاء الله نمی‌مانید! شما اهل دوزخ نیستید؛ چون شما قدرت بزرگی مثل نماز پشتوانه‌تان است و نماز که یقیناً به رب و قیامت اتصال دارد، نمی‌گذارد شما وارد آتش ماندگار بشوید؛ وارد می‌شوید، سالم سالم؛ خارج هم می‌شوید، سالم سالم.

۱. انبیاء: ۶۹

۲. مریم: ۷۲